بسم اللہ الرحمن الرحیم

حمد واحدے راست کہ مثل محمد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم را مخلوقے ساختہ اول از ہمہ مخلوقات
در مرتبہ وحدت حقیقت آن مظہر اتم را ملاحظہ نمودہ سر دفتر انبیاء و اولیاء گردانیدہ و چشم ابو البشر را
بتماشاے جمالش منور ساختہ و بعد گذشتن تمام مرسلان زمانہ را از ظہور کمالات و دین را بوفور معجزات
آن ذات بابرکات بمصداق الیوم اکملت لکم دینکم مکمل ساختہ تا معلوم عارفان و مشہود انایان
گردد کہ اول و آخر کائنات وابستہ بذات مجمع الحسنات آن سرور است و آیہ کریمہ ہو الاول و الآخر
والظاہر والباطن اشارت باینست و از دست آن خورشید نورانی کہ در معنی ید قدرت است ظلام کفر را
از صفحہ دنیا حک گردانیدہ بروشنی صفائی دین متبدل فرمودہ و خواست کہ این سلسلہ تا قیام قیامت
مضبوط و موکد باشد چنانچہ حدیث شریف اولیاء امتی کانبیاء بنی اسرائیل شاہد این قواعد است
پس درین امت گویا ہمیشہ انبیاء موجود و تربیت خلائق مقصود پس ہر مومنے را لازم کہ بدست
یکے از مقبولان درگاہ کہ بر جادہ محمدی استقامت داشتہ باشد دست خود بدامن آن پاک دامن
زدہ دستگیری پیدا کند تا براے شفاعت حجتے بدست باشد کہ قل فللہ الحجۃ البالغۃ صریح یقین است
و این نسبت الی زماننا ظاہر و موجود لیکن جوئیندہ یابندہ گفتہ اند و انا الموجود فاطلبنی تجدنی و میباید
کہ ہر اہل اللہ ہر کس را کہ نصیب دست دہد قول و فعل او را قال اللہ و قال الرسول صلعم انگارد و

قدم بر قدم آن مقوم شریعت و متابع طریقت گمارد که در حقیقت عین متابعت رسول الله صلی الله
علیه وسلم حاصل است و عالم بدو نوع اند یکے بے تمیز آنها خارج از بحث اند دویم با تمیز پس آنها که
حق سبحانه تعالی عرفان عقلی نصیب گردانیده می باید که اول غور در روش شیخ بکنند بعده باین
دولت مفوض شوند که مولوی معنوی فرماید بیت اے بسا ابلیس آدم روے هست ٭ پس بهر دستے
نباید داد دست ٭ غرض بهر طور نیت نیک داشته و افوض امری الی الله خوانده متلاشی بشود و آنچه
از شیخ بشنود بمنزلهٔ کالوحی من السماء والبدر من الدجی خیال کرده بدل یاد کند و اگر فرصت دست دهد
بر صفحه نوشته مثل حرز جان و ورد زبان نگاه دارد که اینقدر وقت که درین امر صرف شد و در طاعات و
عبادات بلکه بدایات آن نویسنده این عاصی مسمی به سید نور الدین حسین فخری المشهور
به نور الدین حسین خان یکے از نظر یافتگان جناب حضرت قطب زمانه فرد یگانه رئیس العارفین
فخر العاشقین کریم ابن الکریم انک لعلی خلق عظیم معین الملة قطب الهدایة فرید الشریعة نظام الحقیقة
نصیر الطریقة محمد فخر الدین الملقب بمحب النبی ایده الله بلطفه الخفی والجلی نظر براینکه اگر نظر
کسے از معتقدان آنجناب یا وابستگان این سلسله برین قرطاس افتد و بر هر کدام مقامے ذوقے
دست دهد دعاے خیر براے خاتمه بالخیر این هیچمیز فرماید براے خود دست آویزے جسته آنچه در فهم
آمد و یاد ماند بر صفحهٔ کاغذ ثبت نمود ؎ من نوشتم صرف کردم روزگار ٭ من نمانم این بماند یادگار
چون بعضے اوقات در عالم روزگار از حضور غیبت میشد و تمام حجم کم از دو سال این شیوه اختیار نموده
لهذا مقید بروز و تاریخ و سال نیست روزی در حضور تکرار کلمهٔ خواجه بایزید رحمة الله علیه که در عالم
سکر مردم تعبیه میکنند آمد ارشاد کردند که انچه لوای ارفع من لواء محمد مقوله شیخ استماع یافته درین
هرگز سکرے معلوم نمیشود بلکه در صحوست و در نعت حضرت صلی الله علیه وسلم واقع شد لواے
جناب نبوت صلی الله علیه وسلم است و لواے آن سرور حضرت روح الامین است درینصورت
لواے بلاریب از لواے محمد ارفع است یاراینکه حاضر بودند بر تقریر خواجه که عین شریعت واقع شد
خود تصدیق کردند ؎ اے وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی ٭ بعد ازین تکرار معنی مصراع مولانا
که در مثنوی در شان جناب ولایت کرم الله وجهه واقع شده ؎ افتخار هر نبی و هر ولی ٭

فرمودند که این دو معنی دارد یکی اینست که افتخار هر نبی باین معنی میشود که جناب ولایت را
حق سبحانه و تعالی باین مراتب متصف گردانیده که تفصیل نمی خواهد و حالانکه نبی نبود اگر هر نبی برین
امر فخر کنند که باین درجات سرور اولیا رسیدند و هنوز نبی نبودند مرتبه نبی ازین مرتبه بالاتر است پس
بجا است لهذا افتخار هر نبی مولانا نخواندند و افتخار هر ولی خود بدیهی است توجیه نمی خواهد دویم اینست که
مسئله در بیان تقریر فقها است که تمام انبیا علیهم السلام را اگر امت رسول خوانند جائز است پس وقتی که
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم افتخار بر فضائل جناب ولایت کرده باشند فخر تمام انبیا بموجب تقریر مسئله
بلاریب شدند بعد ازین تکرار این کلمه آمد که سبحانی ما اعظم شانی در کدام مصداق است فرمودن که درین
پای نسبت است قسمی که در محمدی و حنفی و قادری و چشتی پای نسبت اعتبار میکنند اینجا هم همین
اعتبار باید کرد و معنی باین قسم باید خواند که من نسبت بسبحان دارم پس چه بلند تر است شان من
برین تقریر حظ وافر نصیب حاضران شد فرقه شیعه حدیث نقل میکنند که من فصل بینی و بین آلی
بعلی فلیس منی پس جواب فرمودند که درین فصل فضیلت آل ثابت میشود برای اینکه اگر بغیر
علی صلوة خوانند صلوة در ضمن رسول بر آل آید و اگر لفظ علی فاصله باشد صلوة مستقل بر آل می آید
در صورت آوردن علی یک فضیلت آل بر آمد روزی در مسجد بعد نماز عصر حضرت مولانا نشسته بودند
و بعضی اوقات چنین میشد که چون یاران همه مراقب شده می نشستند و بر دائره مسجد دمی ساختند
آینده اجنبی آزرده میشد و در آمدن موجب تشویش وقت بود لهذا خواجه لالا خود در مسجد آمده می نشستند
تا آینده اجنبی اگر بیاید بنشیند و آزرده نشود و یاران را بحال خود در حلقه میگذاشتند فقیر چون برین
حالت در مسجد آمد دولت مشاهده حاصل نمود بعد از ساعت ارشاد کردند که امروز معنی حدیثی خوب
بخاطر گذشت زر غبا تزدد حبا شیعه میگویند که در حق حضرت ابوهریره رض که این ارشاد است از راه
نفرت است اگر فی الحقیقت کم ملاقی موجب ازدیاد محبت میشد بعلی مرتضی رضی الله تعالی عنه میفرمودند
پس شیعه معنی این بطور خود عمل میکنند و علمای سنت بطور خود که متبادر از لفظ است یعنی زیارت
بکن ـ در حالتی که غائب هستی در حالت حقیقت رجوع الی المحبوب که موجب زیادتی محبت است
زر غبا این معنی دارد چون طبیعت خوش بوده یاران بی تکلف حاضر بودند یکی از انجمله سید محمدی

که از جمله سادات مشائخ اند و سلسلهٔ درویشی از اجداد داشتند و از حضرت مولانا اجازت گرفتند
و مشغول شده بودند و یکے عزیز مسافر بود و یک طفل دیگر نشسته بود الهی بخش نام از مریدان و
شاگردان مولوی محمدی متخلص به بسمل که از مریدان سرکار اند مصرعے در بیان آنکه مذہب صوفی
جدا است و معنی خوب بدست آمد خواندند مصرعه شمشاد سایه پرور ما از که کمتر است ؁ درین اثنا
عبدالله آمد فرمودند که عربی بخوان شروع بخواندن کرد ساکت شد و این شاه عبدالله درویشے است
که از چندے در خدمت مولانا حاضر میباشد گاه گاہے چیزے میخوانند و این عبدالله غیر میان
عبدالله است که در خدمت حضرت از طفولیت تربیت شده اند نسبت درست و جذب قوی
دارند و عالمی از ایشان بهره مند ہست و مزاج لطیف و طبیعت نازک است و اکثرے از مردم
که عقیده ایشان نسق کامل در خدمت درویشان بوده است از توجه باطنی عیانً صاحب بند و نسبت
گرفته و ذوق بخواندن ابیات بلحن خوش ہم دارند بلکه سابق ازین در خدمت خواجه اکثرے موجب
ذوق یاران بخواندن ایشان بود شبها را تا بسحر میرسانیدند و یاران ذوق میکردند و ایشان خود ہم
ذوق میکردند و نعره ها میزدند و محنت برائے خاطر داشت یاران میکردند الکنون بسبب کثرت مریدان
که طبائع مختلف دارند این شیوه سنیه است لیکن ذوق و شوق بعنایت حضرت مولانا زیاده تر است
و نسبت متعدی دارند هر اندک صحبت کردن اشخاص صاحب رفق از ہمیشه صاحب وجد و سماع اند
و از اغنیا ملاقات بکمال استغنا دارند و کم اختلاط واقع شد سلمه الله تعالیٰ و یکے از مقبولان درگاه
اند روزے فرمودند که در اخران رباعی حضرت خواجه بزرگ رضی الله تعالیٰ عنه که در شان حضرت
جناب ولایت کرم الله وجهه است رباعی اے بعد نبی بر سر تو تاج نبی ؁ وے داده شهان
زبیم تو باج نبی ؁ آنی تو که معراج تو بالاتر شد ؁ یک قامت احمدی ز معراج نبی ؁ مردم توجیهات
میکنند لیکن چنان یاد می افتد که بزرگے تحریر نموده است که مرتبه جمع الجمع که مقام انبیا است
رجوع از حق بطرف خلق برائے تربیت آنها است اگرچه مرتبه عمده همین است و مرتبه جمع که مقام
ولی است رجوع عن الخلق الی الحق میشود پس توجه ولی همیشه بطرف حق است و توجه نبی برائے
تربیت بطرف خلق ہم لازم لهذا فرمودند که معراج تو بالاتر از معراج نبی است روزے فرمودند دلیل

برینکه تبرکات را در قبر همراه دفن میکنند از حدیث شریف ثابت شده که روز وفات فاطمه بنت
اسد والده حضرت امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه در وقت دفن حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم قمیص خود را مرحمت فرمودند که در کفن بگذارند **مذکور دیگر** روزے آنجناب در مجلس تشریف
فرموده بودند شخصے شعری آمده عرض کرد بسیار محظوظ شدند که معاودت فرمودند فقیر حقیر ناچیز را مخاطب
فرموده شعر ارشاد کردند ؎ اثبات غیر و نفی خود از من نمیشود ٭ بت باشود فضیل و برهمن نمیشود ٭
بعد آن تقریر این رابطور صوفیه نیز ارشاد کردند سلمه الله تعالی روزے در تنهائی فرمودند که انسان را
می باید که تابع شده گذران نماید و متبوع نشود و جاکش باشد و گذشت در هر امر شیوه خود مقرر دارد
و اینهم فرمودند که بعضے اعزه که در ظاهر یعنی در دنیا داری رشد بهم میرسانند۔ و در
مقدمات برداشت میکنند و در گذر می نمایند و باعتقاد خود مے پندارند که باشیوه گذشت معتبر در ان
تصور نیست که شخص محتاج باشد و تابع و هرج بکشد و در دل این تکدر نگذرد آنرا گذشت باید شمرد و الا
این گذشت در عالم متبوعی که هست از خوشی ریاست است و خوشی ریاست مانع آن تکدر است و عوض
آن هر حبست لهذا در صورت تابعداری اگر تکدر بر هرج نیاید معتبر باید داشت **مذکور میر عظیم** از خلفا ے
حضرت **مولانا** روزے بعد فراغ نماز امام دعا بدستور معین طلب کرد و امام سید عظیم الدین مشهور بمیر عظیم
که از خلفاے ارشد حضرت مولانا اند و اجازت تمام طرق از آنجناب حاصل کرده و در غازی الدین نگر
بموجب ارشاد میباشند و از سادات بخاری اند و در اوان جوانی بروزگار سپاهگری مشغول بودند و در
فنون این کسب مهارت تمام دارند من بعد درویشی پیشه خود اختیار کردند و چندے سیاحت کوه
شمالی و کشمیر وغیره نموده برائے زیارت حضرت شیخ المشائخ حریق المحبت حضرت شیخ فرید الدین
مسعود شکر گنج یار جنگلستان آمدند و در قصبه حصار با میان محمد ماه که درویش کامل الوجود و مرد آزاد
و سیاح و صاحب عرفان و قادر اعمال علوی بودند ملاقات حاصل کرده بیعت نمودند و اجازت اعمال
و اشغال و دعای سیفی وغیره شاه صاحب بایشان دادند و میان محمد ماه چند ماه در خدمت حضرت
صاحب و قبله عالم و عالمیان قدوة العارفین فخر العاشقین سر دفتر دردمندان والد حضرت مولانا
شیخ المشائخ حضرت شاه نظام الدین المشهور بنظام الدین ثانی مانده بوده اند و فوائد برداشته و در وقت رحلت خود

بهون علاقه بسید عظیم الدین ارشاد کرده بودند که در خدمت حضرت مولانا خواهی رفت و راه خدا خواهی
آموخت چنانچه سید مذکور باشارهٔ شاه محمد ماه اینجا آمدند و خدا تعالی ببرکت شیخ ایشانرا برتبهٔ عالی رسانید
حضرت مولانا ارشاد کردند که شما همیشه همین یک دعا میکنید و دعاے برائے طلب رزق نمے طلبید
و حالانکه اینهم مقدم بر همه چیزهاست انسانرا میباید که برائے ابسط رزق از حضرت عزت مسئلت مینموده
باشد و مطابق این فقیر یاد میدارد که روزے ارشاد کردند که ما اول دعا برائے رزق میکنیم و میگوئیم
که اللهم ابسط علینا فی الدنیا و زهدنا فیها حق تعالی در دنیا فراغت نصیب کند و زهد بدهد و بعد از این
چند سال فرموده بودند که درویش را اینهم ضرورست که عملے یا کسبے یا وجهی بیش این برائے فراخی
رزق هم باشد و نیت برین مصروف نکند لیکن جمعی داشته باشد و در ذکر کلاونتان روزے
فرمودند که در هندوستان فرقهٔ کلاونتان که رشد تمام دارند هرگاه یکے از اینها در فن موسیقی کامل
میشود و یگانهٔ عصر میگردد او همین دعوی میکند که من در وقت تشدد یک مقام را با مقام دوم مخلوط
نمی کنم پس کمال مرد همین است که در یک مذهب یا در یک طریق یا در یک روش در هر چیزے که بیابد داو
ورا بدهد شئے دوم را دران مخلوط نکند مثلا شخصے درویش مزاج است و رغبت باینطرف دارد پس
لازم است که هرگاه در کار دنیوی مشغول شده موافق نسق دنیاداری آنرا سر انجام نماید یا صوفی است
هرگاه مشغول شد بیان فقه پس مسئلهٔ حقائق را دران دخل ندهد و اگر در فن حقائق گفتگو کند بعلوم
دیگر مثل مذهب حکما یا متکلمین با فقها رجوع نکند و ذکر میر افضل صاحب حضرت صاحب قبله
شبے یاران نیز بے تکلف در صحن خانقاه بر فرش بوریا نشسته بودند چنانچه سید محمد افضل مشهور بحکیم
میر افضل که از یاران مجاز اند و در عبادت و نوافل مشغول و بطرف اعمال رغبت تمام دارند و حضرت
مولانا هم چند عمل سندی بایشان عنایت نمودند و سید موصوف نیز دغدغهٔ هر جائے آزمایند و بعون
خواجگان تیر بهدف میشود و بظاهر صیغهٔ طبابت در پیش دارند و معالج سلاطین وقت اند نیز
حاضر بودند مذکور جناب حضرت صاحب و قبلهٔ شیخ شیخان آمد بر سبیل حکایت فرمودند که شخصے
از یاران آنجناب بود و شادی کتخدائی کرد اتفاقا از و بعمل نیامد و مدتے تعطیل گذشت پریشان خاطر
میبود روزے آنجناب فرمودند فلانے چه حال داری آنچه بود عرض کرد ارشاد شد که قدرے

خرمهره بگیرید و بخود از ان خرید بکنید و بسر و فاتحه اخی سراج بدمید و بخش کنید چنانچه شخص مذکور بموجب فرموده بعمل آورد و بعد از ساعتی اسپ خود بتقریبی بر سبیل عادت رفت اسپ عضو تناسل این مرد را گزید و خون بسیارے جاری شد بمجرد این قوت شهوانی بهم رسید که تاب نیاورد و همدران حالت انچه میخواست بوقوع آمد در ذکر منصور حلاج قدس سره روزے مذکور این آمد که حضرت سلطان المشائخ رضی الله تعالی عنه در حق منصور حلاج قدس سره کلمه بطور غصه نسبت فرموده اند بلفظے که دال بر عدم ایمان باشد حضرت فرمودند که صدیق آنرا میگویند که هفتاد صد صدیق آنرا بلفظ زندیق یاد کنند پس بمرتبه صدیقیت میرسد درین صورت کمال منصور و صدیقیت حضرت ثابت است و فرمودند که این را نوشته اند لیکن نام کتاب انوقت بر زبان نیامده بود و قاعده حضرت مولانا این است که اینچنین هر مسئله بے سند نمیفرمایند لیکن بعضے اوقات در وقت بیان بیان میفرمایند و اکثر چنین میشود که بسبب کثرت اجتماع و اختلاف امرجه سند میگذارند و با یارے که محرم و مخاطب میباشد میفرمایند که در وقت خلوت بشما خواهم گفت و در وقت خلوت اگر یاد میداشتند ارشاد میکنند۔ مذکورے دیگر فرمودند که با مردم باعتقاد خود هر یک اندیشیده ملاقات میکنند بعضے مارا عالم میدانند و بعضے صوفی خیال میکنند و بعضے کیمیاگر میگویند و بعضے میدانند که اخلاق ایشان بیشتر است که باعث عقیدت مردم است و بعضے طالب اعمال عامل می انگارند پس مرا نیز سلوک موافق اعتقاد ایشان با ایشان است شخصے که ذی اخلاق صرف مرا خیال کرد در خدمت او حاضر میشوم و تا بدروازه استقبال میکنم و راضی کرده از خانه خود بیرون میسازم و روبروی کیمیاگر مذکور نسخه مے آرم و پیش عالم مسئله عرض میکنم چنانچه نام شخصے گرفتند که فلانے پیش ما مے آید و طالب علم مے انگارد ان شاء الله تعالی تا بست سال اگر ملاقات ماند از شغل باطن وغیره مذکورے درمیان نخواهم آورد و اگر مسئله بے سند حاضرم و فی الحقیقت ان مرد از چند سال در خدمت مے آید و خلو تها میکند و بکمال مدارا حضرت مولانا پیش مے آیند و مسائل غریبه پیش ایشان نقل میکنند و آنمرد فاضل و عالم و عابد است و بحرمین شریفین نیز مشرف شده لیکن چون صورت اعتقادی بر صفحه خاطر او نقش نشده است ازین از سلوک باز مے ماند و مطابق

این روزے ذکر دیگر آمد کہ شخصے از مریدان حضرت مولانا از دکن آمدہ بود و در حالت عسرت گرفتار
و طالب ہم خود را بتکرار میگفت **در ذکر میان نور محمد صاحب** فقیر و میان نور محمد صاحب
سلمہ اللہ تعالٰے کہ زبدہ یاران باکمال و قدوۂ اخلای ذوی الحال و افتخار درویشان و مرہم
دل ریشان سرآمد اتقیا جامع علوم حیا صفائے چہرۂ محبوبان کہربائے دل معشوقان مسند نشین
مسکنت و دانائی سر حلقہ دردمندان الٰہی کہ یگانہ خلفائے آنجناب اند و بارہا در بارہ ایشان و
یاران ایشان بشارت نامہ از زبان حضرت مولانا بسمع رسیدہ و اکثرے میفرمایند کہ از ابتدائے
مدت ملاقات تا الآن گاہے از نور محمد حرکتے خلاف مرضی من واقع نشدہ و ہیچ وجہہ غبارے
از طرف ایشان بخاطر راہ نیافتہ و این مختص بذات ایشان است و الا اکثرے از یاران تقصیرات
واقع میشود و بعد چندے تلافی آن از مکرمت و غفران کہ شیوہ آنجناب است واقع میشود باہم
مشورت کردیم کہ برائے این مرد باید گفت کہ حضرت چیزے سلوک ظاہری باین عزیز فرمایند چنانچہ
وقت یافتہ باتفاق عرض کردہ شد فرمودند کہ فلانے شما نمی دانید این مردم کہ از ما بیعت کردہ اند
و در دکن ملاقات نمودہ اند مارا صاحبزادہ خود مقرر داشتہ کہ ایشانرا پسر ہمچو شیخ عظیم الشان اند کہ یک
لک و چند ہزار مرید داشتند فقط ہمین را خیال کردہ دست بیعت دادند پس من ہم با ایشان سلوک
صاحبزادگی میکنم غرض مطلب آن بیچارہ آنچہ بود تفصیل عمیم خود کردہ دادند لیکن برائے تربیت
مخاطب آنچہ نفس الامر بود ارشاد فرمودند **در ذکر حدیث شریف و زیارت قبور** روزے
در سائبان دالان خانقاہ کہ مکان حضرت مولانا است نشستہ بودند بعد ظہر و چند کس متعدد بعضے
دران فاضل ہم بودند بعضے مثل من مطالعہ کتابے میفرمودند غرہ رمضان شریف بود و بعد ساعتے
فرمودند کہ ما حدیث خوب برائے استدلال قبور آوردیم فقیر عرض کرد کہ این نسخہ تالیف کیست ارشاد
کردند کہ جلال الدین سیوطی در مادہ زیارت قبور نوشتہ است و حدیثے ازان خواندند کہ معنی آن
این بود کہ ہرگاہ شما داخل شوید در میان مقابر بخوانید الحمد و اخلاص و تکاثر تا کہ اموات شفیع شوند
برائے شما در آخرت پس ازینجا صاف معلوم میشود کہ فائدہ برائے اموات از خواندن آیات است
و فائدہ برائے شخص خوانندہ اینست کہ شفیع میشوند آنہا برائے او پس شفاعت ہر شخص موافق

مرتبہ اوست ہرگاہ بر قبر ولی بانبی رفت و آں شفاعت برائے این خواست چہ قدر فائدہ بین
ظاہر شد این جواب آنست کہ بعضے محدثین مثل ابن تیمیہ و بعضے متاخرین از اتباع ایشان میگویند
کہ فائدہ از رفتن برائے زیارت بہ شخص مطلق نیست و اگر ہست برائے موقی ہست در ذکر مولوی
محمد اکرم و تسلط احمد شاہ درانی در جہان آباد درین اثنا مولوی محمد اکرم سلمہ اللہ تعالیٰ
بالذوق والحرارۃ والحزن والبکاء کہ یکے از خاصان روزگار و عاشقان و فریفتگان آنجناب اند
و حضرت مولانا بر افراط محبت ایشان اعتماد میدارند و تلمذ نیز در جناب اقدس کردہ اند و شفقت
ایشان زیادہ از بیان است و در جناب مولانا گستاخی کہ ایشان وا رند مقدور کسے نیست و ہر گاہ
ایشان گستاخی فرزندانہ میکنند مورد تفضلات میشوند و ہمہ یاران ادنی و اعلی بالاتفاق قائل
خوبی ایشان ہستند و مشغول بدرس اکثرے میباشند و طبیعت در فن فقہ و دیگر علوم متداولہ بکمال
تیزی دارند و در جناب اہلبیت و سادات اعتقادے کہ ایشان راست در فرقہ سلف ہم نشنیدہ شدہ
چنانچہ در ہنگام احمد شاہ درانی و تسلط ایشان در جہان آباد روز قتل و تاراج افغانی زن سیدی
را بطریق بند گرفت ہر چند عجز و الحاح کرد در سینہ آن جان نیافت ایشان نیز معائنہ این ماجرای
جانکاہ میکردند پیش او رفتہ بعبارت ہائے بسیار گفتند و حق سادات کہ بر جمیع مومنین است ظاہر
کردند آن عزیز بر قول و فعل خود مستقل بود و نگذاشت آخر کار ایشان دست حرم خود را سپردند و گفتند
کہ این زن را بگیر زن سیدہ را بگذار اگر زن من بجائے سیدہ تلف شد نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
سرخرو خواہم شد بمجرد دیدن این حسنہ کہ بعد از انصار رضوان اللہ علیہم اجمعین کہ در جناب آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم خدمتہا کردند بوقوع نیامدہ آن شخص زن سیدہ را بگذاشت و بر اعمال ایشان
ثبت شد سبحان اللہ کہ ہر چہ میخواہند بے تامل عنایت میکنند موقوف بر ہیچ امر نمیگذارند پس از ینجا
قیاس باید کرد کہ آنچہ در حضور آن سرور کائنات صلوات اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ بود تمام و کمال آن
نسبت الی الآن جاریست و تا قیام قیامت خواہد ماند اہل کمال و صاحب درد و عرفان و مومنین
و منافقین ہمہ موجود اند و حالت مولوی موصوف اینست کہ باوجود اینکہ حضرت مولانا شغلی از
اشغال باطن ایشان از زبان بدستور دیگران تفویض نفرمودند لیکن ہر گاہ ایشان مشاہدہ

جمال آنحضرت کہ پرتو جمال محمدی ست میکند بے اختیار تغیرے ایشان را حاصل مے آید و شروع بیکار و زاری میکنند و سخت شورش عظیم مے دارند بلکہ ازراہ عنایت و شفقت جناب حضرت مولانا ایشان را بلفظ دیوانہ یاد میفرمایند بعرض رسانیدند کہ درین چند مذہب است بعضے میگویند کہ زیارت کنندہ را فائدہ نیست و موتی را فائدہ ازین میرسد و بعضے میگویند کہ این را ازو حاصل نہ ادر ازین درین اثنا حضرت مولانا حدیث دیگر از ہمین رسالہ جلال الدین سیوطی کہ پیش بود برآوردند کہ معنی این بود کہ ہرگاہ موتی را از اہل بیت او چیزے نفر یسند در عوض آن طبقے جبرئیل برائے این شخص می آرد پس معلوم شد کہ این را ہم فائدہ ازوست و او را نیز ازین حاصل است در ذکر حاجی خدابخش نام مرد درویش متوکل و فاضل العصر روزے در سائبان خانقاہ بعد ظہر جلوس فرمودہ بودند و حاجی خدابخش نام مرد درویش و متوکل فاضل در جوار حضرت مولانا نشستہ بود ذکر تراویح برآمد گفت طفل فقیر کہ در دہ سالگی است ختم قرآن شریف بعنایت حضرت مولانا امسال کردہ از احوال او استفسار فرمودند عرض کردہ شد کہ شب یک و نیم سیپارہ در تراویح خواند بشاشت فرمودند و گفتند الحمد للہ مبارک باشد آداب بجا آوردہ شد و در ہمین مذکور فرمودند کہ در اورنگ آباد حافظے بود عادتے داشت کہ ہرگاہ جائے در تراویح غلط میکرد و حافظ سامع لقمہ میداد نمیگرفت و از یک رکوع شروع میکرد اگر در ربط او حرف صحیح برآمد خیر و الا باز از دو رکوع بالا شروع بخواندن میکرد و دو مرتبہ یا در ہر قدر مدت کہ صحیح نخواند و بیاد او نیامد ہمین قسم میخواند یک مرتبہ ہمراہ برائے سماعت تکلیف کردہ حاضر شدم و از عادت معہودہ آن ہر یک سیپارہ تا دو چہار شب باتمام میرسید و در آن وقت نقش یا جلیل الوسط مے نوشتم و زکوۃ او میدادم و در پاس برائے این کار معین بود ہرگاہ فراغت از حافظ دست میداد آنرا باتمام میرسانیدم اکثرے چنین میشد کہ در ہمین حالت صبح صادق میدمید بعد ازان فرمودند کہ برائے ہمین محبت بعضے یاران کہ روبروے من نقل میکنند بخاطر نمے آرم کہ من ازین قبیل چیزہا بسیار کردہ ام و مطابق این در سماعت فقیر از زبان شریف ایشان مکرر آمدہ فرمودہ اند کہ من در ایام سابقہ محنت و مشغولی ہم بسیار کردہ ام بلکہ درین ایام کہ اتفاق است روزے در خلوت در ہمین مذکور این را ہم فرمودہ بودند کہ درین

ایام خود غیر دید چیزے نیست فقط دید باقیست وباقی مشغولی خود در ایام سالقہ میکردم راقم میگوید
کہ این قسم لفظ بر زبان پاک ایشان کم مے آید و اگر گاہے تراوش میکند در عین خلوت پیش یاران
محرم و فقیر را از نوشتن این لفظ در نسخہ نیز اندیشہ ہست لیکن چون خالی از فائدہ نیست لہذا بر تو کل
درج کردم والاعمال بالنیات را شفیع ساختم بعد آن فرمودند کہ طبیعت میر بدیع الدین کسل گرفتہ
است و در دو شب گذشتہ چہاردہ سیپارہ در تراویح خواندہ اند **در ذکر میر بدیع الدین** - میر
بدیع الدین یکے از مقربان و محرمان حضرت مولانا اند صحیح النسب اند از سادات جہان آباد و بزرگ ایشان
در دیار ولایت در خجند استقامت داشتند از سادات بخاری اند و از جانب والدہ نسب آن بدیع العصر
بہ سید سعد الدین قتیل العشق کہ خلیفہ مخدوم نصیر الدین چراغ دہلوی قدس سرہ بودند می پیوندد و
این سید سعد الدین از اکابر سادات خجند بودہ در اخبار الاخیار احوال او مرقوم است اولاد او در دہلی از
شرفاے شہر ممتاز اند و محلہ ایشان را سید وارہ گویند از مدت چندے اینجا توطن است سید وارہ نام محلہ
ایست در دہلی کہنہ کہ مسکن مالوف ایشان است سادات این محلہ معتمدان نسب اند از معتقدان ایشان اند
سابق در خدمت حافظ اگل محمد نام بزرگے حفظ قرآن شریف کردند و قدرے مشغول ہم بودند بعد انتقال حافظ
صاحب رحمۃ اللہ علیہ رجوع بجناب حضرت مولانا آوردند توجہ عظیم دربارہ ایشان مبذول شدہ و دست
بیعت در طریقہ عالیہ قادریہ دارند و مشغولی ہم فرمودند و از میزان شروع بتلمذ در خدمت آنجناب
کردہ اکنون صحیح بخاری میخوانند و محرمیت و تقرب ایشان درین جناب و خوبیہاے ذاتی و صفاتی
و شریعت و سیادت و صفا و وفا در یکے ایشان مافوق البیان است و ہمہ یاران حضرت مولانا
در خدمت ایشان رسوخ میدارند و در اعزاز میکوشند و میر صاحب برادر و برادر اند یکے حقیقی کہ میر
خیر الدین نام دارند و یکے خالہ زادہ کہ میر شفیع الدین باشند **در ذکر میر خیر الدین و میر
شفیع الدین** ہر دو صالح و تقی و وجیہ و باغیرت در عالم سپاہ گری مضبوط شب و روز در
خدمت حضرت مولانا می باشند و تمام خدمت خاصہ عہدہ ایشانست اگر جاے حضرت مولانا
تشریف میفرمایند عادت چنان است کہ مردمان کم ہمراہ میگیرند لیکن این ہر دو صاحبان
بعلاقہ خدمت و محرمیت ہمراہ میباشند و در دعوت کلیہ حضرت اینست کہ اگر شخصے آنجناب را

مختار مینماید فقط تنہا تشریف میفرمایند که احدے ہم ہمراه نباشد و اگر شخصے قید اسامی کرد
ہمانقدر مردم ہمراه میگیرند و میفرمایند که از ما در راه جدا شوید یا یک دو کس خود تشریف میبرند
و یاران علیحده میروند در جاے معہود یک جا میشوند در رفتن براے خوردن دعوت از بسیار بدل
مکروه میدارند و ہر گاه کسے استدعا میکند بے محابا قبول میفرمایند خوشی سائل را بر خوشی خود
مقدم دارند و این در ہر امر منظور آنجناب است مگر در جاے که تکلف نباشد بخوشی تشریف میبرند
و بذوق تمام مے نشینند و در شادی و غمی یاران نیز تشریف میفرمایند در شادی حسب الطلب
آن و در غمی بے پرسش و نماز جنازه یاران و آشنایان فوت نمیفرمایند و اگر آشناے قضا کرد و
صاحب تعزیت شخصے در خانه او نیست که موجب فاتحه خواندن شود بر قبر او تشریف میبرند و فاتحه
میخوانند و این عمل را آشناے تمام در کار او نیست با شخصے که سلام و علیکم است از ہم در یغ
این حرکت حسنه نیست و این محض براے تربیت یاران است و اگر از یاران شخصے بظاہر محتاج
است و در خانه او شادی اتفاق شد یا غمے رو داد خود ہم مکرر تشریف میبرند و به یاران ہم میفرمایند
که اکثرے براے دلجوئی این عزیز میرفته باشند و با اشخاصے که آنرا ربط باشد مقرر براے رفتن
ایما میفرمایند که خاطر او مطمئن شود و غم از این تفقدات کریمانه برطرف گردد و صورت عیادت بیمار
نیز بہمین طریقه است خود ہم مکرر تشریف میفرمایند و یاران را نیز تقید است و اگر یارے در عیادت
یارے قصور کرد پسند خاطر نمے افتد و از طبیبے که معالج باشد خود تقید میکنند اگر طبیب از یاران است
آنرا میفرمایند که فلانے بیمار است شفقتے بفرمائید و در معالجه کوششے بکنید و طور فرمایش
بہمین کلمه و کلام است با وجودیکه شخص از یاران و بجان و دل نثاری شیوه خود کرده و جوے یا
فرمایش باشد بطور تحکم ہرگز خطاب نفرمایند بنوعے ارشاد میکنند که گویا شخصے محتاج در خدمت
اغنیا بعرض میرساند و تعظیم و تکریم یاران بدستور است و شفقتے که در حق یاران دارند و پیشتها
که میفرمایند اگر برخے از آن بزرگوار و کتابے دیگر مکمل شود و یاران را اکثرے براے رفتن یکجا منع
فرمایند محض بہمین جہت که مبادا چشم زخمے بایشان برسد ہر گاه بیرون شہر براے طواف
مزارات خواجگان یا در اعراس تشریف میفرمایند تا که در شہر اند یاران پیش و پس متفرق میروند

و بیرون شهر همراه شدن را منع نیست و وقت مراجعت همین که قریب شهر رسیدند متفرق
شدند و خود بنفس نفیس یا دو کس را همراه گرفتند و این هم هست که تسبیح می طلبند و چیزے میخوانند
روزے فقیر عرض کرد که اینوقت حضرت مولانا چه میخوانند فرمودند که چند مرتبه کلمه میخوانم و روزے
در حق عنایت یاران ارشاد کردند که در یاران ما اشراف بیشتر اند این احسان الٰہی است و اگر ما
فخر باین امر بکنیم تواند شد و بجاست بعد آن حاجی خدا بخش استفسار آن نقش یا جلیل الوسط
کردند فرمودند که محنت بسیار بروکشیده ام اما اکنون یاد ندارم اگر یک هفته محنت بکشم شاید ترکیب
نوشتن او بیاد آید بعد آن حاجی موصوف نقل کدام نقش و تاثیران بعرض رسانیدند فرمودند
که در اسماء اثر لاریب است حاجی عرض کردند که در خواندن و یا در نوشتن فرمودند که در هر دو در
نوشتن هم هست و ما معتقد این تاثیرات هستیم بعد آن براے اذان تقید فرمودند که وقت کم است
اذان بگوئید یارے برخاسته اذان گفت براے وضو تشریف بردند و نماز ادا فرمودند هرگاه که اذان
میشود اگر وضوے تازه حضرت مولانا سے مار است همان ساعت برمی خیزند و ادا میفرمایند و گرنه یاران
همه میروند و نماز و جماعت میگذارند و حضرت مولانا وضو میفرمایند چند بار براے جماعت حاضر میشوند و گاهی میکنند
و همراه حضرت میگذارند لیکن در هر دو امر اختیار است بخاطر هر که رسد میرود و بخاطر هر که بیاید انتظار
کنند و اگر همه یاران بخواهند که انتظار کنند و در مسجد تعطیل آید مجوز نیستند میفرمایند که اذان شد
و جماعت تیار است بروید و تقید جماعت بدرجه اتم در خاطر مبارک است چنانچه فقیر بعضے اوقات
تا عشا در خدمت حاضر میشود و قریب نماز رخصت شده می آید فرمودند که رخصت شده میروی نماز
کجا خواهی گذارد عرض کرده شد از اینجا میروم و طعام میخورم بعد یک پاس شب قدرے زیاده نماز
مے گذارم فرمودند که بجماعت کجا میسر است خاموش شدم ارشاد کردند که با اطفال خود نماز بیاموز
و میگذار از آن روزے اکثرے در حضور بجماعت گذارده میشود و اگر احیاناً کارے در پیش آمد
از برکت تلفظ حضرت مولانا با اطفال نیز نماز یاد شده است بجماعت گذارده مے شود۔ در ذکر
میر کلو که خادم خاص حضرت مولانا بود بعد آن میر کلو آمدند فرمودند که ما میر کلو را
بسیار دوست میداریم ومیخواهیم و این ما را میخواهد و ازین قبیل الفاظ عنایت که مردم رشک برند

درحق ایشان تراوش میکردند و مادر میر موصوف ماماے بوده است که در دکن دست بیعت حضرت
مولانا داده هرگاه حضرت اینجا تشریف آوردند در یاران همین یک ماما بود و خدمت از دل میکرد وقت
تهجد حاضر مے بود و آب گرم کردن و طعام تیار نمودن و وضو کنانیدن بعهدهٔ خود گرفته بود و هر یارے
که مے آمد ضیافت او میکرد و طعام از دست خود تیار کرده میداد حضرت مولانا نیز راضی هستند وقت
رحلت میر کلو صغیر بودند پسر حضرت مولانا کرد حضرت مولانا فرزندانه پرورش میکردند بسیار خاطرداشت
ایشان منظور دارند و در خدمتگذاری محرمی زیاده بر ایشان نیست از طفولیت آگاه مزاج اند و خادم خاص
لیکن بسبب جوانی مزاج و تفضلات لانهایات مشغول بعلم و شغل تاحال نشده اند امید قوی است
که درین راه نیز چنگل بزنند اما محبتے که بآنجناب دارند کراست هرگاه بیمار میشوند بیمارداری ایشان
حضرت مولانا میفرمایند که مقدور پدر چه بلکه مادر هم نیست و صحبت یارانه و طفلانه با ایشان گاه گاه درپیش
میشود مصرعه یار من چون آب در هر رنگ شامل میشود ٭ در ذکر شاه ظهور الله صاحب شاه
ظهور الله صاحب روزے بعد از نماز ظهر همراه حضرت مولانا قریب تشریف میبردند از مسجد
برآمده چون در صحن رسیدند دست شاه صاحب را گرفته فرمودند که شاه صاحب چون اول سبحان
ربی العظیم میگویند و سبحان ربی الاعلی میگویند و در میان این هر دو الله اکبر واقع میشود معلوم
گردید درین سر نسبت عظیم و اعلی اسماء صفات اند هرگاه باین اسماء یاد کردند و در میان این هر دو
اسم الله اکبر آمد همون شان و رایت پیدا شد پس در هر مرتبه تعین و رایت موجود است و شاه صاحب
در اوائل احوال بصیغهٔ دنیاداری ابتدای شباب بسر بردند و ذوق بطرف شعر هم داشتند
اکنون هم دارند درانحالت بر ندی گذران میکردند و مجالس جوانان را رونق میدادند من بعدهٔ ذوق
درویشی غلبه کرد و مدتها در بیابان نے یار و انیس مے ماندند و از گرسنگی و برهنگی خبر نداشتند و جذبه
از جذبات حق رونمود بخدمت شاه عبد الستار قادری آمدند و تربیت گرفتند و آزادانه بسر میبردند
بعد واقعهٔ ایشان محبتے بطریق ابنا مدد بجناب حضرت مولانا بهم رسانیده و بطور صحبت ملاقات
میکردند رفته رفته نیابت کشید و عنایت حضرت بیکران درحق ایشان وا گشت و بیمانه استعداد
لبریز ذوق شد و کرمے که مافوق آن متصور نباشد و گرفت شب و روز بحالت سکر میگذارند

وازدرد ورقت وشور وشغف پر اند هرگاه شخصی شعری خواند یا ذکر وی از عشاق کرد یا روی
خوب دیدند یا خوشبوی بدماغ رسید بی اختیار نعره ها میزدند و در عین حالت شعرها میخواندند که در مردم
تاثیر میکند و از حرکت قلبی یکساعت خالی نیستند و نهایت مسکینی و عجز و شکستگی تمام مشرب ایشان
است و حضرت مولانا بدل دوست میدارند و اجازت بیعت داده اند هرگاه ایشان بطرف قصبه جات
اطراف دریای جمن تشریف میفرمایند که وطن مالوف است یا بتقریبی بسمتی میروند بر آنحضرت
جدائی ایشان کم گوارا است و در ساعت رخصت متغیر میشوند و من بعد اکثری یاد میفرمایند چنانچه
بعد این کلمه آنحضرت فرمودند شاه صاحب را حظی وافر بدست آمده و وقت خوش شد مدتی در ذوق
این کلمه حالتها داشتند سلمه الله تعالی **در ذکر مسائل وجوب تهجد** بعد از نماز ظهر بعادت معهود
در سائبان نشسته بودند کتاب سفر السعادت مطالعه میفرمودند ارشاد کردند که درین مسائل
نوعی غیر مشهور اکثری بنظر آمدند بعد از ان عبارتی از ان بلند تر خواندند نوشته بود که آنحضرت
صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم قیام لیل را هرگز موقوف نکردی و در سفر و حضر محافظت آن
کردی و اگر احیاناً بسبب شدت مرض یا جهتی دیگر فوت شدی در روز قضا خواندی ازینجا
وجوب تهجد بر آنحضرت صلعم نیز معلوم میشود بعده این فقیر بعرض رسانید که وجوب این رکعات
بر آنحضرت صلعم از جای دیگر هم هست فرمودند که بعضی فرض گفته اند و تمسک میگیرند باین آیه
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً - انها که فرض میگیرند میگویند
که معنی همین است که زیاده باشد این نماز بر فرائض پس اینهم فرض شد و آنها که نفل میگیرند
میگویند که نافلة لک دلالت میکند بر نفل بعد آن قدری عبارتی دیگر خواندند نوشته بود
که آنحضرت قیام لیل را موقوف نساختی و اگر بسبب ضعف مرض یا قدری تناوری که در آخر
عمر عادت است بهم رسیده بود ایستادن نتوانستی نشسته خواندی و چون قریب برکوع رسیدی
ایستاده رکوع کردی و باقی را نشسته ادا کردی بعد آن فرمودند که درین ایام دل میخواهد
که این کتاب را شخصی از یاران درس گوید میر بدیع الدین خود بخاری میخوانند و سید احمد صحیح مسلم
بلکه باید گفت فقیر عرض کرد که اگر حکم شود عاجز باین دولت سرفراز شود فرمودند که بهتر است لیکن

خواندن این دو مشکل دارد یکے اینکه در مطالعه انچه شبه باشد آنرا صاف باید کرد از هر مقام که باشد دوم اینست که از اول باید خواند عرض کرده شد بهر قسم ارشاد شود فرمودند اختیار دارید کتاب دیگر هست می طلبم شروع بکنید - در ذکر سید احمد که او منصب دار بادشاهی بود و این سید احمد مشهور به بنده صاحب از سادات مکه اند والد بزرگ ایشان که محمد احسن لقب دارند حکومت سر تعلق بایشان و در میان عربان که الحال درین شهر اند سرکردگی بنام سید احمد صاحب در ابتداے شباب بطور جوانان صالح بسر میبردند از مدت دوازده سال در خدمت حضرت مولانا آمدند و گاه گاه بملازمت میرسیدند رفته رفته بیعت کردند و مشغولی بر شیوه ایشان و کار بجاے رسید که شب و روز غیر از وطن بظاهر نمی پرداختند و آثار محویت بر ایشان ظاهر شدن گرفت و اکثر اوقات برقت میگذرانند - و واردات ایشان بدرجه اعلی رسید و توجه آنجناب درباره ایشان زیاده بر قیاس شد و بسیار عزیز میدارند و تعریف نسبت ایشان از زبان مبارک حضرت مولانا مکرر بسمع همه یاران رسیده و در عرصه اندک رتبه ایشان از یاران قدیم درگذشت و کاروبار ظاهری و اخراجات روزمره نیز تفویض ایشان شده بعد چندے از زبان مبارک ارشاد شد که ایشانرا از علم بهره ور باید ساخت چنانچه از میزان شروع کنانیدند و بعون الله تعالی اکنون شاگردان ایشان طالب علم مستعد اند و خود صحیح مسلم در جناب اقدس تلمذ میکنند و در خدمت حدیث مشغول اند و درس کتب معقول و منقول بشاگردان میدهند و شب و روز مصروف بحکم مولانا در تعلیم و تعلم اند و بر وقت معهوده در شغل باطنی نیز و نسبت محرمیت و خصوصیت زیاده از همه یاران در ایشان است و فضائل ذاتی علاوه آن و یاران یکسر چه وضیع و چه شریف محبت ایشان در دل دارند و بجهت اخلاق گردیده و در کاروبار یاران بدستور آنجناب مصروف و جانکش و فرمایش بردارند خصوصاً یارانیکه در سفر باشند عرض احوال خود در جناب حضرت مولانا بعهده ایشان میگذارند و کاروبار خانگی خودها نیز در خدمت ایشان تکلیف میکنند بعنایت حضرت صاحب ایشانرا نیز قصورے درین امر نیست و ساعی و مصروف اند القصه خوبیهاے ایشانرا اگر یکے از هزار گویم کتابے دیگر تصنیف میباید کرد لهذا یک حرف بس است که از زبان مولانا تعریف استعداد ایشان بسمع رسیده و میر سید سلمه الله تعالی و تفویض کاروبار اخراجات وغیره

برہم زن اوقات ایشان بود از مدتے موقوف فرمودہ بیار دیگر سپر دند در ذکر میر شفیع الدین
و میر کلو روز دیگر وقت عصر دولت مشاہدہ میسر شد در مطالعہ کتاب سفر السعادت مشغول بودند
عبارتے دران منظر اشرف در آمد میر شفیع الدین را فرمودند کہ این کتاب را پیش صوفی جیو کہ در مسجد
نشستہ اند ببرید و بگوئید کہ درین صفحہ مطالعہ کنید میر شفیع الدین کتاب را مطالعہ کنانیدہ باز آوردند
چون براے وضو برخاستند کتاب در دست مبارک بود بفقیر مخاطب شدند فرمودند کہ صوفی جیو
ازمن سوال کردہ بودند کہ دوگانہ نفل بعد از وتر جائز است یا نیست فقیر عرض کرد کہ مشہور است
کہ جائز نیست فرمودند کہ محدثین برین رفتہ اند لیکن مسئلہ مختلف فیہ است و مذہب بخاری و مسلم
ہمین است کہ جائز نیست اما درین کتاب ببینید چہ نوشتہ اند در انجا اختلاف مذہب بیان نمودہ
بعدان شیخ نوشتہ کہ مذہب جماہیر علماء این است کہ دوگانہ بعد وتر جائز است و وتر قاطع نماز
نیست لہذا بصوفی جیو نمودہ بودم بعدان چند حرفے در تنہائی از مقدمات روزگار دنیوی خود
عرض کردن داشتم بعرض رسانیدم و جواب گرفتم وقت مغرب رسید میر کلو موافق معمول براے
افطار دال مونگ مقشر کہ در یک طبق از آب تر کردہ بودند آوردند و تقسیم کردند روبروے حضرت مولانا
نیز بر یک برگ سبز بدستور یاران گذاشتند افطار فرمودند و براے نماز تشریف بردند ذکر
صوفی یار محمد این صوفی جیو از شرفاے جونپور اند و از اولاد حضرت ابراہیم بن ادھم اند و سید
صحیح النسب در اوائل بنوکری امر البسر میبردند من در خدمت مولوی زین الدین غفر اللہ تعالی لہ
کہ خلیفہ شاہ بڑی صاحب بودند و نسبت علمی ایشان از شیخ خود زیادہ بود و بڑی صاحب از
مشاہیر مشائخ جہان آباد اند احتیاج بہ تفصیل نگاشتن احوال نیست بادشاہ فردوس آرامگاہ
از معتقدان ایشان بود و روبروے قلعہ خود کہ در عین مد نظر باشد مکان سکونت براے
شاہ صاحب مقرر کردہ و پسر خود را بہ بندگی در خدمت ایشان نامزد کردہ بود چنانچہ در وقت
سلطنت خود مرزا احمد نیز در خدمت گذاری حاضر شد و جاگیرات بسیار بمعتقدان ایشان داد
مولوی زین الدین مردی صاحب ذوق بودند و بتاریخ پنجم ہر ماہ مجلس ترتیب میدادند
و مردم شہر از مشائخ و غیرہ جمع میشدند سماع نیز بودی یاران داشتند صاحب ذوق و وجد

در شهر کهنه متصل موتی مسجد روبروے گذر مکان سکونت ایشان است واکنون مزار شریف
ایشان درهمان مکان است بیعت در طریقه چشتیه سراجیه نظامیه کردند وبیاد حق مشغول شدند
ودر آخر عمر که مرض موت لاحق مولوی مرحوم شد خدمتے نمایان کردند وایشان ازایشان راضی
گذشتند مناسبے داشتند که آنچه اعمال واشغال ازمشائخ یافتند دران مندرج بود بایشان مع
اجازت سپردند مدتے بر مکان مذکور در هنگامه ها وتاراجی شهر وقتل وغارت باستقلال برقرار
ایشان تنها گذرانیدند در حین شیخ خود نیز باحضرت مولانا محبتے داشتند درین نزدیکی آمد ورفت زیاده کردند
بلکه روزانه درینجا می مانند وشبانه در شهر نو مکانے گرفته بودند دران میگذرانیدند من بعد شب وروز
مصاحب حضرت مولانا شدند وآنحضرت نیز چیزهاے بسیار بایشان ازاشغال عنایت فرمودند وشب
زیر پلنگ حضرت مولانا بخواب که عین بیداری است بسر میبرند وحضرت مولانا ازایشان راضی و
برحال ایشان متوجه وهر روز نسبت در ترقی ومشغولی عالیست ومحافظت وورع بدرجه اتم دارند
ومزاج درویشانه وکشاده پیشانی وخوش طبعی بلکه اکثرے در کلمه وکلام روبروے حضرت مولانا
بخوش طبعی حرف میزنند وخوش آیند خاطر میشود وهمه یاران ازاخلاق ایشان راضی وشاکر و
کشف گوئی بدرجه تمه دارند وحضرت مولانا درحق ایشان میفرمایند که باوجود دولت ترقی صوفی را
عجبے ورعونتے مطلق بدل نیست ومحرمیت نیز بآنحضرت دارند واکثرے سفارش یاران وکلمه خیر
بعرض رسانیدن در هر وقت وهمان شیوه ایشان است وکار اکثرے ازبندهاے خدا ازجهت ایشان
درجناب آنحضرت برآمده واجازت بیعت حضرت مولانا بایشان داده اند وزمانه ازازمنه خیلی یاد میگذارند
الحمد لله علی ذلک **مذکور روز جمعه ومیان منت** روز جمعه دولت مشاهده میسر شد
در سائبان تشریف داشتند وسید صاحب ومولوی مکرم وچند یار نشسته بودند وهدایه وچند کتاب
دیگر روبرو بودند در روایت تراویح ازان کتاب برآمد که اگر قبل عشا بخوانند مضائقه نیست ووقتها
کل اللیل ازلفظ قبل بعضے یاران تعبیر قبل ازوقت عشا کردند وبعضے قبل ازنماز عشا کردند لیکن
ازلفظ کل اللیل صاف شد واین هم برآمد که ازیک سلام هشت یا دو رکعت بخوانند وبر هر دو رکعت
قاعده بکنند ازین قبیل روایات رابلند میخوانند بعد آن براے وضو تشریف فرمودند دراثناے

راہ با میر قمر الدین المتخلص للتشهور بمیان منت مخاطب شده فرمودند که شعرے کہ شما از خواجه حافظ
خوانده بودید و صاحب تذکرہ بر و قدح کرده بخوانید ایشان خواندند بیت چشم بد رخ خوب ترا خدا حافظ
٭ که کرده همه نیکی بجان ما حافظ ٭ لفظ حافظ در یک مصرعه بیکار میگویند فرمودند معنی چنین بخاطر
میگذرد که حافظ خود را در مصرعه ثانی غائب شمرده و خطاب کرده که برائے جان ما نیکو کرده ایحافظ پس
رخ خوب ترا خدا حافظ درینصورت همه آرے گفتند و خوشنود شدند که تقریر بطور شاعر فرمودند و احتیاج
بتاویل نشده و الفاظ همه بحال مانده بعد آن میان منت بعرض رسانیدند که در یک شعر خواجه حافظ
که مشهور است نیز شعرا میگویند که قافیه درست نیست بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا ٭
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ٭ پس قافیه خراب تاب اگر میشد درست میشد اینجا تا به قافیه
واقع شده و این چه طور جائز باشد بعد از ساعتے از وضو فراغت کرده فرمودند که معنی این بیت
همچنین باید گفت بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا ببین تفاوت ره از کجاست ٭ مدعا اینجا تمام شد
پس میگوید که اگر حال چنین است تاب کجا ـ همین لفظ تاب در قافیه واقع شده یاران حظ بر داشتند
و بعرض رسانیدند که شخصے درین مدت جوابے از طرف خواجه نگفته امروز حضرت این نکته فرمودند من بعد
کتاب سفر السعادت را بر داشتند دران عبارتے بر آمد فرمودند که تحریر شیخ عبد الحق بسیار باحسن
طرق است و ماله و ما علیه را همه واضح مینویسند و احتمالات و اشکالات همه بیان میکنند چنانچه
نوشته عبارت آن بود که نوم رسول الله صلی الله علیه وسلم ناقض وضو نبود و این خاصه آنحضرت
بود و در روایتے آمده که خاصه همه انبیا علیهم السلام است و تمسک برین انیست که انی اریٰ فی المنام
انی اذبحک و حدیث نیز آوردند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که انچه شما میگوئید من
در نوم مے شنوم و حالانکه چشم من بخواب است و دل من بیدار درینجا اشکالے وارد میشود که اگر
چنین است پس حضرت دران وادی چرا نوم فرمودند که نماز قضا شد بعد آن فرمودند که این
وادی شیطان است شخصے عرض کرد که شیخ جواب چه مینویسد فرمودند که هنوز این قصه وادی
را تمام و کمال خواهند نوشت بعد آن در یک دو ورق جواب خواهند نوشت من بعد قریب مغرب
شد میر کلو دال مونگ مقشر آوردند و تقسیم موافق معمول فرمودند اذان شد برائے نماز مغرب

تشریف بردند در ذکر میر قمر الدین عرف میان منت واین میر منت از اولاد حضرت امام ناصر الدین که در سونی پت مزار ایشان بر سر راه واقعست وسادات اولاد ایشان درہمین قصبہ ساکن اند وجد مادری ایشان شاہ عنایت اللہ قادری کہ از مشاہیر شیخان شاہ جہان آباد بودند ونسبت قرابت باشاہ ولی اللہ محدث نیز دارند از مرحوم خاندانیہ اند از عالم طفولیت حدت طبع وصورت وسیرت خوب داشتند ومیلان بشعر ہم بود چنانچہ تاحال ہم ہست در فن شعر مہارت تام دارند سابق صلاح بشغل ووظائف از کتب سلف اخذ کردہ اوقات بحفاظت میگذرانیدند حق تعالی در خدمت حضرت مولانا ایشان را آورد بیعت کردند ومشغول شدند وفائدہ بین باندک عرصہ نصیب ایشان شد بدولت اجازت مشرف شدند ویاران ایشان نیز مشغول میشوند وعلی رضا نام یار ایشان است کہ ہمیشہ بسوزش میگذارند ومیر موصوف اکثرے در خلوت وجلوت بطور یاران مخصوص حاضر میشوند ومخاطب آنحضرت میشوند وامید ترقیہائے بسیار میدارند ومعاش ایشان از چندے بر توکل بطور فقیر انست پیش ازین یک علاقہ حقیقی داشتند آنہم از فضل الہی برطرف شد احوال بزرگان سلسلہ را نیز نوشتہ رباعیات در مدح مشائخ گذرانیدہ قابلیت تمام وورع تام حاصل ایشان است۔ الحمد للہ علی ذالک

در ذکر میر بدیع الدین سلمہ اللہ تعالی دولت مشاہدہ میسر شد در دالان تشریف داشتند وسنہ بارانی بر بوریا فرش بود ارشاد کردند کہ برین نمد برابر من بنشین واین قسم اکثرے میشد نہ اینکہ عزت فقیر از یاران زیادہ باشد بلکہ بنا بر زمستان کہ آن وقت شدت بود فرمودند این سلوک باہمہ یاران است صاحب کانپہ سفر مودند ومیر بدیع الدین سلمہ اللہ حاضر بودند ویک شخص دیگر بود مذکور آمد کہ بعضے این میگویند کہ شمس الدین تبریز مرید مولانا روم است میر منت بعرض رسانیدند کہ در دو رسالہ این قسم نوشتہ دیدہ ام واز نفحات نیز احتمال میشود حضرت مولانا فرمودند کہ باعتقاد ما از عبارت نفحات نمی برآید در رسالہ را کہ صاحب نام میگیرند دیدہ ام فرمودند کہ نفحات برآرند در انجا ملاقات اول کہ مولانا سوار اسپ بودند وحضرت شمس آمدہ جلوگرفتند وسوال کردند کہ بایزید سبحانی ما اعظم شانی وازین قبیل چیزہا دیگر گفتہ کہ ما عرفناک

حق معرفتک و جناب رسالت صلوات اللہ علیہ پس مرتبہ کدام کس ازین ہر دو بالاتر است
مولانا میگوید کہ مرا ازین سخن از ہیبت لرزہ آمد من بعد جواب گفتم کہ بایزید اندک تشنگی داشت
در یک جذبہ فرو نشست و مصطفے صلے اللہ علیہ وسلم دریاہا نوش کرد وسیراب نمیشد و قصہ بسیار
در نفحات است ازین یک جلو شان مولانا برمی آید و دیگر عبارت بران دال است کہ بعد جواب
حضرت شمس نعرہ بزد افتاد و عبارت دیگر ہم مطابق این حال است اگر شخصے منظور داشتہ باشد
در اوراق نفحات درین مقام ملاحظہ کند غرض حضرت مولانا عبارات پس و پیش را بلند خواندند
و ازینجا خلاصہ ہمین برآوردند کہ مولانا فیضیاب از حضرت شمس الدین است و خاطر ایشان میان منت
شد من بعد مذکور آمد کہ بیعت کردن مشائخ علیحدہ در تنہائی چرا مقرر شدہ است فرمودند کہ بیعت را
اخفا در کار نیست لیکن وقتے چیزے کہ مے آموزند ضرورت میشود لہذا مشائخ باخفا این کار
میکنند من بعد فرمودند کہ حضرت صاحب ما بیعت باین طور ہم بر دم کردہ اند کہ بیعت یک شخص
میکنند و ہم دران حالت یکے دامن او را میگیرد و دومے دامن آنرا و سومے دامن آنرا
از ہمین دستور اکثر اشخاص متعدد بیعت در یک جلسہ میکنند رواست خصوصا برائے عورات
این شکل بسیار مناسب میشود و در وقت بیان این مذکور حالت خوش بود و تا دیرے مزہ
این بر قلب حاضران ماند درین اثنا شخص اجنبی آمد صحبت بطور دیگر شد برائے وضو تشریف
بردند مولوی محمد مکرم و سید صاحب و میر بدیع الدین آمدہ برائے سبق حاضر شدند تا دو پہر سبق
این صاحبان شد و مطالب احادیث بسیار بوجہ احسن درمیان آمد و برائے خواندن سفر
السعادت بفقیر امروز بتکرار ارشاد شد کہ سہ پہر میخواندہ باشد انشاء اللہ تعالی از فردا شروع
خواہد شد در ذکر شاہ عبداللہ امروز کہ دہم رمضان روز سہ شنبہ است دولت
مشاہدہ میسر شد بر تخت نشستہ بودند از راہ عنایات خیریت مزاج فقیر پرسیدند من بعد آن
میر منت و شاہ عبداللہ خورد آمدند دیوان کمال خجندی در دست داشتند عرض کردند کہ شاہ
عبداللہ از من میخواند فرمودند کدام غزلے ازین بخوانید چند بیت متفرق خواندند میر منت
بعرض رسانیدند کہ کمال خجند معاصر مغربی است و مشہور است کہ مغربی بر ایشان قدح ہم کردہ

بود شعرے بایشان رسیدہ بود کہ در وتعریف چشم وخال وزلف بود مغربی گفت کہ خجند
شعرے گوید کہ محمل آن بطرف معنوی درست نشود کمال آمدہ ملاقات کرد وگفت کہ از عین
مرا مقصود تو است واز خط وخال مراتب تعلق میگیریم خوش شدند حضرت مولانا مطابق این
فرمودند کہ درویشے بود در مجلسے شعرے خواندند درویش را در گرفت وحالت داشت شیخ الاسلام
وقت تعریض کرد کہ محمل این شعر بطرف معنوی نمیتوانند شد این شعر چرا حالت آورد این خبر بسمع
درویش رسید شخصے فرستاد کہ شیخ را در مجلس حاضر آوردند گفتند کہ این را باین معنی محمل میکنیم
قایل شد وگفت کہ درست است فرمودند کہ یک محمل دیگر ہم میگویم کہ حالا تو میری این را ہم
یقین بدان چنانچہ رفت ومرد وحال آنکہ ازان درویش گاہے اینچنین عمل بوقوع نیامدہ (یعنی قبول کردہ)
لیکن وقت آنعزیز رسید کارگر شد حضرت مولانا بسمتے برائے وضو تشریف فرمودند آہستہ
بیان منت بمن گفتند کہ این احوال حضرت مخدوم صاحب است کہ حضرت مولانا نقل فرمودند
وفی الحقیقت کہ حضرت مولانا برائے ہمین نام نگرفتہ بودند ہر گاہ از مشایخ خود چیزے مذکور
میشود بسیار ستر میفرمایند اگر آن خرق از حضرت غوث الاعظم یا حضرت خواجہ نقشبندی بود صاف
نام میگرفتند وبزرگے مشایخ خود را کم بیان میفرمایند روزے فقیر بعرض رسانیدہ بود کہ قسمے
مکتوبات حضرت قاضی حمید الدین ناگوری در حضور خواندہ میشود یا چیزے دیگر برائے تحریک
از قسم ہم کہانی کہ بزبان ہندی است مذکور میشود چرا فوائد الفواد را حضرت نمیفرمایند کہ یاری
بلند بخواند وحاضران حظے گیرند فرمودند مارا ننگ می آید کہ کتاب سلسلہ را بلند در مجلس بخوانند
بمن بعد مذکورے از شہر واز روزگار خود کردم وتشویشے داشتم بعرض رسانیدم فرمودند ما اگر
مشغول میباشیم بسیار آرام میکشیم وباوجودیکہ در رمضان ریاضت زیادت کردہ میشود لیکن
ذوق موافق آن حاصل نمے آید در ذکر میر خیر الدین صاحب روز دوشنبہ شانزدہم
دولت مشاہدہ میسر شد برائے رخصت میر خیر الدین صاحب سلمہ اللہ تعالی تا بدروازہ این
مدرسہ تشریف فرمودند میر موصوف برائے تلاش روزگار بلشکر بادشاہ عصر تشریف میبرند
بعد فاتحہ فرمودند کہ فلانے حضرت سلطان المشایخ رضی اللہ تعالی عنہ فرمودند کہ تلاش روزی

بطور یوز باید کرد که در پے شکار یک جست میکنند اگر بدست آید بهتر است و احیاناً جست دیگر
هم کرد اگر در هر دو جست بدست نیاید خاموش مے نشینند و مثل سگ که در پے شکار مدتها میدود
تمیدود پس تلاش معاش همین و تیره خواهید کرد السلام علیکم بخدای کریم سپردیم و وقت وداع
همین لفظ بر زبان مبارک ارشاد میکنند که بخدای کریم حواله کردیم من بعد بدرس مشغول شدند

حدیثے درباب این برآمد که فرضیت جمعه از کجا است ماخذ آن این آیت است اذا نودی للصلوٰة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله واز ین ذکر الله مراد نزدیک اهل حدیث نماز جمعه و خطبه است
حضرت مولانا ارشاد کردند که فرضیت نماز جمعه خود ظاهر است که خلیفه نماز ظهر است و فرضیت خطبه
بنا بر وعظ است پس اگر خطبه بلفظ هندی درین مملکت خوانده شود برائے چیزے که موضوع است
حاصل میشود الابرائے سائر الناس فائده ندارد که از زبان عربی واقف نیستند **در ذکر غلام محمد**
که جمیع اکساب بکمال رسانیده بودند روزے در سائبان خانقاه نشسته بودند کور
اشخاص قابل و صاحب میزان آمد فرمودند که در شهر اورنگ آباد آشنائے بود غلام محمد نام جمیع
اکساب بکمال رسانیده خصوصاً سواری اسپ بسیار القدرت میکرد که مقدور چابکسواران
نباشد و جامه چینی و غیره که هنر خدمتگاران است بدرجه میدانست که نواب نظام الملک غفر الله
پسند فرموده بودند و کار حلاقه بندی بصفائی میکرد غرض باوجود این کمالات دائم محتاج
قوت بود چنانچه بجهت عسرت اهلخانه ایشان در خانه ما آمده سکونت کرده بود و خبرگیری آن ما
میکردیم مقصود اینکه صفت رزاقی که جاریست وابسته امرے نیست من بعد ذکر اسپان
درمیان آمد فرمودند که من اسپے داشتم که روزے هفتاد و پنج کروه راه طے کرده بودم و درین
مسافت تعاقب فوجے بطور یلغار هم شده و پاشنه کوب هم رفتم بعد رسیدن منزل که این
را گرم کردم بر همون جولانی بود آخرش تعریف این را شنیده نواب ناصر جنگ مشتاق شدند
و روزے در خانه ما آمدند و هر چند ابا کردم بزور گرفتند **در ذکر میان مجیب الدین** من بعد
میان مجیب الدین آمدند و ایشان نیز از یاران قدیم حضرت مولانا و از اولاد همشیره زادهٔ
حضرت سلطان المشائخ قدس سره اند درین جناب آمدند و پیش ازین بموجب ارشاد مدتی

در درگاہ حضرت شیخ سلیم چشتی مشغول بودند و چندے اخراجات سرکار نیز حوالہ ایشان بود
و در نیولا شرح ملا میخوانند حضرت مولانا با ایشان خطاب کردند کہ شما سبق خود را موقوف بکنید صبح بعد
وظیفہ آمدہ می خواندہ باشید دیگر یاران را جواب دادہ ایم کہ از فردا کہ روز شروع اعتکاف است
سبق موقوف کنند و عادت معہود حضرت مولانا ہست کہ از تاریخ بستم رمضان شریف در مسجد
معتکف میشوند بیش ازین سہ چہار در مسجد درگاہ حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی رحمۃ اللہ
تعالیٰ علیہ معتکف میشدند بسبب ہنگامہائے و عدم اطمینانہا در مسجد مدرسہ کہ جوار حویلی است
و نماز فرائض نیز درین خواندہ میشود مقرر فرمودند و سبق علوم درسی در رمضان شریف تمام ماہ
موقوف میشوند صرف درس حدیث میباشد و در عشرہ اخیرہ این راہم موقوف کردہ اند در ذکر
سایہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم وقت شب در سایبان
خانقاہ تشریف داشتند سید صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ عرض کردند کہ در مواہب لدنیہ بنظر آمد
کہ آنچہ مشہور است کہ سایہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم از ابہام دراز بود و این در انگشتہا
پاست نہ درست و بعضے کہ خیال بدست کردہ اند غلط است ہمین مذاکرہ بود کتاب راہم آوردند
حضرت مولانا فرمودند کہ یک صحابی را در خواب دیدند احوال پرسیدند کہ من تمام داخل بہشت شدہ
ام الا سایہ من پس ازین سایہ مراد انیست کہ بآنچہ اشارہ ازین سایہ میکردیم و ضابطہ قرب است
کہ ہرگاہ یکسے ہر گویند بسایہ اشارت می کنند پس موجب عدم دخول سایہ در بہشت انیست
من بعد صوفی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ برائے ملاقات درویشے رفتہ بودند تشریف آوردند بر
سبیل حکایت گفتند کہ شاہ صاحب میفرمودند کہ ما یاران حضرت صاحب و قبلہ یعنی والد حضرت
مولانا را در دیار دکن ملاقات کردہ ایم بعضے را دیدیم کہ بلا واسطہ بیعت داشتند و بعضے بیک واسطہ
و حالات ایشان این بودہ ہمین کہ لفظ اللہ روبروئے ایشان شخصے گفت اشک از چشم آئے
ایشان جاری شدند احتیاج بسماع وغیرہ ہرگز نداشتند و یارے ازان معمر و سفید ریش بودند
و لباس ازین مثل کناری وغیرہ کہ در ہندوستان رائج است می پوشیدند و ہرگاہ نام خدا میشنیدند
در گریہ مے آمدند حضرت مولانا فرمودند کہ من تا بدہ واسطہ یاران حضرت صاحب را دیدہ ام درین

اثناء از وضو فارغ شده بر زینہ نشستہ بودند صوفی صاحب بعرض رسانیدند کہ شاہ صاحب
این راہم میگفتند کہ شخصے در جے پور میر دم اہل سماع بسیار طعن و تشنیع میکرد چنانچہ روزے
نام حضرت مولانا را گرفتہ گفت کہ اے مسلمانان از یاران ایشان پرہیز خواہید داشت کہ از راہ
میبرند اتفاقاً در ہمان روز ببلاے گرفتار شد و نے حرمت گردید حضرت خاموش ماندند و مرضی
حضرت بر امرے کہ موجب تفاخر باشد یا حرفے یا کشفے ذرو بر آید و نسبت بآنحضرت کردہ شود برائے
بیان مطلق نمیباشد درین اثنا فقیر بعرض رسانید کہ در ہمچو محل سخت مشکل میشود کہ شخصے صراحۃً
الفاظ نا ملائم نسبت بحضرت مولانا بکند این کس اگر جواب دادہ شود خلاف مرضی حضرت است
و اگر بر داشت کند بشریت مانع مے آید درین اثنا میر بدیع الدین صاحب عرض کردند کہ روزے
بر ہمین این ماجرا گذشتہ است بیاد حضرت مولانا خواہد بود کہ در مسجد جامع افغانی بچہ فصیح
پیش آمدہ بود من حاضر بودم فقیر عرض کرد کہ این ہم حاضر بود و حضرت مولانا بر حوض مسجد جامع
نشستہ بودند رو ہیلہ آمد و تعرض کرد کہ ریش را چرا مے تراشید و بجہرے مکابرہ کرد کہ بگفتن
راست نیاید و آنچہ خلاف شان علما و فضلا بلکہ سائر الناس باشد نسبت بحضرت مولانا کرد
خاموش ماندند و بعد ساعتے برخاستند و سہ چہار کس کہ نشستہ بودیم حضرت متوجہ بطرف
مایان شدہ فرمودند کہ شما چرا خفا مے شوید ہیچ مگوئید چون این حکایت تمام شد حضرت مولانا
فرمودند کہ این عزیز تنہا پیش ما آمد و درخواست بیعت کرد و بسیار معذرت خواست و گفت
کہ من اینقدر شرمندہ ام کہ دل نمیخواہد کہ رو بکسے نمایم بلکہ خود را بکشم من دست بیعت
بادادم لیکن من بعد گاہے نیامدہ است معلوم نشد کہ چہ واقع شد در ذکر شغل و اشغال

حضرت صاحب قبلہ روزے مذکور جناب حضرت صاحب قبلہ بر آمدہ فرمودند کہ
حضرت صاحب قبلہ با تمام اوقات مصروف بذکر میداشتند و مکانے ساختہ بودند کہ درمیان
زنانہ و مردانہ واقع بود اگر در او را از مکان مردانہ بند بکنند داخل مکان زنانہ محل سرا باشد
و اگر از طرف محل سرا بند کنند و درے کہ مشرف بطرف خانقاہ است وا کنند مردانہ مے شد
چنانچہ اکثرے اوقات در ہمون حجرہ تشریف میداشتند و ذکر آہستہ آہستہ مے کردند

وکنیزان کمر آن حضرت جنبی میکردند در مجلس حضرت که بیرون تشریف میداشتند غیر از
مشغولی مذکورے ازین طرف واز ان نمے آمد هر که مے آمد مشغول شده مے نشست چنے که ذکر
مسائل هم درمیان نبود در اوائل احوال بطرف کتاب میلان بود در اورنگ آباد غیر از شغل بجیز سے
سروکارے نبود و در هفته دو مرتبه جهر میشد و شکل حلقه این بود که یاران بذکر مشغول میشدند و در هر
شخصے که گرمی کم محسوس میشد حضرت خود برابر آن یار مے نشستند و چند ضرب ذکر میکردند
تاکه او را گرمی درمیگرفت نزدیک یار دیگر تشریف مے بردند و کار او را باتمام میرسانیدند و روزے
این هم فرمودند که از نصف شب حضرت بیرون تشریف میفرمودند اگر یاران را مشغول می یافتند
بهتر و الا هر شخصے که بخواب رفت خود ملاحظه فرموده کوزه آب سرد همراه میداشتند بران مے
پاشیدند تا این مرتبه تقید در تربیت داشتند و از انجا مذکور یاران حضرت صاحب قبله آمد
فرمودند که میان عشق الله نام درویشے از یاران حضرت بودند شاید باین کمال یار دیگر هم رسیده
باشد خدا عالم است و هشت پهر ایشان که عبارت از شب و روز است مصروف بذکر جهر بود و برائے
خوردن یک و نیم پاؤ چارده سه پاؤ مسکه که خلاصه روغن است حضرت صاحب روبروے خود
ترتیب نموده مے دادند و تصفیه جسد ایشان تا باینجا بود که ما دران ایام طفل بودیم بنابر بازی
کلاه ایشان را از سر گرفته بر درخت بلند مے انداختیم ایشان صاف بر هوا میرفتند و کلاه
از درخت میگرفتند و این قسم بارها میشد و درین حرکت روزے تکلیفے بر جسد ایشان ظاهر نمیشد
و باوجود اینقدر ریاضت مزاج ایشان مائل به طیب هم بود بلکه باکثر مردم مزاح میکردند و آنها
ایشانرا سخت میگفتند خوش میشدند و باز نمے آمدند و صورت وفات ایشان نیز از عجائبات
روزگار است در صوبه گجرات بودند و در مکانیکه سکونت داشتند یک روز ایشانرا در انجا یافتند
دتووه از گلها انجا بود من لعبه معلوم شد که موت ایشان همین بود و در همان روز ایشانرا کسے
در کعبه ملاحظه کرد کسے جاے دیگر دید و اکثرے آنحضرت خرق عادات دیگر هم از شاه عشق الله
صاحب نقل هم فرموده اند روزے دولت مشاهده میسر شد درین ایام فقیر را از بعضے
جهات دنیوی تشویش بسیار بود تشفی ها فرمودند و چیزے از اسرار ارشاد کردند که این را میخواند

باشی بمجرد استماع تشویش از خاطر میرفت و آن مقدمه نیز بآسانیت رفع شد مذکور دیگر روزی دولت مشاهده میسر شد بر تخت نشسته بودند فقیر را نیز بر همان تخت جا دادند مذکور همسایه بود که دیروز فوت شد من بعد مذکور سوم که رسم فاتحه است آمد فقیر عرض کرد که سوم رسم است و بعضے هفتم میکنند فرمودند که هفتم رسم قدیم معلوم میشود عرض کرده شد که در حدیث شریف هم آمده فرمودند که از قیاس مے برآید برائے اینکه فرموده اند که تا هفت روز چنین بکنند چنانکه اکثر حکم تا هفت روز بیان شده اند ازین قیاس میرود که گویا حد ماتم هفت روز است روزی مذکور دکن آمد و در شان آنجا فرمودند که در آنجا درویشے بودند خراب حال نام بسیار آدم خوب و از امرازادگان شهر بوده اکنون مجذوب بوده و یک انگرکهه پنبه دار میپوشید بسیار کهنه و بوسیده و روغن تلخ از سر جا میگرفت و بر بدن خود معه لباس مے پاشید ازین قیاس باید کرد که لباس چه صورت گرفته باشد و از من ملاقات میکرد اکثرے در صحرائے بسبب سوزش و جوشش افتاده مے ماند و چهار چهار روز خبر ازین عالم نداشت روزے صحبت رقص زنان بود من هم بودم دران صحبت میان خراب حال آمدند و مدتے تماشا دیدند یک مرتبه گفتند که من هم رقص خواهم کرد و مردم اعتبار نکردند ناگاه ایشان برخاستند و یک دو پٹه تاش بر خود گرفته شروع برقص کردند و صول رقص همه ازین مرد موجود مے شد و باوجود آن لباس کهنه روغن ریخته صورت این عزیز بدرجه خوش مینمود که حاضران تاب دیدن نداشتند و این خود در گریه بود و تمام مجلس چه مرد چه زنان همه محو شده بیخود بودند بلکه بر از در و دیوار اثرے بیخودی ظاهر بود و در همون حالت بیرون آمد و این شعر مے خواند **بیت** هر که شد خاک نشین برگ و برے پیدا کرد * سبز شد دانه چو با خاک سرے پیدا کرد * در راه صحرا گرفت ما هم همراه این برآمدیم دیدیم در یک غارے افتاده بود و کف از دهن آن مرد بے اختیار میرفت بعد از چند روز بهوش آمد در ذکر برکات حضرت **محبوب الٰهی رضی الله عنه** روزے دولت مشاهده میسر شد فرمودند که در صحبت بے تکلف ما را بسیار آرام میشود و در جائے که تکلف میباشد اگرچه صاحب تکلف زیاده تر خاطر داشت مینماید و در رضا جوئی مصروف میشود اما دل انس نمیگیرد لهذا در خانه هر آشنائے

که میروم شب نمے باشم شب در خانہ خود میر سیم و بسیار خوش میگذرانم و در خانہ بمجرد رسیدن
اطمینان حاصل مے آید و در جاے دیگر نہ مگر ہر گاہ در درگاہ حضرت محبوب الٰہی رحمۃ اللہ علیہ
میرسیم ہمینکہ رسیدم مارا آرام حاصل میشود و کلفت دور میشود من بعد فقیر احوال روز گذشتہ
بعرض رسانید کہ باران دیروز تمام روز بارید و من بر اسپ کم قدم سوار بودم و غیر از جامہ و دو شالہ
پارچہ پنبہ دارند اشتم تصدیع بسیار کشیدم فرمودند کہ روزے نظام الملک برادران مرا فرمود کہ براے
تماشاے آہو (کہ قراولان تیار کردہ اند و مانوس شدہ است) در رمنہ بروند و تماشا کنند من ہم
رفتم آنجا قریب بشام آثار باران ظاہر شد ہمہ برادران لشہر آمدند من متوقف بودم آخر شب باران
بشدت فراوان بارید یاران نیز ہمہ رفتند و خدمتگاران ہم رفتند مگر یک قراول براے چوکی
فرشی کہ آنجا بود ماند ہر گاہ ارادہ مرا براے رفتن شہر معلوم کرد بسیار بہ تشویش آمدہ گفت کہ فرش
بسیار است اینجا اگر مردم زیادہ می بودند ہمہ ہا میشد حالا کہ من تنہا ماندم اگر ازین فرشے کسے بدزدد
ذمہ من خواہد شد مرا بر و رحم آمد و گفتم کہ من ہم میباشم تا در پاس شب من بر اسپ سوار ایستادہ
ماندم من بعد از اسپ فرود آمدہ در شدت باران نشستہ ماندم قریب بصبح مطلع صاف شد بخانہ
آمدیم نواب این ماجرا شنید و از من بسیار خوش شد و گفت کہ ایشان مزاجے دارند کہ باید پرسید
آمد گویم حضرت صاحب قبلہ آمد فرمودند کہ دستور مجلس حضرت صاحب این بود کہ دو مجلس میشد
در یکے از یاران کہ شاغل و صاحب نسبت میبودند مے نشستند و در مجلس دومے کہ بیرون
قنات میشد ہمہ مردم شاغل و غیرہ جمع میشدند و حضرت صاحب گاہے درین مجلس و گاہے
دران مجلس تشریف میداشتند و معتاد قوالان سر جماعت یک تنکہ بود زیادہ برین مقرر
نمیفرمودند و از قسمت خود چیزہاے بسیار مے یافتند کہ در قیاس نگنجد اما مقرر ہمین تنکہ
چہ قدر سعی قوالان می کردند و اسم خود را داخل میساختند فرمودند کہ یک مرتبہ شاہ شریف کہ
از یاران حضرت صاحب قبلہ بودند در حالت قوال را شروع بہ تنبیہ کردند و بسیار زدند مردم
میگفتند کہ کنارہ شو قوال گفت کہ باشید وقت من ہم میرسد چنانچہ بعد از چند گھڑی ایشانرا
ہوش آمد و ہر چہ در خانہ داشتند باو دادند حتے کہ چہار پاے و فرش ہم باو دادند و ہیچ چیز

در خانہ نماند از ینجا ذکر در فضائل و اوصاف شاہ شریف آمد فرمودند کہ مرد با اوصاف
بود اوائل حال از جہت وضع ما کہ جوانانہ بود ایشان ناخوش بودند و بطریق موعظت حرفہا
مے گفتند بعد مدتے کہ از ما واقف شدند و ربط زیادہ بہم رسید چیزے اخذ ہم کردند و قائل
این امر ہم بودند والا ہمین کہ شخص را مریدان بسیار شدند من بعد از جا میرود و از کسے کہ
فائدہ میگیرد کم قائل میباشد و این وصف در پیرزادہا بسیار است کہ در خلوت از شخصے
فائدہ میگیرند و ہر گاہ بیرون در معتقدان خود یا پدر خود مے نشینند با آن شخص سلوک متکبرانہ میکنند
چنانچہ نام یک دو کس گرفتند کہ با ما در خلوت بطور یاران و در جلوت بطور پیرزادہا سلوک میکردند
در ذکر حضرت صاحب قبلہ دولت مشاہدہ میسر شدہ مذکور حضرت صاحب قبلہ برآمد
فرمودند کہ یک مرتبہ حضرت صاحب بیمار شدند و حرکت از تمام اعضا مسلوب شد و پاے اگر
دراز بکنند نمے شد و اگر بگشند و متصل بشکم کنند ممکن نبود و از زبان نیز حرف و حکایت نمیفرمودند
بعد از سہ روز مرا در خلوت طلبیدند و فرمودند کہ در فلان قبرستان بروو باین شکل یک قبر است
آنرا شگافتہ دست درمیان او بینداز و ہر چہ بدست آید آنرا پیش من بیار چنانچہ ہمین قسم
کردم و ہیچ بدست نیامد آمدہ بعرض رسانیدم فرمودند کہ نیکو تفحص بکنید باز رفتم و نصف قد خود را
تا کمر درمیان قبر انداختم چیزے بدست آمد بجنس روبروے حضرت آوردم وقت شب بود چراغ
نزدیک طلبیدند فرمودند کہ ہمین است در یک طاق گذاشتند تصویرے بود از آرد ماش ساختہ
بودند و در تمام اعضاے آن سوزن زدہ بودند حکم به برآوردن سوزنہا کردند ہر گاہ کہ از دست
آن تصویر سوزنہا برآوردند دست حضرت بحرکت آمد ہمین قسم پا و تمام اعضا درست شد صبح
قریب ہزار روپیہ بشخصے از معاصرین خود کہ منجملہ مشائخ بودند فرستادند بعد مدتے معلوم شد کہ
این حرکت از ہمان شخص بعمل آمدہ بود و مبلغ براے این فرستادند کہ این عزیز ہمین جہت
حسد میبرد کہ پیش ما مردم مے آیند و ہدایا مے آرند پس بایشان اگر خرچ چند روزہ خواہد رسید
خاطر جمع خواہد کرد و از حسد محفوظ خواہند ماند من بعد فرمودند کہ وقتے کہ مرا بیعت کردند بر حضرت
حالت جذبی بود و از خود طلبیدند بوالدہ ما ارشاد کردند فلانے را بیارید مرا حاضر کردند و بیعت

فرمودند در ذکر شخصے که سوال بیعت نمود دولت مشاهده میسر شد مذکور شخصے آمد
که پیش ازین در جناب حضرت مولانا با اعتقاد تمام بے تکلفانه ملاقات میکرد من بعد کم ملاقاتی
اختیار کرد آخرش موقوف کرد بلکه در غیبت حرف بخوبی نمیزد و فرمودند که این مرد وقتے که بسیار
پیش ما مے آمد و برائے بیعت استدعا میکرد چنانچه بلند خان روزے بمن گفت که پیش
شما که سوال بیعت میکند قبول میدارید الا این مردم را دیدم که از مدت بجد است و اما مے کند
هیچ نگفتم لیکن دل برائے بیعت نخواست **در ذکر درویشان و آزادان** مذکور آزادان
آمد فرمودند که وجهه تسمیه لفظ آزاد باین درویشان که خلاف شریعت راه اختیار کرده اند همین معلوم
میشود که از قید پیر آزاد اند و در یاران حضرت صاحب قبله هم آزادان بودند چنانچه شاه منقطع علی
درویشے در فرقه آزادان بود از مریدان حضرت صاحب بسیار مرد با کمال صاحب نسبت بود
در ذکر واقعه حضرت بڑے صاحب دولت مشاهده میسر شد از دو سه روز بر طبیعت
حضرت سخت کوفتے معلوم میشد که خبر واقعه بڑے صاحب که عبارت از برادر کلان حضرت مولانا
باشند آمده بود فرمودند که من یکے از یاران اظهار این معنی نکردم و بر من غلبه غم شد آخرش بمن
نمودند که ترا عوض این خواهم داد زیاده برین مجال نشد که از عوض این پرسیده مے شد
اگرچه مکرر این را فرمودند که عوض این مقرر شد و هر گاه این لفظ بر زبان مے آمد بشاشت بر
چهره هویدا شد اما معلوم نشد که چه بود بیت میان عاشق و معشوق رمزیست ٭ کراماً کاتبین
راهم خبر نیست ٭ **در ذکر یاران حضرت صاحب قبله** مذکور یاران حضرت صاحب
قبله آمد فرمودند که میر اسد الله نامی یارے از حضرت صاحب بودند و بسیار مرد خوب بودند
اگر کسے نیت امرے بکند و شیر برنج فاتحه بنام ایشان بدهد اغلب که آن مهم سر انجام شود
بارها این را آزموده ایم من بعد مذکور شاه عبد الرزاق آمد فرمودند که ایشان از یاران شیخ محمد کلیم
صاحب بودند و متوطن ولایت کشمیر بودند و در صحرا گزران میکردند مکانے بلند ساخته بودند
هر گاه بالائے او مے آمدند زینه را بالا مے کشیدند راه آمد و شد مسدود میشد من یک مرتبه
برائے ملاقات ایشان رفتم کسے را پیش خود نمے گذاشتند چنانچه یک مرتبه نوا

نظام الملک رفتند ایشان از بالاے بام پرسیدند که چرا آمدند گفتند براے دیدن قدم
حضرت پاے خودرا از بالا بطرف پائین دراز کردند و گفتند که این قدم حاضر است این را به بینید
و درون اجازت ندادند چون من که پیش ایشان رفتم بر زینه یک مار کلان دیدم که افتاده است
تامل کردم ایشان گفتند بیائید و بآواز بلند گفتند دور شواے مردک مار از آواز ایشان دور رفت
من پیش ایشان رفتم گفتند که براے شما چاه مے پزم لیکن هیزم موجود ندارم معمول چنین
بود که خود هیزم از صحرا تراشیده مے آرند من گفتم من مے آرم چنانچه رفتم و هیزم بسیار تراشیده
پشتاره بر کمر بسته داشته آوردم خوش شدند و گفتند خوب آوردید شبے در خدمت ایشان گذرانیدم

در ذکر حافظ خیر الله سیاح دولت مشاهده بیسر شد بطرف حافظ خیر الله مخاطب شدند

و فرمودند که حافظ جیو شما براے زیارت مزار حضرت مخدوم علی صابر بروید و تیاری بار چه
سفر بکنید و درمیان سکرتال یک قبرے است زیارت انجا هم خواهید کرد و فرمودند که عجب
قبریست و حال آنکه از آیندگان آنجا قبرے مشهور نشنیده شده است فرمودند که یاران درچندے
رشک این حافظ خواهند خورد و از ما ازین جهت اظهار آزادگی خواهند نمود و حال آنکه حق بطرف
ماست که این عزیز در مشغولی محنت میکند و غافل کم مے باشد زود ترقی خواهد کرد یاران قدیمی
گمان بد خواهند برد و این حافظ خیر الله مردے از باشندگان پنجاب است پیش ازین در حفظ
قرآن مشغول بود از سه چهار سال در خدمت حضرت مولانا آمده و مشغول شده حرکت قلب
بسیار بشدت دارد و خدمت نان پختن و به یاران رسانیدن در عهدهٔ ایشان است درین
صورت اکثر اوقات ایشان بظاهر صرف این خدمت است بلکه تمام روز لیکن یکساعت
بے یاد نمے گذارد لهذا حضرت مولانا را خوش آمد و باعث فرستادن بدرگاه حضرت علی صابر
هیچ معلوم نشده براے آنکه بتقریب حضرت مولانا ارشاد کردند و کرا یارا که موجب این پرسیدے
حافظ جیو من بعد بفقیر گفتند که یک مرتبه پیش ازین هم حضرت مولانا ارشاد کرده بودند که حافظ
تراجاے خواهم فرستاد زیاده برین هیچ نفرمودند و مرا هم مجال نشد در ذکر زیارت
حضرت مخدوم نصیر الدین چراغ دهلوی روزے در زیارت حضرت

مخدوم نصیرالدین چراغ دہلی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ مشغول بودند بعد زیارت مزار شریف براے زیارت مزار اینکہ پائین اند تشریف مے آوردند و پائین مزار حضرت کمال الدین علامہ ہمشیرہ زادہ حضرت مخدوم ہست کہ سلسلہ حضرت مولانا بایشان میرسد و دیگر مزار ہمشیرہ زادہ دیگر ہم ہست و در آن مزارات یک مزار را کہ بسبب امتداد مدت و آمد و رفت پنہان شدہ بود حضرت مولانا برآوردہ اند و صاف کنانیدہ پیش ازین ظاہر نبود و حالا ہم معلوم نیست کہ مزار کدام بزرگ است اما حضرت مولانا مقرر در انجا فاتحہ میخواندند و گل مے اندازند و میفرمایند کہ مزار خوبی است ناگاہ بطرف فقیر دیدند و فرمودند کہ سبحان اللہ بعد این کلمہ فرمودند کہ ہر قدر مقدور باشد بجز اخی اینجا چیزے میدادہ باشید سواے نیازے کہ بدرگاہ میگذرانید این غنیمت چیزے است مقدور نشدہ کہ وجہ این را پرسیم اینقدر فرمودند کہ این یک فائدہ دارد در ذکر مرتبہ محبوبیت حضرت محبوب الٰہی سلطان المشائخ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ دولت مشاہدہ میسر شد نکور وفات حضرت خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالیٰ سرہٗ آمد فرمودہ اند کہ اینکہ مردم میگویند کہ مرتبہ محبوبیت فقط مختص بذات حضرت محبوب الٰہی سلطان المشائخ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ است و بخواجگان پیشین میسر نشدہ معنی این مطلب باچیزے نمے فہم براے اینکہ نسبت محمدی در ہمہ جا ظہور کردہ مے آید چنانچہ ہرگاہ وفات حضرت خواجہ بزرگ شد در وقت تجہیز و تکفین مردم ملاحظہ کردند کہ بر پیشانی از خط سبز نوشتہ بود ندامات حبیب اللہ فی حب اللہ پس حبیب صفت مشبہ میداشت بمعنے فاعل و بمعنے مفعول ہر دو می آید پس محبوبیت ثابت شد و در ذکر شخصے کہ خونے از دست او واقع شدہ بود۔ دولت مشاہدہ میسر شد ذکر یاران دکن آمد فرمودند کہ روزے ما در خرابات نشستہ بودیم و درویشے مجذوب انجا سے ماند براے دیدن او میرفتیم ناگاہ شخصے از چند منزل بسبب اینکہ خونے از دست او واقع شدہ بود گریختہ آمد و امان میخواست مدعا اینکہ شخصے زبردست اگر مرا جابدہد از دست مدعیان کہ در تلاش مے آیند جان بسلامت برم درویش مذکور بطرف من اشارت کرد و گفت این عزیز استعداد خوب دارد اگر تجہد از خوب است من او را بخانہ خود آوردم و در یک حجرہ کہ گاہ

رسپان مے ماند جادادم و پنہان کردم بعد یک روز بایشان گفتم کہ آخر در یک گوشہ شما
نشستہ اید چیزے بخدمت شما التماس میکنم اینہم میکردہ باشید نام خدا بایشان گفتم بعد
چندروز کہ حلیہ نشدہ باشد آواز نعرہ آمد کہ مردم بیہوش شدند معلوم شد کہ آواز عبد اللہ است
ہرگاہ این نعرہ میکرد مردم گرد و پیش را حواس نمیماند و محکم این را میگرفتند ہمین نعرہ کہ میزد
مردم مے افتادند و این خلاص میشد و در تمام کوچہ و بازار سجدہ ہا کردہ میگشت حتے کہ گوشت
بر پیشانی نماندہ بود و استخوان سپید برآمدہ در ہمین حالت آوارہ شد یک مرتبہ من در شاہجہان آباد
بودم در مکانیکہ سکونت داشتہ بودم آمدہ بود و دروازہ را بوسہ داد و رفت ازان باز احوال
آن معلوم نیست در ہمون حالت مدعیان برائے طلب خون در جستجوے او آمدند یک مرتبہ ایشان را
دیدند و بدستور برائے سجدہ کردن دویدند و نعرہ زد ایشان نیز مدہوش بودند و این دنبال آنہا
میگشت و سجدہ میکرد آنہا حیران بودند کہ این بلا دیگر از کجا بما چسپید آخرش گذشتند و گذاشتند

در ذکر زیارت حضرت گنجشکر قدس اللہ سرہٗ روزے در درگاہ حضرت شیخ
حضرت مولانا تشریف داشتند و فقیر از لشکر آمدہ بود بعرض رسانید کہ دل بسبب دوری
مخدوم و مفارقت از شغل باطن بسبب علایق دنیوی بسیار تنگ مے آید و اکثرے میخواہم
کہ بہ سمت اجمیر یا جائے دیگر سیر کنم فرمودند کہ فلانے ہرگاہ دل تنگ شود شما فقط قصد
دیدن ما میکردہ باشید دیگر خیریت است من بعد فرمودند کہ حضرت سلطان المشائخ رحمۃ اللہ
علیہ فرمودہ اند کہ یک مرتبہ ارادہ حج کردہ بودم چون بزیارت حضرت گنجشکر قدس اللہ سرہ العزیز
رفتم مقصود حاصل گردید بعد مدتے باز خیال عزیمت حج در پیش شد باز بزیارت حضرت
گنجشکر رحمۃ اللہ علیہ رفتم مقصود حاصل شد فقیر را ازین سخن حالتے غریبی حاصل شد نزدیک
مولانا نشستہ بودم مدتے بزانوے مبارک سر گذاشتم و راحتے در من پیدا بود و رقت
میکردم **در ذکر سرگذشت حضرت مولانا** دولت مشاہدہ میسر شد از راہ کرم ہم
طعام فرمودند و کس دیگر ہم بودند درین اثنا مذکور سفر آمدن از دکن باین طرف فرمودند
گفتند کہ در یک مکان وارد شدیم آنجا معبد کلانے از ہنود بود از راہ تعصب مسلمان را

…۱۲ فقیر محمد نظام الدین کیرانوی

نمیگذاشتند که درون بتخانه رود یک مرتبه رفتم هر چند برہمن غلبه آوردند لیکن خود را
نزدیک بآن رسانیدم بسبب نزدیکی دست از من برداشتند دران شهر چندین وقفه افتاد
اتفاقاً چنین شد که یک پیرزالے هندو رسیده و تفحص کرده آمد که اینجا مسافر نو باین شکل
کجا دارد است مراد خواب بهوانی گفته است که تو ببین او بر هر دو چشمهاے تو که نابینا هستند
روشن خواهند شد هر چند منع کردیم او کے باور میکرد در انجا دو سه روز ماند چون در کارخانه خداے
همه چیز موجود است چشمهاے آن روشن شد و حال آنکه درین امر مارا چه دخل است انصاف
باید کرد حرف تا اینجا رسیده بود که فقیر را شورشے عظیم بهم رسید و نعره هاے بلند زدن
گرفتم و مدتے درانحالت ماندم و کیفیتے برداشتم که ازان لذت مدتے چاشنی در ذوق من
ماند **در ذکر میر بدیع الدین** روزے مشاهده میسر شد بعد از نماز صبح وضو میفرمودند
میر بدیع الدین سلمه الله تعالی بعرض رسانید که حکیم میر محمد افضل در لشکر بادشاه اند و بسبب
نرسیدن در عرس حضرت امیر خسرو قدس الله سره کوفتے بر دل ایشان نشسته باشد
فرمودند که البته باز میر صاحب بعرض رسانیدند که مبلغ پنجاه روپیه بدست ایشان آمده بودند
همه را صرف کردند مقصد ازین بیان اسراف خرچ ایشان بود حضرت مولانا فرمودند که خیریت
است اگر ایشان بمردم دادند خدا مبلغ دیگر بایشان خواهد داد فکر نباید کرد **در ذکر معتقد
شدن هندوی** دولت مشاهده میسر شد مذکور هندوی آمد که از مدتے در طریقه
شامل شده است و نماز هم باخفا میگذارد گویا از یاران است فرمودند که امروز نوکری بآنمرد
میسر شد الحمد لله این پریشان بود دویم اینکه مردم میگفتند که بسبب رفتن این در صحبت
مسلمانان و اعتقاد آوردن انجا در فلاکت گرفتار شده است حالا که روزگار باو میسر شد
من خوش شدم **در ذکر هندوے که مرید حضرت مولانا شده بود** دولت
مشاهده میسر شد هندوے از یاران حضرت مولانا شجره آورد که برین دستخط موافق معمول
حضرت مولانا ثبت فرمایند حضرت مولانا فرمودند که من حیران بودم که نام این مرد در
شجره چه نویسم آخرش نوشتم که عاقبت مصدق الدین خیر گرداند **در ذکر مصاحبت**

ہندوے بخدمت حضرت مولانا و رشک بردن پیرزادہا۔ دولت
مشاہدہ میسر شد فرمودند کہ فلان ہندو پیش ما مے آمد و دروازہ را بند میکردم و نام شخصے
گرفتند کہ فلان شیخ روزے آمدہ بیرون نشست بمرتبہ اتم تلخی بران عزیز آمد کہ ہندو
درون باشد و منکہ پیرزادہ ام بیرون نشستہ باشم کدام طریق است ما چیزے نگفتم و
حالانکہ فائدہ بین درین بود کہ آن ہندو پیش ما نماز بجماعت میگذارد و شغل میکرد لہذا خلوت
میکردم و یاران بدمے بردند ازینجا مذکور این آمد کہ ہندو را اگر شوق شغلے دست دہد در صورت
عدم ایمان آوردم باین باید گفت یا نباید گفت حضرت مولانا نشستہ بودند فرمودند کہ ما را
چنان معلوم است کہ از تعلیم نام خدائے عزوجل کوتاہی نباید کرد و در بند این نباید شد کہ
اول مسلم شود من بعد چیزے شغل کند نام خدا را اثرہا است خود بخود بطرف خود خواہد کشید
پس تعویق چرا باید کرد روز پنجشنبہ بود حضرت مولانا در خانقاہ حضرت شیخ کلیم اللہ قدس اللہ سرہ
تشریف فرمودہ بودند و اکثر بروز جمعہ یا سہ شنبہ آنجا تشریف میفرمایند و چنان ہم مے شود
کہ ہرگاہ در خانہ یارے کہ قریب بآن محلہ سکونت دارد تقریبے در پیش میشود اول در درگاہ
تشریف میفرمایند و بطور خود آنجا مے نشینند تا کہ بر وقت معہودہ دران مکان معہود تشریف
میبرند فقیر ہم در خانقاہ رفت دید کہ استراحت میفرمایند و میر شفیع الدین چپی میکنند
فقیر ہم خاموش نشست بعد ساعتے بیدار شدند استفسار احوال جنازۂ یارے کہ امروز فوت
کردہ و تیاری تجہیز و تکفین او در پیش است فرمودند کہ در انجا چہ قدر دیر است شخصے عرض کرد
کہ ہنوز دیر است و موتی دو وصیت کردہ است یکے آنکہ ہرگاہ حضرت مولانا تشریف فرمایند
آنوقت مرا ازینجا برند دوم مدفن بر مکانے بکنند کہ سر راہ حضرت صاحب قبلہ مد اللہ ظلہ العالی
باشد تامل فرمودند و گفتند کہ قریب بدرگاہ حضرت محبوب الٰہی رحمۃ اللہ علیہ اگر باشد خوب است
و درین اثنا فقیر عرض کرد کہ سرخ بنگلہ کہ در راہ حضرت صاحب واقعست داخل غیاث پور است
یا نیست فرمودند کہ این داخل نیست بلکہ دروازہ باولی را نیز میگویند کہ یک زینہ این داخل است
و باقی داخل نیست و لمحہ مذکور حدود غیاث پور درمیان ماند بعد ازین فرمودند کہ این شخص

موتی در خانہ پدر خود ہمین یک پسر بود برادر این عجب قلق است روزے براے عیادت
این رفتیم اتفاقاً در آنوقت این عزیز حاضر نبود من کہ برگشتم برادر این سخت ملالے رو داد گویا کمر
این شکست من لاچار بودم من بعد خبر جنازه آمد کہ تیار است در مسجد جامع تشریف آوردند میر شفیع الدین
و فقیر در رکاب عقب عقب روان شدیم قاعده رفتار حضرت مولانا این است کہ ہر گاه در راه یارے
ہمراه باشد و شخصے اجنبی ہم آن مرد اجنبی را برابر خود برند و حرف و حکایت میکنند و یاران
را دور دور میفرمایند کہ بمانند و اگر فقط یاران باشند یاران نے تکلف را دورے دارند
و کسے کہ از و تکلف است آنرا قریب میگیرند و خاطر داشت او مقدم میدارند اول ہمین کہ داخل
مسجد شدند فرمودند کہ پیش کسے غلوے ہست پیش شخصے بود میر شفیع الدین گرفتہ نزدیک
بردند خود بدست مبارک گرفتہ داخل آثار شریف شدند و کلیہ آنجناب است کہ نذر مزارات را
از دست خود بر آستانہ میگذارند خواه آنجا خادم موجود باشد خواه نباشد من بعد زیارت درون
آثار شریف آمده زیر مناره مسجد دوگانہ ادا فرمودند درین اثنا یک جنازه دیگر آمد و مذکور نماز جنازه
درمیان شد فرمودند کہ نماز جنازه یاد داری عرض کردم کہ یاد ندارم الحمد میخوانم فرمودند کہ نزدیک
اہل حدیث درین باب بسیار تقید است بلکہ نوشتہ اند کہ شخص را مے باید کہ ہر روز بعد نماز مغرب
صلوٰة جنازه بخواند و نیت بکند کہ درین روز ہر کہ از امت جناب نبوی صلے اللہ علیہ وآلہ واصحابہ
اجمعین وسلم امروز فوت شده چہ زن و چہ مرد بران نماز مے خوانم براے اینکہ اکثرے از غریبان
مے میرند و صلوٰة بر آنہا خوانده نمیشود پس این شخص کہ خواند ثواب صلوٰة حاصل شد و آنحضرت
صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بر غائب ہشتر نماز جنازه خوانده اند وقتیکہ خبر واقعہ نجاشی آمد آنحضرت
امام شدند و اصحاب صف بستند و تکبیرات نماز جنازه خواندند درین اثنا تکبیر جنازه شد فرمودند
کہ غنیمت عجب شخصے است کہ در مذکور حدیث تکبیر شد حق تعالیٰ مغفرت کند بر جنازه آن
یار متوفی آمده نماز خواندند و اراده نمود کہ تا بدفن ہمراه روند این وقت فرمودند کہ مرا این ربط
بود تا بدفن مے باید رفت تشریف بردند و مرا رخصت کردند فقیر عرض کرد کہ ہمراه جنازه رفتن
ثواب است فرمودند کہ در حدیث است کہ در نماز ثواب است و در رفتن ہمراه جنازه مضاعف

ثواب است **در ذکر برادر مولوی علاؤالدین** وقت صبح درس بود سید صاحب صحیح مسلم میخواندند درین اثنا برادر مولوی علاؤالدین آمدو نشست و امین الدین نام دارد و این مولوی علاء الدین از شرفا اند موطن ایشان درمیان دو آب جمن و گنگ سبانہ نام قصبہ ایست و تحصیل علم معقول و منقول در قصبات پورب کرده اند بعد فراغ تحصیل برائے دیدن حضرت مولانا در شاہجہان آباد آمدند و در صحبت اول محبتے در دل ایشان جا گرفت مرکانے کہ بیرون خانقاه داخل مقبرہ بیگم والا نے است برائے ماندن ایشان مقرر کردند شب دوم بر ایشان سخت شورشے رو داد حضرت مولانا صوفی را فرمودند کہ بروید و احتیاط ایشان بکنید و شما چون از اہل پورب ہستید مہمان دار مولوی نیز شما باشید چند روز برین نگذشت بشرف بیعت مشرف شدند و عرس شریف حضرت صاحب قبلہ درہمین ایام واقعہ شده روز عرس حالتے غریب بر مولوی وارد شد اگرچہ درین روز بر ہر کہہ و مہ چہ شاغل و چہ غافل چہ مسلمان و چہ ہندو ہر کہ داخل مجلس است تغیری راه میدہد اما مولوی صاحب را حالت با کیفیت بود و تمام لباس خود را بقوالان بخشیدند و خود عریان بودند غیر از پائجامہ چیزے نبود من بعد مشغولی بسیار بر ایشان غالب آمد و محنت ہم در یاد حق بسیار میکردند و جانب حضرت مولانا نیز توجہ تمام داشتند من بعد بطرف وطن مالوف سفر کردند و شادی کتخدائی نیز بعمل آوردند حالا بموجب ارشاد شریف در قصبہ سنبھل سکونت گرفتند وقتیکہ آنجا رسیدند یک درخت کلان دیده نشستند میانہ دیگر نبود اکنون بفضل الٰہی و عنایت خواجگان مرتب شد و مردم بسیار برائے استفاده درس مے آیند و مجمع عقلا مے باشد و معاش بر توکل دارند و متعلقان نیز آنجا طلبیدند حضرت مولانا بمیان امین الدین فرمودند کہ آنچہ مرضی مولوی صاحب باشد ہمان قسم بعمل مے آورده باشند و ہمین لفظ بتاکید فرمودند مذکور دیگر روزے ارشاد کردند کہ درمیان اراده و مشیت فرقے است اطلاق لفظ مشیت بر ایجاد معدوم و انعدام موجود ہر دو مے آید و لفظ اراده فقط بر ایجاد معدوم مستعمل و برعکس این استعمال نمیکنند **در ذکر مولوی میر معین الدین** و دولت

مشاہدہ میسر شد مولوی معین الدین کہ از یاران قدیم آنجناب و سید صحیح النسب اند پدر
ایشان مدرس مدرسہ غازی الدین خان مرحوم بود ایشان نیز بزرگ و فاضل اند بعلوم
عربیہ درسی و بیشتر دقیق مسئلہ توحید و تدریس ہمین فن دارند و آراستہ مزاج و کشادہ
پیشانی و بہ سادگی گذران میکنند ایشانرا با شخصے قضیہ بابت املاک ورثہ در پیش بود حضرت
فرمودند کہ تا مقدور گذشتن نزدیک ما بہتر است و در اثبات و نفی طرفین سخت مشکلہا میشود
واز سبب شما بر ما ہرج مے آید توکل بر خدا بکنید و دست از قضیہ اگر حق ہم بطرف شما باشد
بردارید و مطابق این نقطے فرمودند کہ درویشے را بادشاہ برائے ملاقات تکلیف کرد درویش
قبول نفرمود شخصے از ندیمان بادشاہ گفت من تدبیرے میکنم کہ خود بخود آمدہ حاضر شود صبح
آن شخصے را فرستاد کہ قاضی شمارا طلب کردہ است درویش گفت چرا گفت مکان
سکونت شما ملک شخصے است دعوے نمودہ است مکان را خالی بکنید یا بمحکمہ حاضر شوید
درویش قبالہ حویلی آوردہ پیش نہاد و خود دست حرم خود را گرفتہ روان شد و گذشت الحمد للہ
بر ہمین قدر خیر گذشت **در ذکر پسر معمور خان کہ آن از مشاہیر عمدہا ے
دکھن بود** مذکور تصویر درمیان آمد فرمودند کہ پسر معمور خان کہ یکے از مشاہیر عمدہاے
دکن بود در جناب حضرت صاحب ما بیعت داشت و در علم تصویر دخلے عظیم پیدا کردہ بود
در ربط ہم در جناب حضرت صاحب مثل یاران بے تکلف چنانچہ سہ چہار جزو در احوال حضرت
صاحب بطور ملفوظات نوشتہ است و اکثر بر محل تصویر حضرت صاحب نمودہ چنانچہ
خواجہ کامگار خان ہمیشہ رشک میبرند کہ من ملفوظات حضرت صاحب جمع کردم و کتابے
مرتب شد کاش این دو جزو تالیف ازان من مے بود و این تمام ملفوظات از ایشان
نقل مطابق نقل حضرت امیر خسرو و میر حسن دہلوی است کہ حضرت امیر میفرمودند کہ اگر
تمام کتب من تصنیف سید میبودند و این ملفوظات از من مے بود خوشی حاصل میکردم۔
در ذکر ارادہ سفر و زیارت بشہر مقدس کہ پسند خاطر حضرت مولانا بود
در درگاہ شریف حضرت شیخ قدس سرہ دولت مشاہدہ میسر شد این وقت در مزاج

اندک کدورتے کہ بسبب اجتماع اہل دنیا و ورود قضایا اکثرے برخاطر میباشد فرمودند
کہ فلانے دل میخواہد کہ سفر بکنم و قصد مصمم کہ دل من بسیار پراگندہ مے باشد بلکہ ارادہ دارم
کہ لب شہر مقدس بردم کہ درانجا ہیچکس از شناسایان نباشد و برائے ہمین تشویشات از دہلی
برآمدہ بودم و علاقہ فرزندان و برادران گذاشتہ بودم اینجا بجہت مریدان باز ہمین تشویش
لاحق شد روزے در راہ تشریف میبردند و دران ایام فقیر ہم نسبت بشغل باطن داشت
و بعضے اوقات انوار برکات حضرت مولانا بر قلب مے تافت و اکثرے مذکور مسئلہ وحدت
وجود چہ از کتاب و چہ از خارج انچہ لائق فہم قاصر این نیے فہم مے بود ارشاد مے فرمودند
کہ مدعا ازین استقلال عقیدہ من برائے مسئلہ بود فرمودند کہ فلانے اگر شخص بانیمر تبہ
رسد کہ در تمام کائنات متصرف باشد و در ایجاد و اعدام خلق قادر بود اگر مسئلہ توحید
برملا گوید مضائقہ ندارد و الا در دعوی خود کاذب است و این مقدمہ بفقیر اہم حاصل میشود غیر ممکن
نباید تصور کرد **در ذکر تصنیف رسالہ نو بطرز خوب و مرغوب** امروز کہ شنبہ غرہ
ربیع الثانی است دولت مشاہدہ میسر شد فرمودند کہ در دل مے آید کہ یک رسالہ تالیف کنم
و بسید صاحب خطاب کردند کہ شمارا درین باب امداد باید کرد کہ روشنائی و قلم را تراشیدہ
درست کردہ پیش ما بگذارید سخت احسان شماست و در صورت عدم موافقت این امور مارا
سخت مشکل میشود فقیر بعرض رسانید کہ رسالہ در کدام فن مرکوز خاطر حضرت است فرمودند
کہ درین مقدمہ کہ وحدت وجود عبارت از کدام چیز است لیکن مراد مردم بدنام خواہند کرد عرض
کردم کہ بجہت اینکہ رسالہ بطرز نو تصنیف خواہد شد فرمودند آرے مطالبات شیخ اکبر مردم
مطلق نفہمیدہ اند لہذا عقیدہ خود در ذہن چیزے دیگر مقرر کردہ اند از طرف شیخ در ذہن ہا
چیزے دیگر است و حالانکہ نفس الامر مدعاء شیخ دیگر است پس در صورت بیان شئے
عجیب ایشانرا بنظر خواہد آمد حیران خواہند شد و خواہند گفت کہ غیر از معتقدات سلف
است و سابق ازین قبیل در مجالس ارشاد کردہ اند کہ عبارت شیخ را مردم کم مے فہمند
لہذا فساد در عقیدہ دارند و مدعاے صاف از عبارت شیخ برآوردن مشکل است تا کہ تمام

کتاب را مطالعہ نکند مدعا بر نمے آید مثلا مدعا را در جاے شیخ شروع کردو پارہ از ان
بیان نمود بعد از چہار ورق سہ ورق باقی را بیان مے نماید این وطیرہ بیان شیخ است
در ذکر حالت رقت وسماع روزے در دالان خانقاہ تشریف داشتند دولت
مشاہدہ میسر شد مذکور حالت رقت وسماع درمیان آمد حضرت مولانا فرمودند کہ حالت صوفی بعینہ
بہ نشاء شراب میماند اگر در ابتداء انتشاء شخص ساکت ماند تا انتہا سکوت حاصل ست واگر در
اوائل شروع تکلم کرد آخرہا شور و فریاد زیادہ میشود بلکہ بیحواس میگردد و ہمین قسم در حالت
اگر شخصے ضبط نمود خوب میماند و بحال خود درست میباشد واگر شروع بگفتن کرد تا دم آخر
میگوید و مسلوب العقل میشود و بے اختیار انچہ برزبان است میرود و نوبت بجاے میرسد کہ
خود ہم بے ضبط میشود و دیگر ان نیز وقت ضائع میگردد و این بالمقر است کہ براے گفتن
دران حالت مقرر دل میخواہد اما لازم است کہ لحاظ این مرتبہ در خاطر صوفی باشد و این وقت
کہ میگوید باعتقاد خود چیزے کہ در دل دارد میگوید اما سامعین را کجا فہمیدہ میشود کہ سخن از
کجا است و این خود ہم انچہ میگوید گاہے انچہ منظور دارد از زبان برنمے آید گاہے از سر
علم چیزے میگوید این وقت این مذکور بجہت تربیت حاضرین خصوصا میان محمد غوث صاحب
سلمہ اللہ تعالیٰ فرمودند کہ ایشان را در حالت سماع شورشے عظیم لاحق میشود و اکثرے
مسئلہ توحید را برملا بالفاظ شتی بیان میکنند کہ مستفادش ہمہ اوست باشد چون در تقریر
بسبب کمال غلو و سوزش اسرار را فاش بیرون میدہند و در مجلس اعراس مردم مختلف
المزاج واقف و ناواقف و عالم و نا علم و فقرا و دنیا دار و صوفی و متشرع وانچہ از یاران حضرت
مولانا اند ہمہ جمع میگردند بعضے را از گفتگوے ایشان استعجاب لاحق میشود و بعضے را
حیرت مے افزاید و بعضے را کہ توجہ بطرف سماع بودہ باشد متوجہ بحروف تکلم میشوند و حیران
میمانند و از طرف سماع صرف توجہ بانیطرف مے نمایند و اطفال ہم در مجلس مے باشند
اینہا نیز متلاشی ہیچو کلمہ و کلام اند و بعضے را کہ نسبت شرعی زیادہ و نسبت تحقیق کم است
نیز گوارا نمیشود و این ہمہ مراتب را حضرت مولانا ملحوظ فرمودہ باشارہ و صراحۃ ارشاد کردند

اگرچہ یقین خاطر است کہ در گفتگوے سید موصوف تکلف را دخلے نیست لیکن بلحاظ
جہات مذکورہ تقیید فرمودند من بعد ارشاد کردند کہ اکثرے از یاران این قسم میکنند چنانچہ
میر سعد الدین مرحوم غفر اللہ لہ نیز دریں حالت یاد دارند کہ در شروع سوزش مسئلہ توحید بیان
میکردند و چون آخر قوت بیانیہ نمیماند مسئلہ یکطرف میشد بے اختیار آنچہ برزبان
مے آمد میگفتند و شخص را لازم است کہ اینوقت احتیاط بکند و ضبط در ہمہ حالات اولے
است و در ضبط لذات بیشتر رو مے دہد و سابق ازین درین مقدمہ بفقیر ارشاد کردہ بودند
کہ حالت چند قسم است یکے آنکہ عقل ہم مسلوب شود و اختیار نیز نباشد دوم آنکہ عقل
ہم باشد و اختیار ہم باشد سیوم اینست کہ عدم اختیار ببقاء الشعور پس حالتے کہ در و عقل
و اختیار نباشد مذموم است براے اینکہ بسبب عدم شعور ترقی و تنزل خود را نمے فہمد و لذت
شغلے ہم دست نمیدہد و اینکہ شعور ہم باشد و اختیار ہم نعوذ باللہ منہا صاف تکلف است پس
بہترین حالت کدام است کہ شعور باشد و اختیار نباشد چون مذکور میان محمد غوث سلمہ اللہ تعالے
درمیان آمد بالضرورت پارۂ از احوال ایشان بیان باید کرد کہ ایشان از یاران قدیم حضرت
مولانا صاحب قبلہ اند و نبیرۂ حضرت شکر گنج قدس اللہ تعالی سرہ و سکونت آبا و اجداد ایشان
در کوٹلہ حضرت سلطان المشائخ است رحمۃ اللہ علیہ و نسبت شغلے فقط از حضرت مولانا اخذ کردہ
و بزیارت مرقد منور حضرت شکر گنج قدس اللہ تعالی سرہ مکرر مشرف شدہ اند و از جد بزرگوار
ایشان حضرت مولانا بدر الدین اسحاق نیز در نزدیکی حضرت گنج شکر قدس اللہ سرہ العزیز
واقع است روزے کہ بشرف بیعت بخدمت حضرت مولانا سرفراز شدند بلا توقف قصد
زیارت کردہ بودند من بعد آن کرت دیگر ہم رفتند و در مصاحبت جناب مقدس مدتے
بسر بردہ اند و جذبہ از جذبات الٰہی بایشان رو دادہ بود کہ از خود و غیر خود خبر نداشتند
و فرق درمیان شرع و غیر شرع ہم نماندہ بود و ارادت توحید بسیار مستولی بود گاہے
بلباس و گاہے بلا قید میگردیدند ساختے نمیگذاشتند کہ بحال خود میگردانند و از زبان شیرین
کلمات تراوش میکردند تا بحدے کہ روزے در ہمراہی جناب حضرت مولانا بودند و بچہ

خرے درراہ بنظر آمد ایشان بے اختیار دویدند و بوسہ ہا بان خربچہ میدادند و سجدہ ہا میکردند و نعرہ ہا میزدند القصہ مدتے بحالت سکر گذرانیدند من بعد روزے در خدمت حضرت مولانا در ہمین حالت سکر آمدند وانجا درس حدیث شریف بود ایشان نیز شیشہ در دست داشتند عرض کردند کہ درین شیشہ ودرین کتاب ہیچ تفاوتے ہست بیان کنید وحرفہائے بیباکانہ گفتند آخرش حضرت مولانا فرمودند کہ بنشینید نشستند وبزانوے آنحضرت زدند بعد ساعتے بیدار شدند وبہوش آمدند ومطلق ازانحالت خبر نداشتند وضو کردند ودعا خواندند ازان روز بفضل الٰہی مستقل بر شریعت شدند وتکلیفات ہمہ رو واد وخود ایشان بفقیر نقل کردند کہ ہرگاہ آنحضرت ارشاد برائے نشستن فرمودند ومن بخواب رفتم بر قلب من این حالت بود کہ گویا شاخے برقلب چسپانیدہ اند وبزور چیزے نزع میکنند بدستورے کہ معمول شاخ کشی است من بعد آن حالت گویا مطلق نبود بعد از چند سال بایشان اجازت بیعت فرمودند واکنون مردم بسیار بدولت ایشان دست بیعت دادند ومشغولی حاصل کردہ وبعضے اعمال مجربہ نیز در استعمال ایشان است واز زبان حضرت مولانا نیز مسموع شدہ کہ یک دو عمل خوب بمحمد غوث رسیدہ است ومذکور میر سعد الدین مرحوم کہ جناب اقدس فرمودند ایشان از سادات سید واڑہ (کہ مشہور ترین محلہ شہر کہنہ دہلی است وسادات صحیح النسب متوطن خجند درانجا سکونت دارند) بودند ودر خدمت بزرگان خود وبعضے درویشان دیگر استفادہ حاصل کردہ بودند آخر عمر در خدمت حضرت مولانا بہ محبت پیوستند واجازت بیعت گرفتند اکثرے از مردم شیعہ کہ متوسل ایشان شدند ایمان آوردند وکمال توحید مذہب ایشان بود در طلب جات برائے چندے تشریف فرمودہ بودند اتفاقا در محلہ کہ سکونت داشتند آتش درگرفت ایشان نیز بدرجہ شہادت رسیدند درا وائل احوال کہ فقیر ملازم صحبت حضرت مولانا بود آخر شب برائے وضو برخاستہ بودند فرمودند کہ دیروز من طفل میر سعد الدین را کہ در درگاہ حضرت سلطان المشائخ دربغل گرفتم وجہ این بود بر شکل او یتیمی معلوم میشد فقیر بدل خود خیال کرد کہ خدا حافظ پدرش باد وچون بعد یک دو روز فقیر روانہ آن دیار شد

در منزل دوم آدم من ملاقات کرد و خبر واقعہ شہادت میر سعد الدین داد و درین وقت
کہ حضرت مولانا اینطرف فرمودند اثرے ازین خبر واحتمالے نبود و میان ضیاء الدین نیز
درین وقت کہ آخر شب ارشاد شد حاضر بودند **در ذکر میان ضیاء الدین** و این میان
ضیاء الدین سہ برادر ہستند ہمہ خادم و داخل طریق در جناب قدس سرہ ایشان نبیرہ شاہ
شریف (کہ از اکابر خلفاے جناب فخر العاشقین سر حلقہ دردمندان سیدی و سندی حضرت
مولانا نظام الدین ثانی بودند) ہستند والدہ ایشان کہ دختر شاہ شریف باشد نیز بشرف بیعت
مشرف اند و برادر کلان درمیان ایشان محمد شرف الدین است کہ بخدمت حضرت استفادہ
حاصل کردہ بصورت دنیاداری معاش بسر مے نمود و از متوسلان قدیم و ندیمان صحبت
نواب صاحب فلک رفعت فخر امارت زیب وزارت قیوم سلطنت دادرس غربا زادہ فقرا
جامع دین و دنیا مہبط فیوض نامتناہی قبلہ بارگاہ ظل الٰہی انجم سپاہ عرش بارگاہ امارت
و وزارت حسب صداقت و سیادت نسب یادگار دودمان نقشبندی لائق دولت
خداوندی زبدۂ خاندان اعظم صاحب السیف والقلم نظام امور مملکت رکن بیت خلافت
صاحب زادۂ توران و ہندبا ج ستان دکن و سند شہاب مکرمت اللہ الصمد غازی دین محمد
راہ رو مرضی کردگار عابد شب زندہ دار بانی شیوہ جود و عطا حاتم گوہر ہمت و سخا کرم طینت
بحر طبیعت برگزیدہ ذوالجلال والاکرام عمدۃ الملک مدار المہام ضابط قوانین ملک ستانی
منتظم اشارات جہانبانی شہسوار شیر شکار فتح جنگ سپہ سالار دام فی الزمان اقبالہ
وافاض علی العالم اشفاقہ ہستند و در نیولا براے سیر بطرف دکھن و سورت تشریف بردہ
اند و در دنیاداری مثل این واماندہ ہوس شغل و طلب و ذوق ہم دارند و میان ضیاء الدین
برادر اوسط اند و بمقتضاے خیر الامور اوسطہا فراجے درست دارند قدرے طالب علمی
ہم نمودہ اند و نسبت شغلے ایشان بسیار بجاے رسیدہ و محنت درینکار کہ کردہ اند بقدر
ایشان است کہ نہ سال است کہ گاہے در شب یکساعت بخواب نرفتہ اند مدتے در درگاہ
حضرت شیخ سلیم چشتی باشارہ حضرت مولانا بسر بردند و مدتیست در مسجد جامع میگذرانند

الحال که ملازم امیر مسطور اند باوجود شغل صحبت داری اوقات خود را پاک از لوث
دنیوی داشته اند روزانه محنت معاش و شبانه بعادت معهود بسر میبرند و عالم مثال
برایشان بسیار روشن و واضح است وزارت عظیم دارند و مطلق عجبے و رعونتے در خاطر
ایشان راه نیافته است بلکه در کلمه و کلام ایشان هرگز از شغل یا از باطن راهے برده نمیشود
و توصیفے که فوق آن متصور نباشد اینست که از جناب اقدس نیز کلمه در حق شغلے ایشان
مسموع شده برائے ما مردم نص قاطع است و برادر خورد ایشان میان عماد الدین اند
و در اوائل احوال که ایشان دست بیعت بجناب حضرت مولانا داده اند به شغل باطن مشغول
شده اند و طالب علمی هم کردند درین اثنا حضرت صاحب اخراجات روزمره حواله ایشان فرمودند
و ایشان مصروف این کار شدند و حسن مجرا و رضای جناب حضرت و محنت شب و روز که درین
کار ازین مرد بظهور آمد از یارانیکه سابق این کار میکردند بعمل نیامده جناب اقدس بر رسای
ایشان تحسینها فرمودند و باوجود محنت و بیخوابی و تقاضاے گوناگون و سوال و جواب شبانه
روز و آزرده خاطری هر یک ایشان بسبب ظرفے که دارند تنگ نمیشود و در صلاح و تقوی
استقامت دارند در ذکر خانم جی که مرید حضرت صاحب قبله بوده روزے
دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله بر آمد فرمودند که عورتے خانم جیو نام
داخل طریق بودند حضرت صاحب بسیار بر ایشان متوجه بودند و او در سن جوانی بلکه
ابتداے شباب بیوه شده بودند و حضرت صاحب پوشاک براے ایشان بکمال تکلف
مے ساختند صد چند بخیه در پیشواز ایشان میبود و کناری و سنجاب رنگین قسمے که عورات
تکلف میکنند آنجناب از بیش خود درست کنانیده مے پوشانیدند و ایشان عظیم مشغول
بودند بلکه در وقت رحلت حضرت خانم جیو بودند و من بودم ازینجا مذکور حضرت صاحب آمد
فرمودند که در صحبت حضرت ما غیر از مشغولی ذکرے از دنیا بلکه از دین هم نمیشد همینکه شخص
از در در آمد و داخل حلقه شد و مشغول شده می نشست تا وقتیکه مے نشستند همین حالت
بود من بعد فرمودند که یاران حضرت صاحب عجب یاران بودند که کلمه توحید هم شاید از زبان

حضرت صاحب میخوانند والا اگر ممانعت نمیشد شاید آنجا ہم اسم حضرت صاحب داخل
میکردند و این کمال افراط محبت است و عشق ایشان آزینجا مذکور سفارش آمد فرمودند که مهر
حضرت صاحب قبله آویزان میبودند هر که مدعاے داشته باشد موافق مدعاے خود از طرف
حضرت صاحب بنویسد و مهر حضرت را بر وے ثبت کند و پیش امرا یا آشنا هر جا که خواسته باشد
ببرد و این را اجازت و پروانگی در کار نبود آزینجا مذکور رحلت حضرت صاحب آمد فرمودند که از
حضرت صاحب ما نعره کم صادر میشد در قرب ایام رحلت چنین اتفاق میشد که نعره بلند
مے کشیدند بلکه رحلت نیز در ہمین حالت شد که ہمراه نعره جان بجانان سپردند ازینجا مذکور
مرض حضرت صاحب قبله آمد فرمود که پیش ازین چند سال حضرت صاحب ما را مرض فالج
لاحق شده بود که هر دو پاے حضرت صاحب شل شده بودند و حرکت نمیتوانستند کرد فرمود
چون یاران نسبت تکلف در حضور بودند فرمودند که پسر قوالے بود که هر دو پاے او شل شده
بودند روزے پدر او و چند قوال دیگر آنرا بر دوش گرفته سرودکنان از در آمدند ہمین که نظر
حضرت برو افتاد حالتے روداد و حضرت بلے اختیار برخاستند و معانقه کردند فی الفور آثار
آن عزیز دفع شد و حضرت بنشستند و حرکت از پاے شریف حضرت از آنروز ساقط شد
ازینجا مذکور سجعه حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که چندین سجع حضرت داشتند و بر هر سجع محضرے
بود از انجمله یکے این بود که ز ظالم مدد تعظیم دلها کوش و دین بدنیا مفروش **در ذکر تعریف
مرشد** دولت مشاهده میسر شد فرمودند که شخص را مے باید که تعریف مرشد خود در
مجلس نکند براے آنکه اگر تعریف کرد و در سامعین کسے انکار آورد پس اگر این را قدرے
قوت حق تعالی داده است که ہمون ساعت شخص منکر را بسزا رساند بهتر والا سوختگی
حاصل آید و هیچ فائده نگردد پس تعریف چه ضرور است محبت تعلق بدل دارد چنانچه
مطابق اینست که روزے فقیر براے سفر رخصت خواست و وداع فرمودند و ارشاد کردند
که اگر شخصے ما را بد گوید در عوض مکابره نخواهید کرد و یاد خواهید داشت من بعد فرمودند که اگر
درویشے در راه ملاقات بکند بسیار بتعظیم ملاقات خواهید کرد بتکرار این لفظ را ارشاد کردند

چون فقیر بمنزل سوم رسید از شاهجهان آباد با درویشے که در طریق تداریه داخل بود
اتفاق ملاقات شد و این حرف در هر منزل بدل یاد داده بود که حضرت مولانا برائے ملاقات
درویشے بشارت فرمودند خالی از فائده نیست درویش فی الحقیقت بسیار مشغول بود
از حسب و نسب او استفسار کردم گفت در شهر جهان آباد در محله مغل پوره سکونت داشتم
و من طفل بودم در عمر هشت ساله کسے درویشے ازیطرف گذشت بطرف من دید من بعد معلوم
نیست که چه شد حالا باین وضع هستم گردش کردم هم دران راه آن درویش را دیدم و یک
شخص از یاران او همراه بود مشغولی بسیار برو غالب آمده درویش گفت که من درین
فرقه بسیار بآرام میگذرانم هیچکس از احوال من واقف نیست درین صورت خوب اوقات
بسر برده میشود چون ازان سفر باز آمدم حضرت مولانا استفسار احوال فرمودند عرض کردم که
درویشے باین صورت ملاقی شده بود و این قسم دیده شده بعد ساعتے فرمودند که یک درویش
معه یاران خود از راہے در سفر میگذشت او درویش صاحب باطن بود بر یک دوکانے
درویشے خلاف شرع بنظر آمده شیخ بتواضع تمام سلام کرد درویش جوابے بطور خود داد یاران
او بسیار غیرت بردند و در دل گفتند که باین مرد بے شرع شیخ باین سلوک پیش آمد شیخ از
خطره ایشان واقف شده گفت که قطب این سرزمین همین شخص است پس ضرور است که
ما ازین طرف بگذشتیم و بتواضع پیش آئیم برائے اینکه حکومت بدوست در ذکر خواجه
رحمت الله خان و میان عبد القادر روزے دولت مشاهده میسر شد و خواجه
رحمت الله خان که یکے از یاران حضرت اند و نیز حاضر بودند مذکور یاران حضرت صاحب
قبله در میان آمد فرمودند که میان عبد القادر نام از یاران حضرت بودند و اکثرے حضرت
صاحب بایجهت اظهار کمال ایشان برایشان غصه میفرمودند چنانچه درویشے
در خدمت حضرت صاحب می آمد و اظهار کمالات خود شروع کرد آخرش گفت که من شغل
توجه را خوب میدانم و در توجه من بسیار تاثیر است اگر ذوق نسبت دارید ازین تربیت
شوید و من در حق شما توجه دریغ نخواهم داشت چون شیوه حضرت دوستی انسان و حیوان

بود ازراہ کریمی اخلاق خود بزانوے ادب پیش آن برخود غلطان نشستند و او شروع بتوجہ کرد
و ہر روز این معاملہ درمیان بود و یاران سخت بجان آمدند و از ترس جناب حضرت صاحب قبلہ
چیزے نمے توانستند گفت تا مدت دو سال برین بگذشت و حضرت صاحب و قبلہ درین
مدت دو سال براے رضا خاطر آن سادہ دل ہرگز تفاوت از عادت معہود نکردند بادب
مے نشستند و این عزیز بخوشی تمام برمیخواست و در تمام شہر میگفت کہ فلان شیخ از من توجہ
میگیرد خوش میزیست من الاتفاق میان عبد القادر از سفرے کہ رفتہ بودند بخیریت
تشریف آوردند و در خدمت حضرت صاحب چندے ماندند یاران اینکہ از جہت آمد و سادہ
ناخوش بدرجہ اتم بودند بگوش میان عبد القادر رسانیدند کہ در اینجا شخصے مے آید و بر حضرت
شما توجہ میکند و مدت سالہا برین گذشتہ است و حضرت نیز بزانوے ادب پیش او مے
نشستند و او در تمام عالم این حرف را مشہور کردہ است و میان عبد القادر گفتند کہ براے
خدا مرا نشان بدہید چون فرداے آن روز بعادت معہود آن شخص آمد یاران آہستہ میان
عبد القادر را نشان دادند میان عبد القادر در دروازہ خانقاہ ایستادہ بودند ہمین کہ بروے
نظر ایشان افتاد بے اختیار از اسپ افتاد و بیہوش شد و میان عبد القادر گریختند و حضرت
صاحب را خبر کردند کہ فلان شخص درویش کہ اینجا مے آمد امروز از اسپ افتادہ است
و بیہوش است حضرت متلاشی شدند کہ ایشان را چہ شدہ است آنرا یاران حاضر آوردند
آخرش معلوم شد کہ میان عبد القادر اینجا نشستہ بودند حضرت صاحب بسیار غصہ فرمودند
بعد انقضاے این حالت آن درویش سخت منفعل شد پیش حضرت صاحب آمد و عذر
تقصیرات خواست حضرت بسیار تشفی ہا فرمودند کہ ما را ہمون نیازیکہ در خدمت شما بود ہست
بعد ازین تقصیر میان عبد القادر معاف شد فرمودند کہ چرا خاطر کسے را شکستہ باید کرد اگر درین
فرصت کہ یکساعت پیش او نشستم و او دل شاد شد ازین چہ بہتر است من بعد فرمود کہ میان
عبد القادر یک مرتبہ بطرف قصبہ ستارہ رفتند و آنجا جوگی بود بسیار مریدان داشت
و صاحب تصرفات مشہور بود ایشان یک مرتبہ در تکیہ او رفتند و متوجہ شدند ہمہ مریدان

او واو مسلمان شدند بعد روزے چند جوگی وآن فرقہ درمیان مجلس حضرت درآمدند وشورہا
ہاے عظیم میکردند ورقصہا برینہا وارد بود مردم حیران کہ اینہا چہ کارہ اند واز کجا اند آخرش
معلوم شد کہ از یاران عبد القادر ہستند باز برایشان حضرت صاحب غصہ فرمودند کہ چہ
ضرورت کہ شما بر ہر کس توجہ بکنید وآنجا مذکور نسبت توجہ حضرت صاحب قبلہ آمد
فرمودند کہ یک روز برات شخصے میرفت وحضرت صاحب قبلہ از دریچہ ملاحظہ فرمودند
ہمین کہ نظر بران برات افتاد ہر یک چہ انسان وچہ حیوان اسپ وفیل ہمہ بیہوش
شدند ودر کوچہا میدویدند ورقص دیوانگی میکردند این خبر بحضرت شیخ قدس اللہ سرہ
ہرگاہ رسید نوشتند کہ شما حالا مریدان علے الاطلاق میکردہ باشید چنانچہ مشہور
است کہ تعداد مریدان حضرت صاحب قبلہ خارج از احاطہ بود واین خواجہ رحمت اللہ
در قوم خواجہ زادہا از اولاد حضرت بہاء الدین نقشبند اند وتوسلے بخواجہ عبد الخالق
رحمۃ اللہ علیہ دارند ودر خدمت حضرت مولانا روزے آمدند وگاہ گاہے بتقریب سیاحی
آمدندے روزے اتفاق چنین شد کہ اینجا در مدرسہ مارے سیاہ برآمدہ بود وبراے گرفتن
او در ہندوستان رسمست کہ مارگیران سازے مے نوازند کہ آنرا پونگی گویند بعادت
معہود بنواخت حضرت مولانا مارگیر را اندرون خانقاہ طلبیدند خواجہ صاحب موصوف اینجا
اینوقت نیز حاضر شدند مارگیر شروع بنواختن کرد ایشان از جا رفتند ودر حرکت آمدند
وحالتے غریب ایشان را در گرفت وصاف در جنبش بودند ودست وپاے زوند وگریہ
میکردند۔ آتش عشق است کاندر نے فتاد مصداق حال ایشان شد ومن بعد چند روز
دست بیعت بخدمت حضرت مولانا درداوند چنانچہ اکنون بفضل الٰہی ایشان شاغل اند
وبمسئلہ توحید بسیار رغبت طبیعت ایشان گویا توحید برایشان مشاہدہ مے نماید ودر
عالم نوکری سپاہگری کہ بدترین روزہا است خصوصاً درصورت تقرب با امیرے مفسد
برین اوقات ہستند دم وراست گو صاف مزاج مردم لاریب علے ریب مے باشند
غدرے در خاطر ہرگز ندارند وباصاف صاف وبا ناصاف ناصاف در ذکر حضرت

صاحب قبلہ دولت مشاہدہ میسر شد مذکور حضرت صاحب قبلہ آمد فرمودند کہ پیش
حضرت صاحب ما اشرفی و روپیہ و نصف روپیہ مدبلع آن کہ در ہندوستان پاولی و
ادھیلی مے گویند در کاغذے بطریق بستہ مے نہادند و ہر شخصے راکہ مفلس و محتاج
دانستند موافق قسمت آن ازان مبلغ عنایت میکردند و بیشتر ازین بدنیاداران
میدادند و درویش سوال پیشہ رازیادہ بریک فلوس عنایت نمیکردند و فرمودند کہ اگر این
ازینجا نیافت از جاے دیگر گدائی کردہ خواہد آورد و این عزیز کہ روزگار پیشہ و جامہ و دستار
دارد از شرم سائل نخواہد شد و از فاقہ خواہد مرد پس مستحق زیادہ تر اینست و عمل جناب حضرت
مولانا نیز قریب ہمین است کہ اکثرے باشراف روزگار پیشہ کہ درین ایام مفلس واقع
شدہ اند بے اطلاع احدے موافق قدر او چیزے عنایت میفرمایند و حال اینکہ اینجا
فتوحات بقدر عشر عشیر بہ نسبت حضرت صاحب قبلہ نیست و باوجود این ہرچہ از غیب
میرسد صرف مایحتاج یاران است بخلاف آنجا کہ خرچ حضرت صاحب قبلہ از خانہ
امرایان بود و خرید حویلی و شادی و غمی و ہمہ اخراجات لازم بود و اینجا صرف خوراک ہر روزہ
حضرت مولانا و پارچہ ضروری مثل جبہ و کلاہ کہ در خانہ مے پوشند و جامہ سفید کم قیمت یا
دوپٹہ دوریہ و کمر بند ہمین قیمت براے رفیق مجالس نگاہ میدارند و سواے این ہرچہ
فتوح بیاید خواہ پارچہ باشد خواہ نقد باشد خواہ تحائف باشد ہمہ رافروختہ بہ بقال میدہند
کہ خرچ ہر روزہ نان یاران باشد و مالیت حضرت سواے یک دو جامہ سفید و ہمین قدر
دوپٹہ رنگین یا سفید و ہمین قدر جبہ و دستار چیزے دیگر نیست مگر کتاب ہا راکہ حضرت صاحب
بسیار دوست میدارند اگر قرض ہم بدست آید خرید میفرمایند و بفضل الٰہی اکنون کتابخانہ
بسیار در سرکار است و پوشاک ہمین قدر کہ بیان کردہ شد و بالباس پرتکلف حضرت
مولانا چندان رغبت ندارند پیش ازین در سرما دوشالہ استعمال میکردند از مدت موقوف
است مگر فرغول چھیٹ و انگرکھہ چھیٹ یا رنگین مے پوشند و یا کیس ابریشمی یا سلاری
کہ از طرف لاہور و ملتان مے آید بخوشی میپوشند و لباس تکلف حضرت ہمین است

درمکان سکونت حضرت مولانا نیز بکرایه مقرر است هرچند صاحب مکان خواست که نے کرایه
تشریف دارند قبول نمیفرمایند که حضرت صاحب قبله ارشاد میکردند که فقیر را مکانے باشد
که دو دروازه داشته باشد مثلا وقتے شخصے آمد و برائے ملاقات او دل این نمیخواہد پس از
در دیگر بیرون باید رفت و اگر دو در نباشد مشکل است در ذکر نسبت ہمشیرہاے
حضرت روزے دولت مشاہده میسر شد فرمودند که ہرگاه مذکور نسبت ہمشیرہاے ما
پیش حضرت صاحب آمد فرمودند که نسبت باہل دول باید کرد و ہمین مناسب است چرا بمفلس
باید داد که ہمیشه در کوفت بگذرد مذکور شکل حضرت صاحب قبله و پوشاک ایشان آمد فرمودند
که روز جمعه برائے نماز یا اگر جائے تشریف میفرمودند جامه و دستارے پوشیدند گویا شکل
ایشان مانا بشکل منصب داران میشد و درخانه کلاه و برکلاه دستارچه مے بستند و حضرت
مولانا برکلاه دوپٹه در موسم زمستان مے بندند و دستارچه گاہے نمے بندند و پوشاک
زمستانی حضرت مولانا انگرکھه پنبه دار و فرغول و کلاه پنبه دار است و یک سلاری که از
طرف پنجاب و ملتان و پاک پٹن مے آید اکثرے برکلاه مے بندند و لباس سرمائی
حضرت مولانا در مجالس پاجامه و انگرکھه و یک کمیس ابریشمی میباشد و موزه مقرر می پوشند
و در پائے حضرت باینہمه شق شدن پاشنه گاہے در پشت پا لاحق میباشد و خارش
خشک اکثرے در پائے مبارک چنان مے شود که بیتاب میشوند و از دسته قلم تراش
یا سنگ پا آنرا مے خارند و گاہے خود بنفس نفیس پائے خود را بر سنگ زینه که در حویلی
است بزور میخارند و یاران خادم ہمیشه بوقت خواب قسمے که چپی میکنند پائے
آنحضرت را آہسته آہسته میخارند و این سنت بسلسله مشائخ نظامیه است که در پائے
یک آزار لاحق مے باشد چنانچه بحضرت صاحب قبله ہم بود و بحضرت شیخ کلیم الله قدس
الله سره نیز بوده و حضرت شیخ یحییٰ مدنی شیخ کبیر خود صاف لنگ بودند و از زبان مبارک
حضرت بسمع رسیده که چارپائی خورد که برائے ایشان ساخته بودند که بر چارپائی
نشاندہ در میان حرم مدینه منوره مے آوردند و ہمچنین مشائخ کبار حضرت نصیر الدین

روشن چراغ دہلی ہم ضربے در حالت خوردہ بودند ازان باز لنگ بودند چنانچہ در کتب ملفوظ مسطور ہست وحضرت مولانا ہم میفرمودند کہ شعر حضرت امیر صاحب قوال میخواند۔

بیت ہر قوم راست راہے دینے وقبلہ گاہے ٭ من قبلہ راست کردم بر سمت کجکلاہے ٭

وحضرت مخدوم را حالت شد ودرپاے شریف ضربے بکمال رسید ونیز از زبان حضرت مولانا مسموع شدہ کہ حضرت سلطان المشائخ را روزے سماع در گرفتہ بود وضربے درپاے آنحضرت رسید من بعد فرمودند کہ یک قدم من باختیار درین سماع افتادہ بود عوض این بلاے نازل شدہ بود کہ او را بر پاے خود گرفتم کہ این آسمان متحمل این نمیشد لہذا بر خود گرفتم در ذکر محمد صادق خان مرحوم شہید دولت مشاہدہ میسر شد مذکورے از محمد صادق خان بر آمد مرحوم شہید میرفت کہ ایشان مورچال بر دریا بحکم خداوند خود کردہ اند وفوجے براول جنگ بسر کردگی ایشان شدہ است حضرت متغیر شدند وفرمودند کہ ایشان ہمیشہ وضع خود مقرر کردہ اند کہ در ونمود در تمام عالم باشد وآن نمود را نمیدانند کہ یک روز بموت میرسانند وازین لفظ موت کہ در حق ایشان جاری شد طبیعت فقیر سخت مضطر شد ومایوس ماند بعد دو ہفتہ خبر شہادت ایشان رسید در ذکر سبق خوانی طفلان دولت مشاہدہ میسر شد فرمودند کہ امروز چند دست عرا اجابت شدہ است مزاج ماندگی سیکند من بعد مذکور این شعر درمیان آمد بیت

مے خواہم از خدا ونمے خواہم از خدا ٭ دیدن حبیب را وندیدن رقیب را ٭ یاران درین اشکال میکردند تقریرے درست کرسی نشین نمیشد حضرت مولانا فرمودند کہ بخیال چنین میرسد کہ میخواہم از خدا دیدن حبیب وندیدن رقیب این ہر دو را متعلق مے خواہم ونمے خواہم سواے این چیزے دیگر مرقوم گشتہ بودند بسیار محظوظ شدند وبر تقریر مولانا آفرین گفتند من بعد دو طفل براے سبق رسالہ فقہ آمدند مے خواندند فرمودند کہ تا وقت سبق من ورد ابند میگذارم براے اینکہ بسبب کثرت شرم میکنند ودر طبیعت ایشان خلل میشود ازینجا قیاس باید کرد در ذکر حدیث شریف

دولت مشاہدہ میسر شد مذکور این آمد کہ از حدیث شریف چنین دریافتہ میشود کہ برای
مکان ضرور اگر کسے برود بالاے دوشش یک پارچہ مقرر باشد ازینجا مذکور این آمد کہ ظرف
براے مکان ضرور علحدہ میکنند وبراے وضو علحدہ این ہم رواست یانے حضرت مولانا
فرمودند کہ در حدیث شریف معلوم میشود کہ ظرف استنجاے اجابت رسالت صلوات اللہ
علیہ وسلم جدا بود وظرف وضو جدا **در ذکر نشست وقت خوردن طعام** دولت
مشاہدہ میسر شد حضرت مولانا طعام نوش جان میفرمودند فقیر عرض کرد کہ براے طعام
نشست آنسرور علیہ الصلوٰۃ والسلام چہ قسم دریافتہ شدہ است فرمودند کہ من درین
وقت بطورے کہ نشستہ ام ہمین نشست جناب حضرت صلواۃ اللہ علیہ است وآن وقت
مولانا یک زانو نشستہ بودند من بعد این ذکر آمد کہ مزاج شریف حضرت جناب رسالتمآب
صلوات اللہ علیہ بسیار لطیف بود چنانچہ تقید مسواک بسیار در حدیث معلوم میشود
کہ ہر گاہ شخص از خواب بیدار شود و یا ہر وقت وضو بکند مے باید کہ مسواک استعمال کند
ولطافت بسیار داشتند چنانچہ استعمال خوشبو بسیار تقید میفرمودند **در ذکر
میر محمد افضل وسوال کردن ایشان درباب عقائد نماز** دولت مشاہدہ
میسر شد میر محمد افضل سوال کردند کہ اگر در اقامت نیت نماز بطور سفر کرد و در قرأت یاد آمد
نیت بار دیگر بکند یا نماز بخواند فرمودند نیت تعلق بدل دارد و اینکہ نیت دوگانہ کرد بسہو بود
نماز چہار گانہ بخواند و نیت تبدیل کردن ضرور نیست من بعد آن فرمودند کہ امروز ما در جاے
براے خوردن دعوت رفتہ بودیم مبلغ آن شخص خرچ شد ونان ما خوردیم ومقام مثنوی را
بشاہ ظہور اللہ کہ از مدت اشکال داشتند صاف کردند وقتے حضرت مولانا بشاہ صاحب
فرمودہ بودند کہ فردا در خانہ مولوی محمد مکرم ما خواہیم رفت اگر مثنوی ہمراہ بیارید چند ابیات
کہ اشکال آنہا شما اکثر ے نقل میکنید آنجا خلوت میسر خواہد شد اگر دماغ وفا کرد تکرار
خواہیم کرد چنانچہ شاہ صاحب ہمین قسم بعمل آوردند درین اثنا میر محمد افضل چیزے
در گوش عرض کردند کہ حضرت مولانا جواب فرمودند ایشان عرض کردند کہ در خاطر من ہمین بود

فرمودند که ما هم از اتباع شما هستیم چه مضائقه دارد ازینجا نسبت اخلاق مولانا را مے باید برد اگرچه ما را چه مقدور دریافتن است لیکن بقدر فهمیدگی حظے برداشته مے شوند

مذکور دیگر دولت مشاهده میسر شد فرمودند که درین ایام من که نشستن با جمیع یاران بمشغولی موقوف کرده ام یاران کلمه هستند لیکن وجه این بود که هر یک یار را در اندک نشستن شورش میشد و در شورش یاران ما لے تحاشا چیزها مے گویند و اکثر اشخاص اینجا چنین بودند که بر ایشان گوارا نمے شد اگرچه بعضے ازان قوم داخل یاران هم بودند تاهم بر ایشان گوارا نبود پس رعایت وقت صوفی را لازم است و کنایت ازین مردم قوم افغانها بود که تسلط داشتند و بسیار آمد و رفت میکردند و جماعتها از ایشان داخل طریق در حضور میشدند من بعد ذکر ملاقات با امرایان در خلوت بفقیر آمد فرمودند که ما مزاج ایشان را خوب مے شناسیم و درین مدت که ما دنیا داری کردیم اعزه بسیار با ما ملاقات کردند چه از قسم نیک و بد و دغا بازیهاے این مردم و فریب اینها در صورت اظهار اعتقاد همه بر ما خوب معلوم است و هر چند اینها با ما سلوک میکنند و با طوار انواع پیش آیند ما خوب مے شناسیم و ازان جمله نام یک شخص در میان بود درین اثنا فقیر شکلے داشت عرض کرد که تدبیر آن حضرت مولانا چه ارشاد فرمودند که ما کشف نداریم بطور عقل بخدمت شما میگوئیم عرض کردم که نیک و بد باعتقاد ما وابسته آنجناب است حضرت مولانا گو خود را بهر قسم بدانند لیکن مالکیت امور جزوی و کلی بآنحضرت است من بعد تکرار همین الفاظ ماند آخرش انچه در حق من بهتر بود ارشاد کردند و باز همین فرمودند که نزدیک عقل چنین صلاح میشود عرض کردم که همین بهتر است شخصے درین اثنا یک طبق مالیده آورد فرمودند که این را ببرو به نظامی بده نظام الدین حسین عرف نظامی پسر اوسط فقیر است و جناب حضرت مولانا از روز تولد این عنایت خاصه در حق این دارند بلکه بشارتهاے نیک هم از زبان مبارک فرمودند اکنون بمقتضاے سن که نه سال است الصبی صبی و ان کان نبیا بسیار بآنجناب شوخی این خوش مے آید و فقیر را نیز بجهت اینکه حضرت مولانا دوست میدارند در دلداری این بدل میکوشند و حضرت مولانا میفرمایند که محبت ما باین طفل بجهت

تو نیست بلکہ بالخصوص شفقتے داریم و بر دیگر پیران تو بجہت تو التفات مے کنیم و ذکر
عبارت ملفوظ حضرت صاحب قبلہ دولت مشاہدہ میسر شد مذکور جناب حضرت صاحب
قبلہ آمد فرمودند کہ حضرت ما پیش ازین کہ از حضرت شیخ دست بیعت بدہند و مشغولی شوند
کنند بطرف کیمیا و سیمیا و اعمال طی ارض وغیرہ چیزہا ذوق بود مذکور بر آمد کہ در احسن الشمائل
(کہ ملفوظ حضرت صاحب قبلہ است) نوشتہ است کہ در عالم مشغولی حضرت در صحرا میگذرانیدند
چنانچہ شبے در صحرا بودند شخصے آمد و شق قبرے کرد و مردہ را از ان قبر بیرون آورد و چیزے خواند
و خود بیفتاد و مردہ روان شد حضرت صاحب قبلہ از جاے خود برخاستند و دست او را
گرفتند و استفسار احوال کردند عرض کرد کہ من عمل انتقال روح دارم ہر گاہ جسم من
کہنہ میشود جسم دیگر اختیار میکنم حضرت صاحب او را گذاشتند او عرض کرد کہ رغبت اگر
باین عمل باشد میگذرانم و عرض میکنم فرمودند فقیر احتیاج ندارد حضرت صاحب مولانا
فرمودند درست است لیکن حضرت صاحب قبلہ را ہم این عمل معلوم بود درین اثنا حافظ محمد ارشد
بعرض رسانید کہ ملاقات حضرت صاحب قبلہ با حضرت شیخ بود و سواے ایشان در خدمت
کدام بزرگ دیگر ہم حضرت صاحب قبلہ مشغول بودند یا نہ حضرت مولانا فرمودند کہ مشغول
فقط در خدمت حضرت شیخ شدند و پیش ازین چیزہا کہ اول مذکور شد معلوم داشتند من بعد
حافظ محمد ارشد عرض کردند کہ رشد حضرت شیخ بسبب شہرت کمالات حضرت صاحب قبلہ
میسر شد والا درین شہر بارے در خدمت ایشان باین بزرگے نبود چنانچہ مرزا خیر اللہ
نام مردے درین شہر بود در علم رضاے نظرے نداشت اکثر مے گفت کہ در خدمت
حضرت شیخ کلیم اللہ صاحب بارادہ استفادہ میروم لیکن بر ما اثرے ظاہر نمے شود
حضرت مولانا فرمودند کہ حضرت شیخ صاحب صاف براے حضرت صاحب قبلہ نوشتہ
بودند کہ فلانے از روزے کہ شما را حق تعالے قبولیت دادہ من بخاطر جمع آرام مے کنم
و غذاہاے لطیف مے خورم و ہر کرا منظور تربیت خواہم کرد پیش شما خواہم فرستاد
و من بعد ازین ہم فرمودند کہ حضرت شیخ قدس سرہ در یک رقعہ براے حضرت صاحب قبلہ

این ہم نوشتہ بودند کہ مدتے حالت قبض داشتم و بر یاران من بود یک مرید شما از دکن آمد و نعرہ کرد کہ فی الفور قبض من رفع شد و قبض یاران من رفع شد حق تعالے شما را سلامت دارد و این ور ذکر حضرت صاحب قبلہ پیش ازین فرمودند کہ بسبب کثرت ہجوم مردم تنگ میشدند بحضرت شیخ نوشتند ایشان فرمودند کہ حالا بر شما وقت تنگ خواہد شد و ہر مکانے را کہ شما برائے خلوت مقرر خواہید کرد ہمہ یاران ہر یک خود را مخصوص پنداشتہ دران مکان خواہد آمد و بخلوت نخواہد ماند پس شما را لازم است کہ کتخدائی بکنید تا وقتے بدست آید و روزے این ہم ارشاد کردند کہ حضرت شیخ بعد تولد من رقعہ کہ برائے حضرت صاحب قبلہ نوشتہ بودند چنانچہ تا حال آن رقعہ پیش ما ہست برائے من بسیار بشارات والفاظ زیادہ تر از رتبہ من نوشتہ اند و بہ تصدیق ملفوظ ایشان حق تعالی بر من رحم کردہ است **در ذکر برادر خورد میان غلام معین الدین** دولت مشاہدہ بیسر شد مذکور دکن و برادران خورد میفرمودند ارشاد کردند کہ برادران کلان من بسیار دل سادہ بودند و مرا بلفظ ملا یاد کردند باین جہت کہ ایشان اکثری بتماشا مشغول میشدند و باین ذوق داشتند من اکثر کم حاضر میشدم مرا ملا میگفتند ببرکت خطاب ایشان حق تعالے مرا نسبت بکتاب و شہرت بلفظ مولوی داد و مذکور برادر خورد میان غلام معین الدین آمد فقیر عرض کرد کہ ایشان بیعت در خدمت حضرت کردہ اند فرمودند کہ آرے ایشان و میان غلام کلیم اللہ کہ اکنون بقید حیات اند نیز بمن بیعت کردہ اند و ہمشیرہ صاحبہ نیز وعدہ بیعت بمن دادہ اند و تا حال امیدوار این امر اند و حضرت مولانا ہمشیرہ صاحبہ خود را بلفظ آپا یاد مے کنند و کمال محبت حضرت مولانا بذات ایشان است و ازان طرف نیز الفتیست و وعدہ رفتن برائے زیارت عتبات عالیات وغیرہ با ایشان حضرت مولانا را درمیان است چنانچہ اکثرے آن وعدہ را یاد مے فرمایند و برائے زیارت حضرت خواجہ بزرگ نیز مکرر بلکہ ہر سال ارشاد میفرمایند و قصد ہم بدل میکنند لیکن حق سبحانہ تعالی

نظر بد لہا ے غربا بیکسان نمودہ از قوت بہ فعل نمی آرد **در ذکر صرف خاص حضرت مولانا۔** دولت مشاہدہ میسر شد آہستہ بفقیر فرمودہ کہ امروز پنجاہ روپیہ مرا از یک جاے بدست آمدہ بود بیست و پنج روپیہ ببقال دادیم و بست روپیہ بسقا دادیم و پنج روپیہ نام قرضدار دیگر گرفتند کہ باو دادیم من بعد فرمودند کہ درین ایام ہر چہ بدست آمد اکثر بقرض داران دادیم دیدیم کہ بسیار شدہ است و یکجا صورت ادا مشکل است من بعد بہ میر بدیع الدین سلمہ اللہ خطاب فرمودند کہ دلیل حرمت سماع از حضرت امام اعظم کہ نقل مے کنند اینست کہ آنحضرت در مجلسے وارد بودند و بعد از نشست سماع دران مجلس در دادند و حضرت نشستہ ماندند من بعد مردم از ینحالت استفسار کردند فرمودند کہ ابتلیت فصبرت یعنی مبتلا شدم من و صبر کردم حضرت مولانا فرمود کہ اگر اینجا با تو پرسند کہ بر حرام صبر چہ طور توان کرد فرمودند کہ آنہا جواب میگویند کہ امام دران ایام مجتہد نبودند دیگر میگویند کہ مجتہد اگر بودند قوت منع نداشتند پس اینہمہ جوابہا ظنی است و بر ظن حکم حرام بالیقین کردن چہ طور چیزے است من بعد آن شخصے از خانہ بادشاہ قدرے گل و شیرینی آورد و خواست کہ انعامے فرمایند توجہے درین باب نفرمودند آخرش آرندہ تکرار کرد دو فلوس باو دادند و رخصت کردند و نقل کردند کہ پیش حضرت شیخ قدس اللہ سرہ شخصے طعام آورد و انعام خواست ایشان طعام واپس فرستادند و گفتند کہ اگر بر من منت این میگذاری کہ خداوند تو برائے من طعامے فرستاد پس من نمیگیرم ہر چند بتکرار گفت نگرفتند آخرش خبر بخداوند رسید عذر خواست حضرت شیخ فرمودند کہ چرا این قسم آدم جاہل مزاج را پیش ما فرستادید **در ذکر میان عبد اللہ و شمس الدین** دولت مشاہدہ میسر شد چیزے مذکور میان عبد اللہ آمد فرمودند کہ عبد اللہ را اگر چیزے میگوئیم در احتیاط آن میکوشد و شمس الدین را نیز سخن شنو است وے را انچہ ما میگوئیم یاد مے دارد و اگر از دست این تمام و کمال ان سر انجام نمے یابد در اہتمام آن کوشش نماید و سعی از طرف خود میکنند و این

میر شمس الدین از قصبہ لونی اند و خاندان درویشانہ دارند و قرابت قریبہ با مشائخ قصبہ ڈاسنہ دارند چنانچہ در خدمت شاہ کمال صاحب مرحوم کہ در قصبہ ڈاسنہ شیخ بودند ایشان را قرابت قریبہ بود و کسب و شغل نیز حصول کردہ بودند مدتے برین گذرانیدند بحسب اتفاقات آمد و رفت در خدمت حضرت مولانا بہم رسانیدند و در آستانہ حضرت خواجہ بزرگ رحمۃ اللہ علیہ مدتے بسر بردند و بموجب اشارۂ خواجہ خواجگان در خدمت حضرت مولانا توسل بہم رسانیدند و بہ نسبت باطن فیضیاب شدند و اجازت بیعت نیز حاصل شد و تفضلات حضرت مولانا در حق ایشان بسیار شد و صحبت ایشان را حق تعالیٰ اثرے دادہ مردم نواحی خصوصا در قصبہ جھنجھنو وغیرہ اکثر از وضیع و شریف دست بیعت بایشان دادند و رؤسا و حکام آنجا نیز از خادمان ایشان شدند اکنون بعلاقہ خاطر داشت یاران خود بموجب ایماے حضرت مولانا بآن طرف ہم سکونت میکنند و در حضور نیز مے باشند و در آستانہ حضرت خواجہ خواجگان نیز حجرہ براے ایشان متعلق است و یاران ایشان ہمہ دنیا دارانند لیکن ہمہ گرم طبیعت و صاحب شورش از برکت صحبت ایشان شدہ اند و معاش بسیار نیست بسر میبرند بقدر ضرور پارچہ مے پوشند و باقی انچہ فتوحات میشود در خدمت حضرت مولانا مے آرند و باقرباے خود ہم میدہند و غریب طبیعت و کشادہ پیشانی اند در ذکر درس حدیث شریف دولت مشاہدہ میسر شد حضرت مولانا بدرس حدیث شریف اشتغال داشتند درین اثنا مذکور این مسئلہ آمد کہ زنان باہم سحق میکنند در شرع شریف جواز این امر چہ باشد حضرت مولانا فرمودند کہ حد این در کتاب وفا دیدہ شدہ است یارے عرض کرد کہ حد لواطت ہم ہمین حرق است حضرت مولانا فرمودند کہ اعتراض شیعہ است در کتب ایشان دیدہ ام در علم مجتہدین فرقہ نیز فرمودند کہ او نوشتہ است در عہد خلافت حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ این واقعہ شدہ است و حال آنکہ در کتاب حرق جاے نیامدہ است و ابن تیمیہ در جواب گفتہ کہ در عہد جناب ولایت کرم اللہ وجہہ نیز شخصے را حرق کردہ اند بعد این حضرت مولانا فرمودند

کہ عالم متعصب ہرگز ملاحظہ مراتب مردم نمے کنند چنانچہ درین مقدمہ شخص اول بلاتحاشا یک امر را نسبت بطرف حضرت صدیق اکبر نمود و دومے در مقابلہ نام حضرت امیر المومنین گرفت و در تہذیب و ترغیب کتاب عمدہ فن حدیث است تفصیل این قصہ نوشتہ کہ در عہد حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ شخصے با یک طفل نکاح کردہ بود چون این قصہ روبروے حضرت ابوبکر صدیق رضؓ آمد حیران شدند کہ این واقعہ در وقت حضرت رسالت پناہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم رونداده کہ حد این. در شرع معین باشد پس اجماع صحابہ شد و در اجماع چنین قرار یافت کہ این مرتکب را حرق باید کرد چنانچہ حرق کردند من بعد در خلافت حضرت جناب ولایت نیز ہمین واقعہ آمد شخصے با مرد نکاح کرد حضرت امیر المومنین فرمودند کہ انچہ در خلافت خلیفہ اول بعمل آمدہ مطابق آن این را بسزا رسانند چنانچہ رسانیدند پس حرق در ہر دو خلافت بنابر نکاح با مرد بعمل آمدہ من بعد مذکور حدیث شریف آمد کہ حضرت علیہ السلام بہ تقریبے سنگ بر سنگ زدند نقش واقع شد ازینجا حضرت مولانا فرمودند کہ نقش بر سنگ اگر باشد در معجزہ جائز شد منظور حضرت مولانا این بود نقش قدمہاے جناب رسالت صلوٰۃ اللہ علیہ اکثر جاہا مشہور است اگر ملایان حجت در صحت این برارند این را مدلل باین حدیث باید کرد **در ذکر حضرت صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ** دولت مشاہدہ میسر شد فقیر سوال کرد کہ بعیت حضرت در جناب حضرت صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ در کدام سن اتفاق شدہ فرمودند کہ در صغر سن روزے حضرت بہ بیجی صاحبہ گفتند کہ فلانے را بیارید مرا طلبیدند وبعیت کردند لیکن درانوقت حضرت مارا یک حالت جذبی بود من بعد فقیر سوال کرد کہ این نسبتے کہ با حضرت صاحب قبلہ حضرت مولانا را بود ہست ازین کدام شخصے از یاران حضرت صاحب ہم واقف بود فرمودند کہ خیر یک بیجی صاحبہ اینقدر میدانستند کہ حضرت صاحب ایشان را بسیار دوست میداشتند من بعد فرمودند کہ فلانے مرا خود درین راہ کہ مردم خوب میدانند آنجا خود ہر کسے واقف نیست مگر بان اوضاع مرا کہ دران عالم روزگار و سپاہ گری دیدہ اند

کہ این سپاہی خوب است ودر قلعہ جات بسیار فتح کردہ اند با اینکہ در کسب سپاہگری
وشمشیر ازین قبیل چیزہا میدانند مگر یک دوکس آن نیچاند کور خواجہ احمد خان قوی جنگ پسر
ترک تاز خان فرمودند کہ ایشان در انوقت با ما یار بودند وہیز نے از قسم طوائف تعشق
داشتند چنانچہ من روزے برائے خاطر ایشان در خانہ جنگی شریک بودم ومعشوق ایشان
را از جائے برداشتہ چند قدم پیادہ ہمراہ ایشان بودم ودر صحبت یارانہ کہ باہم مے
نشستم مرا صحبت این ہر دو عاشق ومعشوق خوش مے آمد وعلے الخصوص کہ اینہا ہرگاہ
نشہ مے خوردند وباہم مے نشستند ورمز وکنایہ وغمزہ واشارہ وناز ونیاز کہ مے شد
لذتے برمیداشتم روزے معلوم نیست کہ بخاطر ایشان چہ گذشت کہ از ما برائے بیعت
بجد شدند ہر چند گفتیم نگذاشتند وآن سلوک یارانہ موقوف کردند وبسیار در شروع ملاقات
مزہ کہ برمیداشتم اورفت قوی جنگ پسر ترکتاز خان کہ از عمدہ سرداران غفران پناہ
نواب آصف جاہ بودند واکنون نیز در احمد نگر با مارت وایالت بسر مے برند عرائض ایشان
بکمال بندگی ویک جہتی در جناب حضرت مولانا مے آیند وحضرت مولانا ایشان را
بخصوصیتہا یاد مے کنند **در ذکر حافظ محمد ارشد** دولت مشاہدہ میسر شد
بطرف حافظ محمد ارشد مخاطب شدند وارشاد کردند کہ شب ما تقریر دو مصرعہ مولوی
کردہ ایم وملا جامی نیز تقریر کردہ اند وملا جامی چہ قدر صاف تقریر وتنقیح کردہ است سبحان اللہ
درین اثنا میان ارشد بعرض رسانید کہ ملا جامی ہم شرح مثنوی گفتہ اند فرمودند کہ خیر
مگر شرح بعضے ابیات مشکلہ کردہ اند لیکن چہ قدر واضح تر نوشتہ اند کہ مقدور دیگرے
نیست **در ذکر شخصے معتقد** وقت شب دولت مشاہدہ میسر شد فقیر آہستہ
عرض کرد کہ فلان شخص از مدتے دامن دولت حضرت گرفتہ است وخواہشمند امر دنیوی است
وتوسل او در جناب اقدس نیز مشہور آفاق است یک نظر توجہ بطرف کار او باید افگند
فرمودند کہ ما ہرگز درین بند نیستیم کہ فلانے متوسل ماست اگر کار او شد بہتر والا بدنام
خواہیم شد استغفر اللہ کہ در کارخانہ خدائے مداخلت نکنم حق سبحانہ تعالی ہر چہ خواستہ

باشار بکنند در ذکر ارشاد حضرت مولانا دولت مشاہدہ میسر شد فرمودند کہ این
وقت بسیار گرمی در مزاج است و ازار کشیدند و پیراہن از بدن جدا کردند چند طفل
خادم حاضر بودند و این ہیچمدان بمعنی طفل و بظاہر جوان نیز حاضر بود کہ صحبت سعش بود
بازمالش کردند و فرمودند کہ ازجائے اگر نارنگی بدست آید باید خورد و تقید فرمودند کہ از بازار
زود بیارند و درین اثنا آدم بیرون رفت حافظ محمد پناہ پنج عدد سنگترہ کہ بہترین قسم
نارنگی است آوردہ گفتند مرحبا آوردند فرمودند کہ سبحان اللہ ما برائے اشخاص خاطر ما ہیچو
خدائے کہ با ما این سلوک دارد چہ قسم آزادگی کنم و این لفظ بطورے فرمودند کہ در بدن
من جنبشے پیدا شد و رنگ حضرت مولانا متغیر شد و این حکایت معنی ہا دارد کہ تفصیل
نمے توان کرد خلاصہ این ست کہ تابع مرضی و شاکر رضائیم برائے مریدے یا طالبے در
جناب باری خلاف مرضی چرا عرض و معروض نمائیم من اللہ آنچہ مے آید این حافظ محمد پناہ
مردی است از قصبہ جات پنجاب بصیغہ دوکان داری بسر مے برد و پیش از ملاقات
حضرت مولانا مذہب شیعہ داشت بغلظت تمام الکنون بفضل الٰہی تابع سنت است و در
خدمت حضرت مولانا بیعت کرد و محبت بہم رسانید و قاعدہ دارد کہ دست خالی در حضور
ہرگز نمے آید اکثرے از قسم میوہ و گاہے شیرینی مقرر برائے نذر مے آرد و ہرگاہ کہ حضرت
مولانا برائے زیارت آستانہ حضرت محبوب الٰہی یا حضرت خواجہ صاحب تشریف میفرمایند
ایشان بر وقت معمول خود کہ نماز صبح باشد مہر سند روزے کہ برائے ملاقات
معین کردند دران وقت تفاوت نکردند و اکثرے نماز صبح در حضور آمدہ مے خوانند
و در رمضان شریف کہ حضرت مولانا قرآن شریف در تہجد سوائے ختم تراویح استماع
میفرمایند و از حدیث شریف دو صورت تراویح معلوم مے شود گاہ گاہے این حافظ
محمد پناہ باین دولت مشرف شدہ کہ قرآن شریف در تہجد خواندہ و حضرت مولانا استماع
کردند و ہمیشہ این دولت نصیب میر بدیع الدین است سلمہ اللہ تعالیٰ و یک مرتبہ
در اوائل احوال فقیر راہم ارشاد شدہ بود چنانچہ دہ سیپارہ اول در حضور مولانا

بدستور بہ تہجد در مسجد درگاہ حضرت محبوب الٰہی رحمۃ اللہ علیہ خواندہ بود روزے
برائے زیارت حضرت خواجہ صاحب تشریف مے فرمودند در راہ حافظ جیو آمدہ
قریب بہ بہل شدہ ویکپارہ انار ولایتی گذرانیدند فرمودند کہ در تنہائی پیش ما
خواہی آمد چنانچہ آمد وکار خود کرد بعد از چندروز فرمودند کہ بر یک پرچہ انار شغلے خوب
از ما برد اگر مدتے کسے تمنا میکرد ما نمے دادیم لیکن قسمت داشت ما ورا خوش
باین وعدہ کردیم کہ گفتیم من بعد فرمودند کہ مارا در ہیچ مقدمہ دخلے نیست چیزے کہ خدا
مے خواہد مے کند بندہ را ہیچ مقدور نیست اکثر اوقات برائے اشخاص نیت میکنم کہ چیزے
بایشان بدہم میسر نمے آید واگر میسر مے آید اتفاق چنان میشود کہ دادن صلاح وقت نمیشود
جائے دیگر ضروری ازان خرچ میشود مذکورے درباب خیر وشر دولت
مشاہدہ میسر شد اوائل فقیر بود دران ایام شغل ہم میکردم ویارہ ازان باب بمن مکشوف
ہم میشد در مسجد نشستہ بودند فرمودند کہ مے باید کہ شخص ہرچہ برین مے آید از خیر وشر از طرف
حق بداند عرض کردم کہ این خود عقیدہ جمیع مومنین است کہ ہرچہ مے آید از حق است فرمودند
کہ ہست خود ہمین عقیدہ لیکن این را در ہر وقت ملاحظہ کند و در ہر وقت این رانگہدارد
مشکل است در ذکر حضرت خواجہ قطب الدین رحمۃ اللہ علیہ دولت
مشاہدہ میسر شد ذکرے از حضرت خواجہ صاحب خواجہ قطب الدین برآمد فرمودند کہ جناب
حضرت عجیب غریب نواز ہستند درین اثنا مذکور حضرت شاہ نظام نارنولی قدس اللہ
تعالیٰ سرہ برآمد فرمودند کہ حضرت بندگی شاہ نظام نارنولی عجب با استقلال مردے بودہ
اند چنانچہ دوازدہ سال در آستانہ حضرت خواجہ قطب الاقطاب رحمۃ اللہ علیہ سکونت
کردند وہیچ کشودے درین مدت بایشان حاصل نیامد وہرگز شاک نشدند روزے در
عرس حضرت سلطان المشائخ قدس سرہ آمدند وجلوس درگاہ مشاہدہ کردند بسیار خوش
شدند وگفتند کہ شکر است کہ در آستانہ پیران ما این قدر جلوس است واینقدر مردم
مے آیند ہمین کہ این خطرہ در دل آوردند روح مقدس حضرت خواجہ قطب الدین قدس اللہ سرہ

آمده حاضر شد و ایشانرا آنچه هر شب میخواستند بالفعل فرمودند و مقصود حاصل شد
مصرعہ شاہان چہ عجب گر بنوازند گدا را ✿ کار بعنایت است باقی بہانہ ازینجا معلوم شد
کہ محبت بر ہمہ اذکار و اشغال اولےٰ تر است و جناب بزرگان کہ نائب رسول اللہ اند
صلی اللہ علیہ وسلم ذات الیشان رحمۃ للعالمین است ہمین کہ وقت رسد در طرفۃ العین
بمدعا میرساند مصرعہ با کریمان کارہا دشوار نیست ✿ و خدمت حاضر باشی درمیان
آستانجات باعتقاد فقیر نیکو دولتے است کہ در بیان نمے آید خصوصاً آستانہ
عالیہ حضرت خواجہ قطب الاقطاب کہ نمونہ مدینہ منورہ است استعداد محض را آنجا از راہ
غریب نوازی دولتہا مے دہند **مذکور دیگر** دولت مشاہدہ میسر شد در آستانہ
حضرت سلطان المشائخ زیر درخت نیم کہ روبروے دالان مجلس خانہ است حضرت
مولانا الیستادہ بودند فرمودند کہ در آمدن اینجا مارا اگر دیگر حاصلے نیست اینقدر خود
ہست کہ در نامہ اعمال چند ساعت کہ اینجا خواہند گذشت خواہند نوشت کہ فلان وقت
در فلان مکان گذرانید ہمین را غنیمت میشمارم بطورے فرمودند کہ در سامعان
رقت پیدا شد **در ذکر شیخ عبد العزیز چشتی** دولت مشاہدہ میسر شد ذکر حضرت
شیخ عبد العزیز چشتی قدس سرہ برآمد توصیف حضرت شیخ درین کتاب حاجتے ندارد
بزرگی و کمالات الیشان اظہر من الشمس است و فاضل ترین مشائخ طریق چشتیہ اند
در محلہ کوشک انور کہ مکان سکونت شیخ بود اکنون مزار شریف ہمانجا است ہر کس
ذکر فضائل الیشان بیان مے نمود حضرت فرمودند کہ ماہم یک کشفے از مزار الیشان
ملاحظہ کردہ ایم چنانچہ روزے پیش ما مطلق خرچ بنود براے زیارت آستانہ الیشان
رفتیم چون تفحص کردیم دو فلوس یا سہ پیش کدام طفل حاضر بودند گذرانیدیم من بعد
ازانجا روانہ شدیم و در خانہ آمدیم شخصے چہل یا پنجاہ روپیہ آوردہ گذرانید دانستیم کہ از توجہ
جناب بابرکات الیشان است من بعد ذکر این آمد کہ شخصے کفش در پاے پوشیدہ آمدہ بود
و رنگ کفش سبز بود فرمودند کہ برنگ دیگر پوشیدن خوب است بلکہ برنگ سبز منع آمدہ است

من بعد مذکور این آمد کہ شخصے کہ اول بیعت بر دست کسے میکند و بعد آن پیش من می آید
گو کہ محبتے بہم رساند لیکن مارا تا ہم نے تعلقی کہ با یار خود بہم میرسد باآن مرد مشکل است
و در غصہ کردن علی الخصوص بسیار تامل مے باید و بر یار خود بے تحاشا غصہ میکنیم
و در دل ترس بد بردن او نمے آید بخلاف اینجا کہ در خاطر میرسد کہ مبادا این عزیز ناخوش
شود **در ذکر حضرت مولوی روم** دولت مشاہدہ میسر شد مذکور حضرت مولوی روم
بود فرمودند کہ مولانا روم عجب شخصے گذشتہ است و برما نیز توجہے از ایشان است
ہر گاہ من ارادہ برآمدن نمودم گاہے عزم درست میشد و گاہے چیز ہا چند در خاطر
اندیشہ مے آید آخرش این شعر مولوی روم مرا استقلال داد ع بند بگسل باش
از اداے پسر چند باشی بند سیم و بند زر بہمین شعر مرا راہ برشد مذکور دیگر دولت
مشاہدہ میسر شد مذکور اسما و اعمال درمیان بود فرمودند کہ یک مرتبہ مرا شخصے چون
براے خواندن فرمود شبانہ میخواندم یکمرتبہ صورتے نمودار شد کہ پایش روبروے
من بود و سرش بآسمان رسیدہ من ہم دران ایام دیوانگی بسیار داشتم سر خود را القوت
تمام بزانو آوردم کہ خون از بینی من روان شد و آن صورت غائب گشت خللے در
بصارت ما ازین جہت ہم ہست و یک خللے دیگر براے ضعف نظر اینست کہ در یک جنگ
قلعہ مامور چال ساختہ بودیم و با چند کس پیش از مورچال رفتہ در جاے زیر قلعہ
پناہ گرفتیم کہ بندوق نمیرسید و مردم کہ در انجا بودند کمک نمے توانستند کرد و چند
درخت زقوم در انجا بود و یک چقر آب کہ درون شاخ زقوم بود سہ شبانہ روز در ہمین
حالت ماندیم بسبب شدت برق اندازی مردم ما بما رسیدند و ہمون آب خوردیم بعضے
ازان جماعہ تلف ہم شدند و در چشم ضعیفے در بصارت معلوم شد چنانچہ حالا ہم قدرے
ہست من بعد آن مکان بدست آمدہ حق سبحانہ تعالی فتح داد و براے بصارت روز
دیگر مطابق این فرمودند کہ بتصدیق رسالت صلوات اللہ علیہ بصارت قائم ماند و ہر قدر
کہ ہست ہمین برکت است و پیش ازین انچہ شد شد لیکن از روزے کہ سرمہ کشیدن

اختیار کردم بفضل الٰہی بسیار نفع است مدعا ازینجا متابعت آنسرور علیہ السلام یعنی بجہت متابعت سنت نبوی علیہ التحیۃ والسلام روشنی چشم برقرار ماند من بعد مذکور این آمد کہ در عالم مشغولی صور نمودار میشوند پس چہ قسم توانست کرد کہ آیا این صور خیالی اند یا امر است فرمودند کہ شخصے حضرت یحییٰ مدنی رضی اللہ عنہ را در عالم مشغولی دید و ہمین شبیہ در خاطر او شاید باشد کہ آنحضرت شیخ فرمودند کہ تو لاحول بخوان اگر من یحییٰ مدنی ام خیر والا اگر چیزے دیگرے است دفع خواہد شد **در ذکر معاش و فقر و فاقہ** دولت مشاہدہ میسر شد مذکور معاش و فقر و فاقہ درمیان آمد فرمودند کہ من خود درین شہر از روزے کہ آمدہ ام فاقہ کم کردہ باشم مگر یک روز و شب نانے نان گذشتہ بود صبح آن شخصے آشنا آمد و چندر روپیہ آورد و گفت کہ این نذر حضرت عباس علی است برائے شما آوردم بما داد و آن کلفت بسبب حضرت امام رفع شد **در ذکر حافظ محمد اسعد رحمۃ اللہ علیہ** دولت مشاہدہ میسر شد مذکور محمد اسعد رحمۃ اللہ علیہ درمیان آمد از کمالات ایشان بیان فرمودند کہ در اعمال قوت تمام داشتند و اگر حاجتمندے مے آمد و عرض احوال میکرد کہ فلان من وابستہ فلان مقدمہ است اگر از توجہ شما عقدہ کشائی میشود این قدر مبلغ بشما خواہم گذرانید مقرر میکردند و کار او را کردہ میدادند احیاناً در موعود تفاوتے کرد آدم را پیش او میفرستادند و میگفتند کہ برو از فلان اینقدر بیار احیاناً اگر اہمال کند دست و پائے او با گردن بشکن ہمین بر زبان تو معلق داشتہ ام ہرگاہ تو از زبان برآوردی کارش تمام است و فی الحقیقت چنین بود کہ بر زبان واسطہ معلق بود ہمین کہ از زبان برآورد قسمے کہ گفتہ بودند فی الفور بعمل آمد و بنہا نصیحت کردند کہ ہرگاہ برائے حاجت کسے عمل میکنم اول برائے کشتن او تیاری میسازم ہمین کہ تفاوت شد دیر نباید کرد مردم دنیادار اند تا وقتیکہ سختی پیش نیاید اعتبار نمیکنند و اگر شخصے این حرف درمیان آورد کہ اگر اعتبار نباشد مبلغ امانت پیش ساہوکار بگذرانند ہرگاہ حاجت من برآید شما بگیرند میفرمودند کہ احتیاج بامانت و غیرہ نیست اگر مقدور مبلغ گرفتن از تو نخواہد بود کار تراچہ قسم سرانجام

خواهیم رسانید حضرت مولانا فرمودند که یک مرتبه شخصے عمده قریب حویلی ما حویلی داشت
و بوجوهات کاوش میکرد بفضل الهی از قوت جمعیت و شخصیت خانه جنگی او دفع میکردم
چون سه مرتبه این اتفاق شد حافظ جیو گفتند که چرا این قدر تردد میکنید من در خانه شما
می باشم و این قدر سعی شما برائے خانه جنگی وغیره دارید مرا بگوئید تا شما میگویم در یکساعت
این را بجهنم رسانید من ابا کردم که از من نمی آید حضرت مولانا فرمودند که یک مرتبه با شخصے که
شیخ وقت بود حافظ جیو را اتفاق مقابلت شد او شان مقابل شیخ خود ایشان را ملانه
خیال کرده مکابره ها کردند ایشا گفتند که حالا شما خبر دار باشند من در فکر شما میشوم
چنانچه یک هفته برین واقعه شد که اسپان او شان مردند و شتران مردند و کنیزکان
و غلامان مردند ایشان گفتند که حالا عنقریب شما میمیرید اگر قوتے داشته باشید بنمائید
آخرش ایشان بجان عاجز شدند و عجز در پیش کردند بگفته مردم تقصیرات معاف فرمودند و
این قسم تجربات از ذات ایشان بسیار میشد فقیر عرض کرد که حافظ جیو از کجا این اعمال
سند کرده بودند فرمودند که ایشان از من حدیث شریف در میان حرم میگفتند و هر شخصے
که در انجا مے آمد ایشان مے گفتند که اگر چیزے پیش خود دارید برائے این صاحب خانه
بمانید هید اکثر مردم بایشان اجازت عمل دادند چنانچه شخصے از طرف مغرب زمین در انجا
آمده بود دید که شخصے روبروے حرم گریه میکند این از احوال او پرسید گفت که من در
بلائے ناگفتنی مبتلا ام که دختر شریف بدست نیست و من مرد بے بضاعت و نیستے دست
و او هر سال غلامان رومی میخرد و باینها مشغول میباشد و من طاقت این ندارم که متعرض
او شوم درویش گفت که گاهے با تو هم صحبت میشود گاهے اگر طبیعت او میخواهد بعد دستے
اتفاق میشود گفت من با تو چیزے میگویم این قسم میکن من بعد بغیر تو هیچکس برو قادر
نخواهد شد چنانچه عملے یاد داد بعد یک دو سال که درویش باز آمد آن شخص را بسیار معزز
و مکرم یافت استفسار احوال کرد گفت که ببرکت شما بسیار محظوظ میباشم او خرید غلامان
موقوف کرد و سوائے من قدرت کسے برو نماند ناچار شده بطرف من رجوع آورد حالا

محتاج من است این عمل نیز به حافظ جیو معلوم بود چنانچه میگفتند که کنیز کهاے بسیار همراه داریم بقوت همین عمل در شهرہاے بیگانه میگذاریم و اطمینان حاصل است و اکثرے اعمال حضرت مولانا از حافظ جیو سند دارند و صحت حدیث شریف نیز حضرت مولانا از حافظ جیو شاگرد شیخ محمد طاہر خلف الرشید شیخ ابراہیم کردی بودند و جامع فن حدیث و محبت اہل بیت نبوی بسیار در خاطر الیشان جا داشت چنانچه نقل وفات ایشان حضرت مولانا فرمودند که حافظ جیو براے ما نوشته اند که من شب واقعه دیده ام که حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه مرا میفرمایند که شما همراه ما باشید پس ما شهید خواهم شد شما هم مبارک باشد و ما هم مبارک است چنانچه بعد از چند روز همراه نواب ناصر جنگ شهادت از ناپکار نصاری یافتند و حافظ جیو چند سال در اورنگ آباد در خانه حضرت مولانا سکونت داشتند و درس حدیث میگفتند و از حضرت مولانا در معقولات چیزے حافظ جیو تکرار هم میکردند و جناب مولانا را با ایشان محبتے هم هست و الیشان را نیز بود مذکور دیگر دولت مشاہده میسر شد در برابر حضرت مولانا میر فتم سوال کردم که فلان عمل مرا عنایت فرمایند ارشاد کردند که اعمال خود من پیش ازین هم بکسے کم میگفتم لیکن الحال شخصے را نام گرفتند که فلانے گویا استاد من شد که با ایشان عمل گفتم و نے تحاشا هر جا که خواستند کردند لهذا من هیچکس نمیگویم بعد این فرمودند که عمل شخصے را باید گفت که اگر کسے بسیار تصدیع دهد بلکه بے حرمت کند تا هم از عمل در مقابلت نیاید و برخدا بگذارد روزے صبح پیش از نماز حضرت مولانا ایستاده بودند فرمودند که پیش ما عملے براے درد بسیار خوب است درد بهر نهج که باشد هر گاه نمے ماند اگر زندگی آن شخص باقی نباشد اختیار حق است لیکن درد همان ساعت میرود گو که از مرض بمیرد لیکن درد همان ساعت رفع شود من بعد بفقیر خطاب کردند که در دل شما این خواهد بود که اگر چنین عمل نزد الیشان موجود است چرا تالش در دپاے خود میکنند در ان ایام نفس الامر در پاے مبارک بسیار درد بود پس ازینجا باید دریافت که باوجود مرض شخصے تابع رضا باشد و بطرف عمل وغیرہ رجوع غیر از حق

نمے آید گویا این کلمہ تربیت بود در ذکر حضرت شیخ محمد قدس اللہ تعالیٰ سرہ
دولت مشاہدہ میسر شد مذکور حضرت شیخ محمد قدس اللہ تعالیٰ سرہ برآمد توصیف ایشان
بسیار فرمودند و حکایات کمالات این بزرگوار مدتے بزبان حق ترجمان بود آخرش این
حکایت درمیان آمد کہ حضرت شیخ محمد صاحب قدس اللہ اسرارہ برائے زیارت مزار
حضرت مخدوم نصیر الدین محمود چراغ دہلوی تشریف آوردہ بودند بمجرد رسیدن ایشان
درون روضہ منورہ قبر شریف حضرت روشن چراغ شق شدہ و ایشان درون درآمدند
و مدتے چند گھڑی درون قبر بودند من بعد برآمدند چنانچہ تاحال نشان شق در مزار حضرت
موجود است تمام عالم ہر کسے کہ بزیارت بے غلاف مشرف شدہ باشد ملاحظہ کردہ باشد
ازینجا مذکور بزرگی حضرت روشن چراغ مخدوم درمیان آمد فرمودند کہ حالا مردم در عرصہ
اندک در فنا فی الشیخ دم میزنند و چہ دعوہا کہ نمے کنند و حال آنکہ حقیقت اینست کہ در
آخر عمر میگویند کہ از بدن مبارک حضرت روشن چراغ بوئے حضرت سلطان المشائخ مے آمد
پس بر رتبہ ہر دو شیخ نظر باید کرد تاہم بعد از مدت بست سال یا سی سال بوئے شیخ در
ایشان جا کردہ بود مطابق این روزے فرمودند کہ مردم برین غزل کہ حضرت خواجہ
قطب الدین رحمۃ اللہ علیہ در وقت آخر سماع فرمودند اکثرے شورش میکنند من بسیار
ناخوش میشوم برائے اینکہ در دلہائے اینہا مے آید کہ حضرت خواجہ برین غزل سماع
کردند ماہم بکنیم و این تقلید باین وضع ہر اسیار بعید از ادب مے نماید ازینجا مذکور در اداب
داشتن پیران فرمودند کہ من یک مرتبہ اول کہ از دکن آمدہ بودم درون روضہ شریف
برائے زیارت رفتہ ام والا خیر مراچہ مقدور است کہ درون روضہ درآیم چنانچہ معمول حضرت
مولانا است کہ درون روضہ حضرت محبوب الٰہی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم تشریف نمے برند
و از بیرون بیست دری زیارت میکنند مدتے وقت عصر روبروئے مزار شریف زیر دیوار
پائین تابوت اکثرے مے نشینند و این ناچیز نیز از روز بیعت درون روضہ شریف
نرفتہ از بیرون قدمبوس مے نماید مگر یک روز بموجب گفتہ اخی میر محمد افضل روز نسبت

گفتند که درون روضهٔ حضرت امروز کیفیت خاص حاصل میشود فقیر نیز جرأت کرد و
این کلمه هم اکثرے برزبان رفته که مردم که روز چهارشنبه که اینجا مے آیند مقر فائده
مے بخشند چنانچه چند روز است که زیر درخت نیم که در آستانه شریف است و همه یاران
روز عرس در اینجا مے نشیمند حضرت مولانا نشسته بودند و شخصے از مردم اهل یوپ جهے که
اهل حرفت شاهجهان آباد میباشند زیارت کرده میرفت یاران بر وضع او خنده کردند
حضرت مولانا فرمودند که ما ازین شخص بسیار راضی و مشکوریم که از مدت بسیار روز چهارشنبه
اینجا برائے زیارت مے آید و اکثر هنگامها که در شهر مے شوند تاهم معمول خود را ناغه نمیکند
چنانچه مطابق این نقل روزے حضرت مولانا در درگاه شریف حضرت محبوب الٰهی تشریف
داشتند و هرگاه که مزاج خوش میشود و یارے نے تکلف حاضر میشود نکته از نکات و سرے
از اسرار میفرمایند چنانچه فرمودند که براشهد تو خنده بر نداشهد بلال چه معنی دارد مدعا ازین
همین است که صدق بلال زیاده تر است و شهادت را صدق مے باید پس از صدق
هرگاه بگوید گو لفظ درست نباشد بهتر آنست که لفظ بسیار بار آستگی باشد و صدق کم باشد
مذکورے دیگر دولت مشاهده میسر شد حضرت مولانا بر تخت نشسته بودند بعد مغرب
معمول چنین است که هرگاه برائے نماز فریضه تشریف مے آرند تا که فرض در مسجد بخوانند
اینجا در مکان سکونت در صحن خانه تختے مفروش است خادمان بر تخت مصلی نماز صبح
میگذارند و همه کس بیرون میروند بعد از دو گھڑی یاران درون مے آیند گاہے در
اینوقت بند میکنند و گاہے نمیکنند و صبح نیز همین معمول است لیکن صبح تا چہل گھڑی
روز درون حجره تشریف میدارند و کتاب وظیفه آنجا حاضر میباشد بعد از الفراغ فقیر
درون رفت مرزا محمد حسین سلمه الله تعالیٰ بر تخت نزدیک حضرت بودند تا دیرے
بایشان چیزے میفرمودند بعد فراغت یک پارچه ملبوس بایشان عنایت کردند و
ایشان رخصت شدند برائے سفر بطرف مشرق برفتند وقتیکه مرزا را رخصت کردند
حضرت مولانا نیز برخاستند و بفقیر گفتند که من بمرزا امروز چیزہائے بسیار گفتم اگر ایشان

سفر نمیکردند من خود در مدت ده سال بایشان این قدر چیز یا نمیدادم و این مرزا محمد حسین
از یاران قدیمی حضرت اند و بسیار مخصوص و محرم در عوام گذشته سالها شب و روز
در خدمت حضرت میکردند و ذکر جهر حضرت ایشان را برابر خود نشانیده تعلیم فرموده اند و حالا
هم اگر ذکر جهر کسے را حضرت میفرمایند اکثرے را میفرمایند که از مرزا جیو صحیح بکنید
و اینهم میفرمایند که طرح ذکر ما علحده است و از یاران کم کسے را این طرح مے آید مگر مرزا
را قدرے درست مے آید و نسبت دنیا داری که از زبان مبارک مسموع شده که در مرزا
تمام تر است مدتها اخراجات ظاهری نیز حواله ایشان بود و خدمت حدیث شریف در جناب
مولانا کرده اند و از فضیلت نیز بهره ور اند و از قسم دوائے مجرب که بران حضرت معلوم
اند و بعضے اعمال مجربه نیز از مرزا مخفی نیستند و دیگرے محرم نیست و اجازت بیعت از
مدتے ایشان را شده است و بعضے یاران ولایت را که در خدمت حضرت مولانا بیعت
کرده اند برائے تربیت ایشان بمیرزا ارشاد میشود و تمام خانه ایشان زن و مرد و غلامی
حضرت منسلک از سنه ۳ چهار کس که از قدیمان و ندیمان حضرت اند سر دفتر اینها مرزا اند و
باخوبیهاے ذاتی و صفاتی آراسته و خلے و رطب هم دارند و دیگر صنائع از دست ایشان
بخوبی سرانجام میشوند و در عالم آشنائے درست و دیر آشنا اند هرگاه آشنا شدند تا دم زیست
بر لفظ خود قایم میمانند و اگر گاهے بجے و آشنائے مصدرع میشود تا جان حاضر اند هرگز
دریغ نیست و اوقات و وضع و عمل ایشان مطابق و تابع حدیث نبوی است صلے الله علیه
و آله وسلم و کشاده پیشانی و صاحب اخلاق و بے تکلف بشرط آشنائے و ورع و زهد شیوه
ایشان ست بعضے مغلان در خدمت ایشان دست بیعت داده اند و بر شاگردان و یاران
خود بسیار شفیق میباشند و با برادران دینی نیز محبتے دارند و راستگوئی و راستی پسند اگر یک
مرتبه از شخصے خلاف واقع بظهور آید تمام عمر از و متغیر میباشند و اگر قدرے راستی از کسے
معلوم کنند همیشه حاضر و غائب مداح او باشند هرگاه همشیره ایشان قصد بیعت بجناب
حضرت مولانا کردند حضرت بمیرزا اجازت فرمودند که شما بر دست خود بیعت کنید همشیره ایشان

عجب ماماے بود کہ بہتر از مردان دین باید گفت در فرقہ عورات ہیچکس را این خصوصیت
از حضرت مولانا نیست و نبود از سن طفولیت توجہ حضرت مولانا بود و شغل بسیار میکرد
و نسبت شغلے را بجاے رسانیدہ بود و حضرت مولانا بکمال درجہ خوش بودند و کشف عالم انسال
میسر بود من بعد اگرچہ بسبب علائق و اولاد انیقدر نماندہ بود لیکن روشنی نور ہر جا کہ یکبر تیر
پرتو انداخت براے ابدالاباد کافی است درین نزدیکی بآزارے مبتلا شدہ جان بحق تسلیم
کردند در روز واقعہ ایشان عجب ماجرا گذشت کہ مرزا غلام حسین نام یارے نیز از یاران
قدیمی حضرت کاسب و شاغل و مدتے در حضور بودہ بسبب تفرقہ زنان در اکبر آباد سکونت
گرفتہ بودند آزارے ایشان را لاحق شد بمردم گفتند کہ مرا در شاہ جہان آباد پیش حضرت
صاحب رسانند اگر زندہ شوم بہتر و اگر مردم زہے سعادت کہ در وقت اخیر جمال جانان
را بچشم سر مشاہدہ کنم و محبوب بر سرم در ینوقت سایہ اندازد و زیر سایہ او پرواز نمایم
و از دست خود مرا مدفون کنند و بر قبر من فاتحہ خوانند من بعد ہر گاہ ازان راہ بگذرند
بر من گذاری کنند و ہر آن مرا جان تازہ ازان جلوہ در بدن آید و عمر ہزار سالہ قربان
ہمچو مردن کنم غرض ایشان بمنزل مقصود رسیدند و زندہ در خدمت مولانا آمدند و ہمین
مقصود کہ داشتند بغرض رسانیدند حضرت مولانا از راہ کرم عمیم ایشان را در کنار گرفتند
و مکانے معین کردند کہ براے سکونت ایشان علحدہ باشد و براے معالجہ طبیب را مقرر
فرمودند و اکثر اوقات خود از مکان تشریف میبردند و خاطر داشت مے نمودند آخر ش علامات رحلت
در مرض نمودار شدن گرفت روزے کہ واقعہ ہمشیرہ مرزا اتفاق افتاد و حضرت مولانا در خانۂ
ایشان بتقریب تعزیت تشریف فرمودند و یاران نیز حاضر بودند و تیاری تکفین میکردند
کہ شخصے آمدہ بعرض رسانید کہ بر مرزا غلام حسین حالت قلق است بمجرد استماع این کلمہ حضرت
مولانا برخاستند و فقیر نیز ہمراہ بود کہ در مکانے سکونت بیمار تشریف فرمودند ایشان را
حالت نزع بود یک مرتبہ با حضرت مولانا دوچار شدند و نظر ایشان بر جمال حضرت افتاد
و بحسرت تمام بطرف آنحضرت دیدند از ملاحظہ این وقت در حضار حالتے غریب دست داد

وطاقت حرف وحکایت در شخص مغفور نبود لیکن بطرزے میدید کہ ہزاران مدعا ازان دیدن ادا مے شدند وحضرت مولانا را نیز بمقتضاے الفت کہ بجمیع یاران است طاقت نشستن وزیادہ دیدن نماند برگشتند وبیرون آمدند وبفقیر مخاطب شدہ فرمودند کہ من انچہ کہ از طرف ایشان غبارے داشتم ہمہ معاف نمودم درین نزدیکی درمیان ایشان وحضرت مولانا یک حجابے آمدہ بود در رفع ودفع آن اشارت کردند من بعد ہمراہ جنازہ ہمشیرہ مرزا بدرگاہ حضرت محبوب الٰہی تشریف بردند در انجا مکان براے مرزا غلام حسین تلاش کردند کہ خوب باشد ونزدیک آستانہ حضرت باشد بتوجہ نفس پاک مکانے اندرون احاطہ از یارے بود تواضع کرد باز در شہر تشریف آوردند درین اثنا مرزا غلام حسین جان بمالک جان ہا سپردند تیاری ایشان شد براے نماز حضرت مولانا خود برخاستند وبر دوش خود چند قدم نعش ایشان را بردند وہرگاہ از نماز فارغ شدند ضابطہ است کہ ورثہ موتی اذن عام میگویند اینجا خود غیر از ذات مولانا ہیچکس از ایشان حاضر نبود فی الحقیقت کہ وارث ما غربا وبے وارثان ووالی ما بے سروپایان وکس ما بیکسان محض حضرت مولانا در دنیا وآخرت است ہر چہار طرف نظر کردند کہ کسے اذن عام بگوید آخر ش معلوم کردند کہ وارث ظاہری این ہم غیر از من کسے نیست بے تحاشا آب از چشم بیرون ریختہ واذن عام فرمودند در انحالت کہ ملاحظہ این امور بود عجب شورشے وطرفہ حسرتے حاصل شد واین نصیر نیز از خدا خواستہ کہ ہیچو مرگے کہ زندگی بتمناے قربانی او میرو نصیب دوستان شود ودر جنازہ ودفن ونزع حاضر شوند پس ملک الموت را چہ یارا کہ بسختی پیش آید فرشتگان عذاب را چہ دخل کہ پرسش بیجا نمایند حساب او اینجا ثواب او اینجا ومشاہدہ ادورویت او کہ موعود است اینجا ہمہ میسر میشود ودغدغہ در خاطر نماند الحمد للہ علے ذالک واین قسم دولت را از خدا امیدواری است کہ بتصدق حضرت خواجگان چشت نصیب این ہیچمدان شود

در ذکر حضرت نصیر الدین روشن چراغ

دولت مشاہدہ میسر شد براے زیارت حضرت نصیر الدین روشن چراغ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بودند

از انجا برائے زیارت حضرت صدر الدین طبیب دلہا وصلاح الدین وغیرہ
بزرگان کہ دران نزدیکی اند تشریف فرمودند فقیر ہم دران ایام مشغول بقدر حوصلہ
خود مے ماند دیدہ بود کہ حضرت سلطان المشائخ رحمۃ اللہ علیہ در مکانے تشریف دارند در روبروے
ایشان مذکور حضرت مولانا مے شود و حضرت محبوب الہی رحمۃ اللہ علیہ میفرمایند کہ ما ہم تعلیم
ایشان از برائے ہمین رئیس العارفین گذاشتہ ایم در خدمت حضرت مولانا نقل کردیم فرمودند
کہ این حسن ظن شما است و قاعدۂ حضرت سلمہ اللہ تعالی الی یوم القیمۃ اینست کہ ہرگز
ہیچ حرفے کہ در فضیلت حضرت برآید استماع نمیفرمایند واگر در ملا گویند ناخوش میشوند
بعد اتمام این عرض فرمودند کہ بعضے اشخاص را در طینت مناسبت از کشف میباشد
چنانچہ بعضے اشخاص بر حضرت غوث الاعظم رحمۃ اللہ علیہ اعتراض کردہ اند کہ کشف
در ابتدائے حال بصوفیہ میشود و از حضرت غوث پاک تا آن حیات کشف جاری بود
این چہ جہت دارد جواب سید ہم کہ کشفے کہ درین ایام از حضرت مظہر بود قطع نظر
از کسب پس طینت شخص خود بر نمے گردد نہ اینکہ مرتبہ حضرت بہ تکمیل نرسیدہ بود
استغفر اللہ ربی من ھذہ القول والعقیدۃ مذکور دیگر دولت مشاہدہ میسر
شد تنہا بودند چیزے مذکور مشغولی آمد فرمودند کہ من ہم بسیار محنت بیش ازین در شغل
مے کردیم و حالا خود شغلے نمے کنم ہمین فقط دید باقی است من بعد مذکور این آمد کہ
اشغال ہر طریق جدا اند یا ہمین اشغال اند کہ در ہر طریق رائج اند فرمودند کہ در دل من
مے آید کہ اشغال طریق چشتیہ را جدا کردہ در کتابے بنویسم بعدہ خیال مے آید کہ این را
کسے از پیران ما جدا نکردہ اند پس مرا چہ لازم است درین مذکور سید عظیم آمد فرمودند
کہ شغلے کہ میر عظیم الدین مے کند اگر این را بسیار خواہند کرد مردم بیش ازین بسیار
رجوع خواہند آورد من بعد مذکور این آمد کہ روزے ما داخل شاہجہان آباد شدیم۔
در مسجد جامع دو پارہ از خرج باقی بود نان و پنیر طلبیدیم و خوردیم من بعد آنچہ باقی
ماند قدرے از و گرفتہ شیرینی برائے صاحبزادہ بردیم لیکن حق تعالی درین مدت

یارا پرورش کردہ الاخرج روز رسیدن شاہجہان آباد باتمام رسیدہ بود در ذکر
نبیسہ حضرت شیخ کلیم اللہ قدس سرہ دولت مشاہدہ میسر شد فقیر را میان
محمد غوث صاحبزادہ کہ نبیسہ حضرت شیخ کلیم اللہ صاحب قدس سرہ العزیز و در خدمت
حضرت بہ بیعت و اجازت مشرف اند فرمودہ اند کہ محب نبی نام حضرت مولانا است
این نام حضرت خواجہ بایشان فرمودہ اند و ارشاد کردہ اند کہ تو محب نبی ہستی فقیر را این
خیال بود کہ از حضرت مولانا این را بتحقیق رساند چنانچہ آن روز تنہا در مذکورات بعرض
رسانید کہ این محب نبی چہ اسم مبارک است شنیدہ ام کہ حضرت خواجہ بزرگ قدس
اللہ تعالیٰ سرہ العزیز بحضرت فرمودہ اند کہ از حضرت خواجہ قطب الاقطاب ہمین
قدر لفظ در ذکر آمد مذکور دیگر وقت عصر دولت مشاہدہ میسر آمدہ مذکور ماندگی
مزاج درمیان بود فرمودند کہ قدرے مزاج من ماندگی دارد و مزاج مرا ہمین کہ
ماندگی شد صورت اشخاص ہرگز خوش نمے آید لہذا این وقت دروازہ را بند
کردہ بودم درین اثنا قریب مغرب شد فرمودند کہ حافظ خیر اللہ را حاضر آورید
حافظ جیو حاضر شدند فرمودند چراغ در مسجد پیش از مغرب روشن مے کردہ
باشند شما بعد شام روشن مے کنید نماز ما مکروہ مے شود اگر از پیش نماز روشن
بکنید نماز درست بخوانم درین اثنا محمد یوسف کہ از یاران حضرت مولانا است باز
در ہیضہ مبتلا شدند و سدم و ساعت بساعت خبر مے طلبیدند فرمودند کہ اینہا
سر اقران اند و بیچارگان اند خاطر داشت و خبرگیری ایشان لازم است در ذکر
حاجی نصر اللہ خان دولت مشاہدہ دریافت در دروازہ کہ بالاے
زینہ است حضرت مولانا ایستادہ بودند حاجی نصرت اللہ خان کہ از یاران نقشبندی
حضرت و مغل پاکیزہ طینت و طبیعت و صالح و متقی اند حاضر بودند بایشان فرمودند
کہ مردم ہند از قول حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ ذکر مے کنند براے حرمت سماع
کہ فرمودہ اند انکار مے کنیم نہ این کار مے کنیم و حالانکہ این قول در مقابلے کہ از امیر بود

آنجا وارد شده است نه در حق سماع مطلق و ماخوذ معدہ مزامیر از دلیل قول نقشبند رحمۃ اللہ علیہ مے شنوم و الا در خواجگان ما کسے معہ مزامیر نشنیدہ است چنانچہ نقل این سند در کتاب رشحات موجود است **در ذکر حدیث شریف** دولت مشاہدہ میسر شد در سبق حقائق مشغول بودند من بعد ذکر این آمد کہ در حدیث شریف واقع شدہ است کہ ملک نزول میکند بآسمان دنیا با ہر کسے کہ استغفار کردہ باشند الی آخر الحدیث پس درین صورت گویا حق تعالیٰ بالاے آسمان مقیم است کہ ازانجا ملک بموجب حکم نزول میکند درین صورت مکان بحق تعالیٰ لازم مے آید حضرت مولانا فرمودند کہ این اعتراض شیعہ ہم ہست و ابن تیمیہ ہمین مذہب دارد کہ حق تعالیٰ بالاے آسمان است و در حدیث دیگر ہم آمدہ است کہ یک عورت را پیش جناب رسالت صلوات اللہ علیہ آوردند حضرت فرمودند کہ تو مسلمانے گفت آرے قسم مے خورم بخداے کہ بالا است و اشارہ بطرف آسمان کرد حضرت از وے درگذشتند این ہم دلالت میکند بطرف بودن حق بالاے آسمان لیکن شما جواب این را بیاد دارید کہ در اکثر مسائل بکار خواہد آمد۔ جواب اینست کہ ہر مرتبہ مقتضی براے شان است مثلاً بادشاہ کہ حاکم تمام مملکت خود است و از ہر جا بخواہد حکم خود را در تمام مملکت روان کند لیکن قاعدہ چنین است کہ براے عدالت کرسی و دیوان عدل لازم مے افتد پس اگر حکم و احکام کہ متعلق بطرف زمین وارد از آسمان نزول کند تا ملک ازانجا بیاید مضائقہ ندارد کہ شان حکم مقتضی مکان است پس حق اگر من حیث الاحکام تعلق بمکان گیرد منعی نیست مراتب او بسیار است این شان اگر مقتضے این مکان باشد ہیچ تنافی نیست من بعد مذکور اسم اعظم آمد فرمودند کہ اسم اعظم عبارت ازانست کہ تمام اسماء رجوع بطرف او بگیرند مظہر جامعیت باشد مخاطبین را کہ سامعین شدہ بودند فرمودند کہ بعضے میگویند کہ فلانے اسم اعظم میداند و چنان عمل مے نماید و چنین میکند این اینجا غرض نیست و بعضے اسم اعظم یا حیّ یا قیوم را گفتہ اند یا اللہ را بعضے گویند بعضے یا ہو میگویند و من زکوۃ این اسماء

داده ام وخوانده ام ودرین محنت بسیار کشیده ام لهذا این یارانے که یکپاس
شب مانده بیدار شده مرا محنت خود اظهار میکنند بخاطر نمے آرم که محنتها کشیده ام
چنانچه یک ماه رمضان همین قسم گذشت که روزه میداشتم وتمام شب نخفته
وبقید حافظ زکوة نقش جلیل الوسط میدادم لیکن حضرت سلطان المشائخ رحمة الله
علیه نوشته اند که اسم اعظم ترک دنیا است همین که در قلب این ترک آمد هرچه خواسته
باشد بخواند همه اثر بخشد واگر ازدل تارک نیست هیچ اسم اثر نمے بخشد این مثل نمک است
درطعام که اگر هزار مصالح در قلیه بیندازند اگر نمک نباشد لذت نمیدهد واگر نمک فقط
باشد تاهم لذیذ مے شود من بعد کتابے را یاد کردند فرمودند که اطفال ما کتابهاے
عربی را مثل شرح ملا وشرح عقائد وغیره بسیار بحرمت وجزدان وغیره درست
کرده نگاه میدارند واین کتابهاے حقائق که مارا بسیار عزیز است در کتابهاے وبالا
مے اندازند زیرا که غرض ایشان باآن هر کتاب که متعلق است دوست میدارند من بعد
ذکر رفتن اجمیر آمد فرمودند که اگر همراه معدنی برویم بیک حساب اذیت است وبیک
حساب آرام عرض کردم که اراده وقفه چند روز است فرمودند که درهمین عرس شریف
حضرت خواجه میروم من بعد اگر اتفاق باشد این طرف برآمدم واگر اتفاق شد بیشتر میروم
البته که مردم اورنگ آباد در البسیار اشتیاق خواهد بود ومن امروز خطهاے بسیار براے
اهل دکن مینویسم وبه همشیره صاحبه مے نویسم که حالا من آماده آمدن موافق وعده
بطرف شما هستم وازان روزے که اینجا تشریف آورده اند میفرمایند که مارا با همشیره
صاحبه وعده است که بحرمین شریفین زادالله برکاتهما یکجا خواهیم رفت حالا بایشان
مینویسم که شما هم انچه بدختران خود وادنست حصه علیحده کرده بدهید وکرایه که همراه بردن نیست
جدا بکنید این قسم سبکبار باشید که اگر برسم زیاده بریک شب انتظار شما نکنم همین روز که
برسم صبح آن روانه حرم شوم باز کرت آخر مذکور ابن تیمیه آمد فرمودند که درین ایام این
عزیز قریب بحرمین اجتهاد شروع کرده است نسخه دلائل الخیرات را هرجا که مے آید میسوزد

وچندین کس همراه جمع اند واکثرے اعزه را بقتل رسانیده است از اتباع ابن تیمیه
است ومذہب حنبلی دارد درین اثنا میان محمد واصل عرض کردند که عبدالواحد
واقف اند حضرت مولانا فرمودند بلے عبدالواحد عرض کردند که غلام از حوال او واقف است
که تمام سکنهٔ اہل حرم وعربان با ودر خانهائے خود با دشنام میدهند اما دست هیچکس
باو نمی رسد برائے اینکه قریب بست هزار کس همراه دارد ودرین اثنا شخصے عرض کرد که
دلائل الخیرات را چرا مے سوزد فرمودند که درودے که در حدیث شریف آمده است همونا
بخوانند بطرف چیزهائے دیگر رجوع نکنند وبمذہب حنفی تعصب میکنند بطرف حدیث
بسیار رجوع دارد مردم بسیار رفیق شده اند وعلم هم دارد از عهدهٔ او کسے بر نمیتوانند
آمد من بعد استفسار احوال بیمارے که در خانه فقیر است فرمودند ویک انار شیرین برائے
او مرحمت کردند واین میان محمد واصل درویش اند ودر اوائل بصیغه سپاہگری اشتغال
داشتند من بعد ذوق طلب شد ودر خدمت درویشان رجوع آوردند وبخدمت حاجی
یاسین صاحب غفر الله تعالی له که محدث ودرویش بر دروازه مسجد شاہجہان تشریف
داشتند بیعت کردند حاجی صاحب مرحوم نیز در جناب حضرت مولانا اخلاص تمام داشتند
ازین جهت میان محمد واصل در خدمت میرسیدند که شعله محبت حضرت مولانا در دل
ایشان مشتعل شد ودر حیات حضرت حاجی صاحب سکونت در خدمت حضرت مولانا
اختیار کردند وپیش ازین هم مشغول بودند اجازت شغل از جناب حضرت مولانا شد ومشغولی
بسیار غالب داشتند شاید که در شب وروز نفسے بیکار از ایشان نرود ودر عالم قناعت
وفقر وفاقه بسیار مستقل وغنی مزاج وباشاره حضرت سیر دکن وزیارت مرقد منور حضرت
صاحب قبله نموده اند وبزیارت حرمین شریفین مشرف شدند اکنون در جناب اقدس
بذوق وشوق میگذرانند وصاحب وجد وسماع وحال اند وقتها اند این ظاهری حال
ایشان است سلمه الله تعالی در ذکر حضرت شیخ کلیم الله صاحب دولت مشاهده
میسر شد مذکور حضرت شیخ بر آمد فرمودند که حضرت شیخ کلیم الله صاحب قدس الله تعالی سره

چھینٹ نمے پوشیدند و میفرمودند کہ روزیکہ مرا حضرت شیخ تحیٰے مدنی رحمۃ اللہ علیہ
خرقہ پوشانیدند و لباسے کہ در بر بود آنرا کشیدند لباس چھینٹ بود لہذا چیزے راکہ
شیخ من از بدن من بر آوردہ باشند باز ہرگاہ روبروے من مے آید مرا نفرت میگردد
و از ینجا مذکور شیخ درمیان ماند فرمودند کہ مدتے حضرت شیخ درین شہر شاہجہان آباد
بدرماہہ ستہ روپیہ معاش چندین اہل و عیال بسر بردہ اند من بعد حق تعالیٰ در فتوحات
بر ایشان کشادہ گردانید کہ بعد فوت قریب لکہ روپیہ و املاک بسیار براے ورثہ گذاشتند
در ذکر مداواے اطبا دولت مشاہدہ میسر شد از احوال بیماری کہ در خانہ فقیر است
استفسار فرمودند عرض کردم کہ نسخہ تاحال طبیب تبدیل نکردہ فرمودند کہ شما حالا بہ طبیب گوئید
کہ ہمیشہ ہمین نسخہ استدعاے خواہید کرد ہمون ساعت تبدیل خواہد کرد براے اینکہ ما بارہا
آزمودہ ایم کہ در مزاج اطبا ضدے باشد ہمین کہ شخص ثانی چیزے استدعا کرد برخلاف
او راہ میروند و مداخلہ دیگر را مطلق پسند نمیکنند من بعد فرمودند کہ شخصے بود در دکن گاہ
گاہ نسخہ دواے از ما مے آموخت بعد از چندے دیدم کہ در خانہ صوبہ دار دکن بسیار
بصیغہ طبابت پیش آمدہ و سرآمد اطبا است و در سن ہم صغیر بود چون براے ملاقات
ما آمد ریش ہم سفید بود پرسیدم کہ سفیدی درین سن از چہ جہت بیشتر شد گفت
کہ ادویہ استعمال کردہ ام کہ سفیدی بہمرسیدہ است بجہتہ این کہ نواب آصف جاہ مرد
جوانرا اعزاز نمے کند اگرچہ صاحب کمال باشد لہذا براے اعتبار خود صورت خود از
استعمال ادویہ سفید ساختم تا اعتبار پذیر شوم چنانچہ شدم درین اثنا ذکر خواجہ احمد خان
قوی جنگ پسر ترکتاز خان کہ از یاران قدیم حضرت مولانا اند فرمودند کہ درین اثنا خط
ایشان آمدہ کہ حویلیہاے ما کہ در شاہجہان آباد اند اگر مرضی باشد بمردم خود بنویسم کہ
کرایہ براے صرف سرکار میرسانیدہ باشند من جواب این خواہم نوشت کہ کسے این کار
از ما آید یا عاشق قدیم اگر از دست شما ہر چہ نقد بدست ما بیاید میگیریم اینکہ حویلیہای
شما را قبض کنیم و کرایہ ہر ماہ بستانیم اینقدر قضیہ من بعد اینہم از کجا مے آید فرمودند

کہ من خواہم نوشت کہ شما مگر از مزاج ما واقف نیستید کہ این قسم تکلیفات بما مکنید آخر شما
خود واقف ہستید مدتے بکجا گذرانیدہ ایم مگر از یاد شما رفت مذکور دیگر دولت مشاہدہ
میسر شد مذکور شخصے در میان آمد کہ فلان کس کہ بجہت خانہ جنگی درخانہ کوتوال مقید است
براو تکلیف میگذرد فرمودند کہ اگر شخصے باو نان میرسانیدہ باشد یک روپیہ از پیش خود
میدہم درین اثنا شخصے عرض کرد کہ داروغہ بندی خانہ از خدام سرکاران سرکار است
و اینجا حاضر است فرمودند کہ بیارید چنانچہ العزیز آمد فرمودند کہ فلانے ان عزیزے کہ در
قید است از مریدان ما نیست و چندان آشنائی ہم ندارد لیکن قرآن شریف بسیار در
درگاہ آثار شریف میخواند لہذا برائے وے سعی می نمایم ہرچہ درین مقدمہ سعی آرید
دریغ مکنید آن شخص عرض کرد انشاء اللہ تعالی بان شخص خواہد رسید فرمودند روپیہ بگیرید
و از ہمین روپیہ نان پختہ میرسانیدہ باشید من بعد ذکر این آمد کہ الحال مغلان بسیار
داخل طریق شدہ اند و اثرے از آواز سلام علیک مے آید میر بدیع الدین بعرض رسانیدند
کہ از برکت آن سقا است کہ شب و روز در خدمت حضرت مولانا مے آید و باواز بلند
سلام علیک میکند اول عمل ہمین بود حالا اکثرے یاران میکنند و این سقا از یاران
حضرت مولانا است و در مسجد آب بسیار مے آرد ہر چند حضرت مولانا فرمودند کہ قیمت این
از نیجا مے گرفتہ باشند قبول نکرد این وقت حضرت مولانا فرمودند کہ این سقا کہ آب در مسجد
مے آرد انشاء اللہ تعالی خواہید دید کہ محنت این مرد ضائع نخواہد رفت و درجہ بیابد
کہ شما خط خواہید گشید مذکور دیگر دولت مشاہدہ میسر شد روز سلخ جمادی الثانی
سنہ ۱۱۸۶ من ہجرۃ النبویۃ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت مولانا بسبب شدت باران
در یک دوکان بقال معہ یاران قریب صد کس باشند نشستہ بودند بہل ہمراہ بود
و سہ یاران را بران سوار کردہ بودند و خود پیادہ روان شدند فقیر و میر محمد افضل در یک
رتھہ سوار بودند وقتے کہ قریب بدرگاہ حضرت خواجہ قطب الاقطاب رسیدند قریب
تالاب فتی بک نشیب و فرازے است کہ رفتن بہل وغیرہ دشوار میشود شخصے عرض کرد

که بیشتر هم قریب بمقبره همین قسم مکانے بود شخصے آنرا درست کنانیده فرمودند
که اینجا را شما درست بکنانید و آنچه خرچ شود از ما بگیرید من بعد آن در رتھ که فقیر و دو کس
دیگر بودند حضرت مولانا سوار شده فرمودند درین ایام نواب زینت محل والده ماجده حضرت
شاه عالم خلیفه عصر یک رتھ برائے سواری حضرت مولانا بطریق نذر گذرانیده اند و حکیم
میر محمد افضل که علاقه بندگی و توسل در جناب بیگم صاحبه دارند آن رتھ به نیت اینکه حضرت
مولانا سوار شوند همراه آوردند حضرت مولانا فرمودند که ما هم گاہے سوار خواهیم شد امروز شما
خود سوار شوید و بر همین مذکور برآمد فرمودند که بر پالکی در وطن خود هم بسیار سوار شده ام
و در رتبه اکثر سوار میشوم بلکه در میانه و ڈولی نیز و بیشتر سوار بر اسپ خویش می بودم
و بر اسپ سواری من کسے دیگر سوار هم نمیشد و زین سواری من ساده بود و بر اسپان یارکیر
که یاران سوار میشدند ساز الیشان از نقره و طلا میشد قریب پنجاه اسپ ازین قبیل
بود لیکن بر اسپ سواری من گاہے ساز نقره که در ہندی کنده و پٹه میگویند نه بسته
شده است فقیر عرض کرد که بر فیل هم خود حضرت روز جنگ بعضے اوقات سوار شده اند
فرمودند که بر فیل خود در شهر هم و در سفر و جنگ بسیار سوار شده ایم و در پالکی فقط وقت
شب هر گاه از دربار مے برآمدم در پالکی بخواب میرفتم و بمردم تقید کرده بودم که اگر مرا خواب
آید بیدار نکرده باشند و پالکی را همین قسم در پالکی خانه میگذاشته باشند چنانچه همین
قسم میکردند هر گاه بیدار میشدم بر میخاستم شب عرس حضرت بی بی صاحبه بی بی زلیخا
والده صاحبه حضرت سلطان المشائخ رحمة الله علیه بسبب ناخوشی مزاج خدام که باهم دارند
چنان مقرر شد که نصف صاحبان امشب بدستور قدیم فاتحه خواهند کرد و نصف خدام
فردا مقرر کرده اند حضرت مولانا فرمودند که این در حق ما بهتر شد زیارت حضرت خواجه قطب
الاقطاب بختیار کاکی رحمة الله علیه دو روز میسر خواهد شد چنانچه روزانه در درگاه حضرت
خواجه دو روز بسر بردند و شبانه بر مزار بی بی صاحبه تشریف میداشتند در ذکر عرس
حضرت مولوی روم رحمہ دولت مشاهده میسر شد فرمودند که امروز عرس حضرت مولوی

رودم حم است اگر نی نوازے میسر آید بگویم که چیزے بخوانند دو روپیه پیش ما موجود است همین وقت بدست است من بعد که اتفاق حضور شد قدرے حلوا از فاتحه حضرت مولوی رودم عنایت فرمودند که حصه اطفال تست تو حصه خود علیحده بگیر و براے فاتحه مولوی رودم یاران که حاضر بودند حکم نشستن یکجا فرمودند و مرزا لطیف بیگ را که اشعار منطق الطیر وغیره بالحان خوش میخوانند و یاران را ذوق میگیرد و حکم خواندن ابیات فرمودند ایشان چند بیت خواندند من بعد مرزا قطب بخش که درین ولا داخل طریقه شده اند و نوجوان صالح پاکیزه سرشت سپاهی پیشه اند و ابیات هندی در جناب حضرت مولانا مے خوانند و خود نیز جوش و خروش دارند و حکم درس مثنوی در خدمت شاه ظهور الله صاحب بالیشان شده است و براے خواندن ابیات فرمودند شورشها بیاران در گرفت و رقت ها ے مستولی شد درین اثنا اذان مغرب موذن گفت براے نماز تشریف فرمودند

الحمد لله علی ذالک

تمت

الحمد لله علی احسانه که این کتاب هدایت انتساب مسمی به فخر الطالبین از تصنیف صوفی صافی مشرب سید نور الدین حسین فخری که ارشادات مرشد خود حضرت قطب زمانه فرد یگانه رئیس العارفین فخر العاشقین نظام الحقیقة نصیر الطریقة مولانا محمد فخر الدین چشتی دهلوی که در زمانه خود فرد فرید بود جمع نموده در مطبع مجتبائی دهلی باهتمام احقر الانام خاکپای درویشان محمد عبد الاحد صورت انطباع پذیرفته رهنمای طالبان گردید ❊

قطعه تاریخ ریخته کلک جواهر سلک جناب مولوی محمد نظام الدین صاحب عشق کیرانوی

طبع شد ده ده چه فرخنده کتاب — سر بسر رشد و هدایت آفرین

بهر تاریخش مراقب گشت عشق — منکشف شد از جناب حق چنین

از سر جبروت [۳] آمد سال او — انه لاریب فخر الطالبین

۱۳ ھ ۱۵

اردو۔ ہندی محاورے اور
مثالیں مروجہ ہند درج ہیں
نافع المسلمین ترجمہ اردو
انیس الواعظین مجتبائی جس
میں پند و نصائح و قصص انبیا
و اولیا و تفسیر آیات قرآنی و احادیث
رسول ربانی کے متعلق چالیس
مجلسیں ہیں ہر ایک مجلس پند و
نصائح کا مخزن ہے جو نکات غیبیہ
و خرمیہ سے پر ہے۔ واعظوں
کی جان ہے۔ ترجمہ کی پاکیزگی
زبان کی لطافت کاغذ کی عمدگی
چھاپہ کی صفائی قابل قدر ہے
سترالجمیل ترجمہ اردو حزب الجلیل
مجتبائی۔ دربیان خواص و منافع
و فوائد آیہ حسبنا اللہ و نعم الوکیل
مولفہ امام ہمام شاہ ابوالحسن
شاذلی رح۔ مع معمولات صمدیہ
جس میں عمدہ عمدہ وظائف اور
عمل اور تعویذ مندرج ہیں۔
خیر متین ترجمہ اردو حصن حصین
اس میں وہ اعمال و وظائف
ہیں جنکو خاص رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم نے کیا ہے اور ہر امت
محمدیہ کے لیے انکے کرنے کی اجازت ہے

مجربات ہندی موسوم
بہ صناعات ویدک۔ مجتبائی
اس میں تمام کشتہ جات ہندی
اور رس وغیرہ کی تراکیب مع
نقشہ کشید مندرج ہیں۔

تصوف

انیس الارواح ملفوظات
حضرت خواجہ عثمان ہارونی رح
مرتبہ حضرت خواجہ معین الدین
چشتی رح۔ مجتبائی
اسرار العارفین ترجمہ اردو
دلیل العارفین۔ مجتبائی
آداب الطالبین مع
رسالہ رفیق الطلاب و ابواب
ثلاثہ وغیرہ۔ مجتبائی
اربعہ انہار در اذکار و
اشغال وغیرہ از شاہ احمد سعید رح
دہلوی۔ مجتبائی
اخبار الاخیار فی اسرار الابرار
فارسی از حضرت مولانا شیخ
عبدالحق رح محدث دہلوی اس
کتاب نایاب میں جمہور اولیا و
عارفان باخدا کے صحیح صحیح تاریخی
حال اور انکے خوارق و کرامات
کا ذکر ہے۔ مجتبائی

انیس العاشقین فارسی
دربیان معرفت و تصوف
و وصول الی اللہ از مولانا
حسام الدین صاحب رحمۃ اللہ
مانک پوری۔ مجتبائی
ارشاد الطالبین فارسی
از قاضی ثناء اللہ پانی پتی رح
در مسائل تصوف مع ضمیمہ یک
مکتوب حضرت شیخ شرف الدین
یحیی منیری رح مشتمل بر عقائد ضروری
و فوائد لازمی۔ مجتبائی
ارشاد رحمانی ملفوظات
حضرت قطب دوران حضرت
فضل الرحمن گنج مرادآبادی
رہروان راہ سلوک نقشبندیہ
کے لیے یہ رسالہ نہایت مفید ہے
ارشاد محمدی از مولانا شیخ محمد رح
ارشاد مرشد از حاجی امداد اللہ
صاحب اردو۔ مجتبائی
تحفۃ الصوفیہ لوائح حضرت
شیخ عبدالقادر جیلانی رح بزبان
عربی مع ترجمہ اردو زیر متن
و ترجمہ آداب الشیخ از شیخ
شہاب الدین سہروردی رح
پندنامہ شیخ فریدالدین عطار رح نظم

تحفۃ العشاق از حاجی
امداد اللہ صاحب۔ منظوم
تصفیۃ القلوب ترجمہ
ضیاء القلوب ایک کالم میں
ضیاء القلوب بزبان فارسی اور
دوسرے کالم میں اسکا بامحاورہ
ترجمہ اردو درج ہے۔ مجتبائی
حسنات العارفین فارسی
معروف بہ شطحیات داراشکوہ
قادری۔ مجتبائی۔ اس کتاب
میں بہت سے اولیا اور عارفون
کے شطحیات درج ہیں۔
دلیل العارفین ملفوظات
حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح
مجتبائی۔ جمع کردہ حضرت خواجہ
قطب الدین بختیار کاکی رح
در مکنون ترجمہ انوار العیون
مولفہ حضرت شیخ عبدالقدوس
صاحب گنگوہی رح و رسالات و
ملفوظات شاہ عبدالحق صاحب
ردولوی مع تتمہ احوال مصنف رح
مطبوعہ مجتبائی
رفیق الارواح ترجمہ اردو
انیس الارواح۔ مجتبائی
رموز العارفین۔ مجتبائی